





سیری در معارف اسلام

# حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

خوی - شیخ نوایی - محرم - ۱۳۹۴ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ❑ ویرایش: فرح‌مند .....
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاء‌الدین پورمحمودیان .....
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

۱۳	جلسه اول: اهمیت مال حلال
۱۵	دنیا به مثابه تجارت خانه
۱۵	تجارت مادی، لازمه حیات انسان
۱۶	پاداش کسی که در راه معاش تلاش می کند
۱۶	شخص بیکار، مطرود پروردگار
۱۷	ارزش طلب حلال
۱۷	علت سخت گیری خداوند نسبت به مال حرام
۱۸	معنای «ویل»
۱۸	مقایسه فرهنگ غربی با اسلامی
۱۹	اخلاص شیخ «عباس قمی»
۲۰	خواب پسر «حاج شیخ عباس»
۲۱	بدهکاری به شخص بی دین
۲۲	معنای طیبات
۲۲	فضل معامله نقدی به نسیه
۲۳	پرداخت روزانه خمس
۲۳	پدر استاد انصاریان و رعایت حق الناس
۲۵	جلسه دوم: استفاده صحیح از دنیا
۲۷	دنیا، تجارت خانه انسان



## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

- ۲۷ ..... تبدیل دنیا به لانهٔ فساد
- ۲۸ ..... بهشت، ثمرهٔ تجارت
- ۲۸ ..... نهج البلاغه و مستدرک آن
- ۲۹ ..... نسخه‌ای از نهج البلاغه در روسیه
- ۳۰ ..... غفلت شیعیان از نهج البلاغه
- ۳۰ ..... ادامهٔ بحث دنیا، تجارت‌خانهٔ انسان
- ۳۰ ..... راه مقابله با حسادت
- ۳۰ ..... الف. تفکر در حقیقت حسادت
- ۳۱ ..... ب. آخرت اندیشی
- ۳۱ ..... توصیف نهج‌البلاغه از عباد خداوند
- ۳۲ ..... داستان راننده‌ای که به دیگران کمک می‌کرد
- ۳۳ ..... تخلق به اخلاق الهی
- ۳۴ ..... علم امیرالمومنین علیه السلام
- ۳۵ ..... دنیا، خانهٔ صدق
- ۳۵ ..... مواجههٔ امام حسین علیه السلام با دشمن شامی
- ۳۶ ..... عمل کرد آیت الله بروجردی در قبال بدگویی از او
- ۳۹ ..... **جلسه سوم: حقیقت دنیا**
- ۴۱ ..... حقیقت دنیا در کلام امیرالمومنین علیه السلام
- ۴۱ ..... وسعت دانش امیرالمومنین علیه السلام
- ۴۲ ..... سقیفه، بزرگ‌ترین انحراف تاریخ
- ۴۲ ..... انتقال علم از پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام
- ۴۳ ..... علم امیرالمومنین علیه السلام به آهن خالص در هند
- ۴۳ ..... خلقت دنیا بر راستی و درستی
- ۴۴ ..... وجه الله بودن دنیا



## فهرست مطالب

- عقل، سود بخش‌ترین ثروت ..... ۴۵
- دنیا به مثابه یک بیمارستان ..... ۴۵
- پروردگار، اولین طیب دنیا ..... ۴۵
- حضرت عیسی علیه السلام و درمان بیماران ناصریه ..... ۴۶
- مقایسه انسان و حیوان ..... ۴۷
- قرآن کریم، شفای انسان‌ها ..... ۴۷
- بیماری ربا ..... ۴۷
- بیماری زنا ..... ۴۸
- مواجهه امام رضا علیه السلام با لعن‌کننده اصحاب جمل ..... ۴۸
- پیامبر صلی الله علیه و آله، دومین طیب بشریت ..... ۴۹
- جلسه چهارم: بالندگی عقل از راه وحی ..... ۵۱**
- آگاهی امام علی علیه السلام از آفرینش ..... ۵۳
- دنیا، خانه عافیت ..... ۵۳
- تلاش اولیای الهی برای بیداری انسان‌ها ..... ۵۴
- گناه کاران و عدم توانایی استفاده از نعمات بهشتی ..... ۵۵
- رشد عقل با معارف و حیانی ..... ۵۵
- سه کتاب برای تغذیه عقل ..... ۵۶
- کتاب آفاق ..... ۵۶
- تفاوت نگاه عاقل و جاهل به برگ درخت ..... ۵۷
- اعجاز در خلقت شتر ..... ۵۷
- گسترده‌گی آفرینش آسمان ..... ۵۸
- شگفتی آفرینش زمین ..... ۵۹
- شگفتی آفرینش در بدن انسان ..... ۶۰
- عقل پخته مقدمه بهشت ..... ۶۱



- ۶۲ ..... اهمیت مجلس علم
- ۶۳ ..... روضه امام حسین علیه السلام
- ۶۵ ..... **جلسه پنجم: تفکر در شگفتی آفرینش**
- ۶۷ ..... عظمت علمی قرآن کریم
- ۶۷ ..... دانش بشری در زمان نزول قرآن
- ۶۷ ..... قرآن کریم، سند حقانیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
- ۶۸ ..... بکر ماندن قرآن تا روز قیامت
- ۶۹ ..... تعریف دوم امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا
- ۶۹ ..... جهل، سخت‌ترین بیماری‌ها
- ۷۰ ..... کتاب دوم، آیات الهی
- ۷۱ ..... بدن انسان
- ۷۱ ..... نزدیکی خداوند به بندگان
- ۷۲ ..... قرآن، کتاب سوم
- ۷۲ ..... تغییر خواسته‌های قلبی
- ۷۳ ..... داستان چوپان خداترس
- ۷۳ ..... بیان گوشه‌ای از آفرینش در قرآن
- ۷۴ ..... بندگی و هماهنگی با همه موجودات
- ۷۴ ..... تسبیح همه موجودات
- ۷۵ ..... ثمره هماهنگی با موجودات عالم
- ۷۵ ..... عجایب خلقت گیاهان
- ۷۶ ..... توانایی حیوانات مختلف
- ۷۹ ..... **جلسه ششم: جایگاه علم، معرفت و تقوا در دین**
- ۸۱ ..... جایگاه علم
- ۸۱ ..... نعمت‌های الهی برای انسان





## فهرست مطالب

۸۱	.....	نعمت جسم و حیات
۸۲	.....	عظمت آفرینش جسم انسان
۸۳	.....	اسماء، نعمت سوم
۸۴	.....	معرفت مقدمه هر عمل
۸۴	.....	جایگاه معرفت در اشعار
۸۵	.....	جایگاه معرفت در کلمات معصومین <small>علیهم السلام</small>
۸۵	.....	معرفت نسبت به دنیا
۸۶	.....	تقوا
۸۶	.....	تقوا، نجات دهنده از آتش
۸۷	.....	تقوا، بالاترین تجارت دنیا
۸۸	.....	برترین عمل‌های مستحبی
۸۸	.....	نماز شب
۸۸	.....	گریه بر مصیبت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۸۹	.....	علامه جعفری و امید به امام حسین <small>علیه السلام</small>
۸۹	.....	روضه حضرت علی اصغر <small>علیه السلام</small>
۹۱	.....	<b>جلسه هفتم: خواهش‌های نفسانی</b>
۹۳	.....	سعادت ابدی
۹۳	.....	راه رسیدن به سعادت
۹۳	.....	مهم‌ترین مانع رسیدن به سعادت
۹۴	.....	منشا خواهش‌های نفسانی
۹۵	.....	نهایت علم انسان
۹۶	.....	پیرمرد بی‌سواد و تعریف زکات
۹۶	.....	تواضع
۹۷	.....	محبت به هوای نفس





- ۹۹ ..... اهمیت سلامت بدن
- ۱۰۰ ..... مردان خدا و هوای نفس در دنیا
- ۱۰۰ ..... مردان الهی و هوای نفس در آخرت
- ۱۰۳ ..... **جلسه هشتم: تجارت با خداوند متعال**
- ۱۰۵ ..... زمان تجارت و دریافت سود
- ۱۰۶ ..... خدا و مومنان طرفین تجارت
- ۱۰۶ ..... قبولی اعمال از مومنان
- ۱۰۸ ..... تساهل خداوند در معامله با مومنان
- ۱۰۸ ..... توضیح آیه «لا إكراه فی الدین»
- ۱۰۹ ..... اهمیت محبت به دیگران
- ۱۰۹ ..... اثر محبت در قیامت
- ۱۱۰ ..... عشق به امام حسین علیه السلام
- ۱۱۱ ..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۱۲ ..... نهی از منکر با عمل صحیح
- ۱۱۳ ..... نماز، سرمایه دیگر تجارت
- ۱۱۳ ..... داستان جوان عاشق دختر شاه
- ۱۱۷ ..... **جلسه نهم: نماز**
- ۱۱۹ ..... نماز، مهم ترین سرمایه تجارت
- ۱۱۹ ..... معنای تکبیرة الاحرام
- ۱۲۰ ..... عالم نماز شب خوان
- ۱۲۱ ..... محبوب ابدی
- ۱۲۲ ..... معنای الله
- ۱۲۲ ..... معنای الرحمن
- ۱۲۳ ..... لزوم فهم معانی نماز



## فهرست مطالب

۱۲۳.....	اهمیت اطعام.....
۱۲۳.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و کمک به فقرا بعد از شهادت.....
۱۲۴.....	روزی کافران به دست خداوند.....
۱۲۴.....	معنای الرَّحِيم.....
۱۲۵.....	معانی سورة حمد و اخلاص.....
۱۲۵.....	معنای رکوع و سجده.....
۱۲۶.....	معنای تشهد و سلام نماز.....
۱۲۶.....	برپا داشتن نماز.....
۱۲۶.....	داستان کشیدن تیر از پای امام علی <small>علیه السلام</small> .....
۱۲۷.....	اقامه نماز تا آخر عمر.....





جلسہ اول

اہمیت مال حلال



## دنیایه مشابه تجارت خانه

از مباحث بسیار مهمی که دانستن آن بر همه واجب است و در قرآن کریم و در روایات به صورت گسترده مطرح شده است، بحث بسیار زیبا و پرفایده دنیا و انسان و وضع انسان است. دنیا یعنی مجموعه ساختمانی که به دست پاک قدرت و علم و اراده و حکمت حضرت حق برپا شده است. از نگاه قرآن و روایات و مخصوصا نهج البلاغه، دنیا تجارتخانه است. در معارف الهیه می بینیم که از دنیا تعبیر به متجر شده است. کلمه متجر اسم مکان و به معنای تجارتخانه است. لذا وقتی که این مجموعه بنا و ساختمان از دیدگاه قرآن، انبیاء (علیهم السلام)، ائمه طاهرین (علیهم السلام) تجارتخانه باشد، انسان در این جا یک تاجر است و سرمایه تجارت مجموعه نعمت های پاکی است که پروردگار مهربان از باب لطف و احسانش در اختیار انسان گذاشته است. طرحی هم که خداوند برای تجارت این تاجر داده است، قرآن مجید و فرمایشات انبیای الهی (علیهم السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) است.

### تجارت مادی، لازمه حیات انسان

پروردگار عالم در قرآن مجید هشت مرتبه مسأله تجارت را مطرح کرده است، شش مرتبه مربوط به تجارت مادی، داد و ستد و خرید و فروش، پول درآوردن است و دو مرتبه نیز ناظر به تجارت معنوی است. اما تجارت مادی که شش بار مطرح شده است، لازمه زندگی ظاهر انسان است. انسان خوراک، لباس، مسکن و مرکب می خواهد و هر چه در زندگی

جریان دارد به زلف این چهار مساله گره خورده است. از آن جا که خداوند انسان را تاجر آفریده است در همین تجارت مادی که کشاورزی و صنعت و کار را اقتضا کرده است، اگر انسان همین تجارت مادی را بنابر طرح خداوند انجام بدهد، در حقیقت در رشتۀ عبادت الله قرار گرفته است و باطن این تجارت مادی تجارت معنوی می شود؛ مشروط بر آن که این تجارت مادی برابر با طرح الهی تحقق پیدا بکند.

### پاداش کسی که در راه معاش تلاش می کند

در روایتی از کتاب شریف "من لا یحضره الفقیه" آمده است: «الکادُّ علی عیاله من حلالٍ کالمجاهد فی سبیل الله»؛ کسی که برای تامین معاش زندگی اش زحمت می کشد تا مسکن و مرکب و طعام و لباس را تامین کند و در این چهارچوب خودش و زن و فرزندش زندگی کنند، دخترش را شوهر بدهد و پسرش را زن بدهد و زیارت برود و داد و ستد مادی این شخص مطابق با طرح حضرت رب العالمین صورت می گیرد، چنین شخصی هم چون رزمنده ای است که برای دفاع از دین رفته است. لذا شخص حلال خور هم همان پاداش را دارد و این تلاش نیز یک نوع جنگ است، که به امر خدا انجام می گیرد. این تلاش نیز هم چون جنگ با فقر و جنگ برای حفظ آبرو و جنگ برای حفظ شخصیت است؛ این تلاش جنگ برای این است که انسان برای شکم و بدن و مرکب و مسکن نیازمند به یهود و نصاری نباشد و بر سر سفره کافران که سفره ابلیس است، غذا نخورد و لباس نپوشد.

### شخص بیکار، مطرود پروردگار

امیر المومنین علیه السلام می فرماید: ملت بدون کار که خودش می تواند کار کند و تولید کند، ولی وابسته به سفره دیگران است، ملعون است؛ یعنی مطرود از رحمت پروردگار است. یکی از مسائلی که به شدت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن نفرت داشت، بیکاری بود؛ برو کار کن مگو چیست کار، که سرمایه جاودانی است کار. همه انبیاء علیهم السلام کار می کردند به این دلیل که تجارت مادی





آن‌ها آخرت‌ساز و در حکم جهاد بود. انبیاء علیهم‌السلام شغل آهنگری داشتند، مثل حضرت داود علیه‌السلام؛ شغل بافتنی داشتند، مثل حضرت سلیمان علیه‌السلام؛ شغل سدسازی داشتند، مثل ذوالقرنین علیه‌السلام؛ شغل خیاطی داشتند، مثل ادريس علیه‌السلام؛ شغل دام‌داری داشتند هم‌چون شعیب علیه‌السلام که همه این موارد در قرآن آمده است. اما نکته مهم تجارت مادی در قرآن و روایات این است که این کشاورزی، این صنعت، این کار و زحمت و این خرید و فروش و داد و ستد، مطابق خواست خدا باشد.

### ارزش طلب حلال

در روایت بعد که می‌توان گفت هیچ فرهنگی در کره زمین نمونه کوچکی مشابه این روایت را ندارد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: تمام عبادت الهی هفتاد جزء است - البته مطابق آن چه که در باطن وجود مقدس‌شان به لحاظ عددگیری بوده است - شصت و نه جزء آن در طلب حلال بودن است. یعنی مردم باید پول را مطابق خواست خداوند به دست آورند. لذا در هیچ آیه‌ای نیامده است که به دنبال دنیا نروید و به دنبال آباد کردن نروید. آیات می‌گوید که به دنبال معاش دنیا بروید، اما مطابق با طرح پروردگار؛ چرا که اگر شما در داد و ستدی خارج از طرح پروردگار پول دربیابید، بنا به نظر پروردگار، این پول حرام است و در قیامت و دنیا جریمه دارد. ذره‌ای از این پول حرام در فرش و لباس و شکم شما باشد، عبادت‌تان باطل است. این مساله خطر بسیار سنگینی است که تمام لباس‌های انسان حلال باشد و اگر در حین خواندن نماز واجب، یک دکمه حرام یا حتی یک نخ کت و شلوارم حرام باشد، یا یک میلیمتر از نخ لباس احرام حرام باشد، عبادات از حرکت به سوی قبولی ناتوان هستند. لذا وقتی که من در حج لیبیک را می‌گویم و با دو حوله‌ای که یک میلیمتر نخ حرام دارد، محرم می‌شوم اما چنین حجتی باطل است.

### علت سخت‌گیری خداوند نسبت به مال حرام

اما ممکن است سوال شود که خدایا تو با کرم، آقای، بزرگواری، رحمت، لطف و احسانت، چرا تا این اندازه سخت‌گرفتی؟ که یک دکمه حرام، یک نخ حرام، یک تکه فرش حرام، کل

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

عبادات انسان را باطل می‌کند. پاسخ این است که خداوند بندگان را دوست دارد و نمی‌خواهد که مال بندگان ظالمانه از آن‌ها گرفته شود؛ حرام به معنای ظلم است و خداوند ظالمان را دوست ندارد. به همین جهت است که حمله‌های شدیدی به کم فروش شده است؛ پمپ بنزینی که یک صدم لیتر کمتر در باک می‌ریزد، یا شیرفروشی که یک پنجاهم کمتر شیر برای مشتری می‌ریزد یا یک عدس فروش که از دو هزارتا که مشتری هم حوصله شمردنش را ندارد بیست دانه کمتر می‌دهد، یک طلافروش با ترازوی الکترونیکش یک هزارم گرم کمتر می‌دهد؛ همگی مورد تنفر خداوند هستند.

### معنای «ویل»

از همین روست که یک سوره علیه این حرام‌خوران نازل شده است و هفت بار در قرآن کلمه "ویل" آمده است. تفاسیر می‌گویند: ویل دو معنا دارد: یک معنا این است که وای بر تو و از تو خوشم نمی‌آید؛ اما معنای دیگر یک چاه در جهنم است که به اندازه همه جهنم عذاب دارد. هر کدام از این معانی که مورد نظر خداوند باشد؛ بسیار عذاب شدیدی است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ این داستان حرام در پیشگاه حق است.

### مقایسه فرهنگ غربی با اسلامی

اروپا و آمریکا حرامی ندارند، آن‌ها می‌گویند که ربا نوعی از اقتصاد است. آن‌ها می‌گویند که میلیاردها دلار پول‌های کشورهای را در بانک‌های مان می‌گذاریم و بعد به یک مناسبتی آن‌ها را می‌خوریم و هیچ گونه حرامی هم اتفاق نمی‌افتد، در حالی که مساله حرام در قرآن و روایات جایگاه شدید و بسیار سختی دارد، چرا که خدا به بندگانش محبت دارد و برای مال بندگان احترام قائل است. تا جایی که وجود مبارک مرحوم فیض کاشانی<sup>۲</sup> صاحب "محجة

۱. مطففین: ۱.

۲. ملا محمد بن مرتضی بن محمود کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق) معروف به ملا محسن و ملقب به فیض کاشانی، حکیم، محدث، مفسر قرآن و فقیه شیعه در قرن یازدهم قمری است. او نزد عالمانی همچون ملاصدرا، شیخ بهایی، میرفندرسکی و میرداماد شاگردی کرد.



البيضاء<sup>۱</sup> از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: اگر به قصابی می‌روی قصابی و انگشتت را روی ران لاشه، روی سردست، روی گردن، روی ماهیچه می‌گذاری و به قصاب می‌گویی از این گوشت به من بده؛ اگر قصاب به خاطر این که انگشت گذاشتی روی گوشت، راضی نباشد، برای این مقدار چربی سر انگشتت در قیامت دادگاه برپا می‌کنند. خداوند بندگان را دوست دارد و برای مال مردم احترام قائل است؛ خداوند مولای ما، سرور ما، سید و آقای ماست؛ او باید به ما حکم بدهد و ما باید به حکم او گردن بگذاریم او در قرآن اعلام می‌کند که هر کس ذره‌ای شر انجام دهد، آن را می‌بیند.

### اخلاص شیخ «عباس قمی»<sup>۲</sup>

من حدود ده سال با مرحوم حاج میرزا علی آقای "محدث‌زاده" فرزند بزرگ حاج شیخ "عباس قمی" صاحب "مفاتیح" همسایه بودم. من طلبه قم بودم، منبری هم نداشتم و کسی هم من را نمی‌شناخت، فقط درس می‌خواندم. گاهی روزها که قم تعطیل بود من می‌آمدم تهران و از خانه خارج می‌شدم، گاهی ایشان را در کوچه یا در بقالی می‌دیدم. پدر ایشان یعنی حاج شیخ "عباس قمی" که هفتاد جلد کتاب نوشته است و معروف‌ترین آن‌ها مفاتیح الجنان است، حدودهای دو یا سه بعدازظهر در پانزده یا شانزده قدمی قبر امیرالمومنین علیه السلام دفن شد و بنده به ایشان ارادت ویژه‌ای دارم به این دلیل که انسان بسیار خالصی بود.

۱. الْمَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ فِي تَهْذِيبِ الْأَخْيَاءِ كِتَابِي اخلاقی به زبان عربی نوشته ملا محسن فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ق). این کتاب شرح و اصلاح کتاب «احیاء علوم الدین» نوشته ابوحامد غزالی است. کتاب از چهار بخش عبادات، عادات، مُهْلَكَات و مُنْجِيَات تشکیل شده است. علی اکبر غفاری کتاب را تصحیح کرده و در مقدمه تصحیح، ضمن معرفی غزالی، برخی لغزش‌های کتاب احیاء العلوم را با توجه به دیدگاه‌های علامه امینی برشمرده است. این کتاب با عنوان «راه روشن» به زبان فارسی برگردانده شده است.
۲. عباس بن محمدرضا قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) مشهور به شیخ عباس قمی و محدث قمی عالم شیعه در قرن چهارده هجری قمری است. او محدث، مورخ و خطیب بود و تحصیلات و کارهای علمی خویش را در سه حوزه قم، مشهد و نجف گذراند و کتاب‌های پرشماری نگاشت. مفاتیح الجنان، سفینة البحار، نفس المهموم و منتهی الآمال از مشهورترین تألیفات شیخ عباس قمی به‌شمار می‌رود. محدث قمی در سال ۱۳۵۹ق در نجف درگذشت و در حرم علی بن ابیطالب علیه السلام دفن شد.

شیخ "عباس قمی" یک کتابی نوشت به نام "منازل الآخرة" که می‌توان آن را یک روزه خواند. ایشان پنجاه منزل قیامت را بعد از مرگ توضیح داده است. به این صورت که در منزل اول و دوم و ... به کجا می‌رویم. البته اگر پرونده ما مشکلی نداشته باشد، ما را به هیچ منزلی نمی‌برند. از قبر که بیرون آییم به بهشت می‌رویم. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ﴾؛ کسانی که حساب زندگی‌شان با خدا و پیغمبر ﷺ و قرآن و اهل بیت ﷺ اختلاف دارد، این افراد باید پنجاه دادگاه را بگذرانند و اگر در این دادگاه‌ها قبول شوند، نجات می‌یابند. البته بسیاری از افراد در همان دادگاه اول محکوم می‌شوند و به جهنم می‌روند.

واعظی بر منبر از کتاب "منازل الآخرة" برای منبر استفاده می‌کرد و این کتاب را روزها در صحن ایوان طلای حضرت معصومه ﷺ می‌برد و بر منبر باز می‌کرد، برای مردم توضیح می‌داد و گریه می‌کرد. اسم آخرت باید آدم را بلرزاند، اسم دادگاه آدم را باید بلرزاند، آیا در قرآن ندیده‌ای که انبیاء ﷺ در عین این که پرونده صافی داشتند باز هم از قیامت می‌ترسیدند؟ ترسیدن از آخرت جامعه را به فساد و حرام کشیده است، و الا اگر انسان به آخرت باور داشته باشد و بترسد، در تمام کارهایش با احتیاط گام برمی‌دارد و در چاله گناه نمی‌افتد. پدر "شیخ عباس" عصرها پای منبر این روحانی می‌نشست و به "منازل الآخرة" گوش می‌داد. آن روحانی هم روی منبر نمی‌گفت که چه کسی این کتاب را نوشته است. یک شب آقا "میرزا محمد رضا" پدر آقا "شیخ عباس" به خانه می‌آید و می‌گوید که این آخوندی که هر روز بعد از ظهر در صحن حضرت معصومه ﷺ منبر می‌رود کتاب خیلی خوبی می‌آورد بر بالای منبر که آدم را با خدا، قیامت و ائمه ﷺ پیوند می‌دهد، تو که این همه کتاب می‌نویسی نمی‌شود یک کتاب هم مثل این کتاب بنویسی؛ شیخ عباس به پدرش می‌گوید دعایم کن تا بر این کار موفق شوم و تا زمانی که پدر زنده بود آقا شیخ عباس نگفت که مؤلف این کتاب من هستم تا آن که به خلوص او خدشه‌ای وارد نشود.

### خواب پسر «حاج شیخ عباس»

پدر شیخ عباس از دنیا رفت و نفهمید این کتاب برای بچه‌اش است. حاج "میرزا علی آقا" می‌گفت ما که "شیخ عباس" را دفن کردیم، شب دور هم نشستیم بودیم و بسیار در از دست

دادن او گریه کردیم. در قرآن چند خواب نقل شده است که خداوند صحت آن‌ها را تأیید می‌کند. لذا خواب‌ها فی الجملة یعنی بعضی از آن‌ها درست هستند و نه بالجمله و تمام آن‌ها. به همین دلیل بسیاری از خواب‌ها پریشان و به تعبیر قرآن کریم احلام هستند؛ مگر خواب‌هایی که ناظر به یک واقعیت اتفاق افتاده در گذشته باشند یا یک اتفاق مثبت آینده را نشان بدهند؛ مثل خواب حضرت یوسف علیه السلام نسبت به چهل سال دیگرش که صحیح بود.

"حاج میرزا علی آقا" گفت خود من شب پدرم را در خواب دیدم؛ ایشان به من گفت: علی من که داشتم کتاب‌هایم را می‌نوشتم یک مدرکم "بحارالانوار" بوده است. یک جلدش را نداشتم، این یک جلد را از فلان عالم امانت گرفتم و فراموش کردم که آن را پس بدهم! من در برزخ برای این یک جلد ناراحت هستم، این کتاب را پس بده من این‌جا رنج می‌کشم. در مورد آقا "شیخ عباس" عبد صالح خدا صحبت می‌کنیم. کسی که به توفیق خدا کتابی نوشت که در همه جا در کنار قرآن باشد. چنین شخصی گفت که من ناراحت هستم. "میرزا علی آقا" تعریف کرد که صبح بیدار شدم، نماز را خواندم، هوا که روشن شد، آمدم در کتاب‌های پدرم طبق آدرسی که داده بود، آن جلد را برداشتم! عبا و عمامه را پوشیدم! گفت از در آمدم بیایم بیرون! پایم به پاشنه چارچوب در گیر کرد و بر زمین خوردم و کتاب پرت شد. کتاب را برداشتم و با عبایم گرد و خاکش را پاک کردم و به در خانه آن عالم بردم و گفتم این امانتی بوده که پدرم از شما گرفته بود. بعد "میرزا علی آقا" تعریف کرد که فردا شب بابا را در خواب دیدم که گفت: علی جان جلد این کتاب سالم بود، امروز زمین خوردی خراش برداشت، برو برای این مطلب رضایت بگیر، این‌جا آدم را بیچاره می‌کنند. لذا کاملاً مشهود است که خداوند به مال مردم احترام گذاشته است و بندگان او بد هستند.

### بدهکاری به شخص بی‌دین

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت که می‌خواهم به مکه بروم. امام علیه السلام فرمود آیا کارت صاف است؟ گفت بله اما یک آدم بی‌دینی در مدینه زندگی می‌کند، من با او معامله‌ای داشتم کمی به او بدهکار هستم؛ حضرت فرمود اگر بدهی او را بدهی آیا پولی می‌ماند که به مکه بروی و برگردی؟ گفت: نه؛ حضرت علیه السلام به او فرمود تو مستطیع نیستی و همین الان برو پول مردم را پس بده. چه کسی گفته است که می‌توانی مال بی‌دین را بخوری؟



## معنای طیبات

آیه‌ای در سوره مبارکه "مؤمنون" است که ای بسا کوه تحمل شنیدن آن را نداشته باشد. این آیه را باید تحلیل به زمان کرد. از زمان آدم علیه السلام تا زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند به یکایک انبیاء علیهم السلام خطاب کرده است و همه را در یک آیه جمع نموده است. می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾<sup>۱</sup>؛ تجزیه آیه این است که من به آدم علیه السلام به نوح علیه السلام به ابراهیم علیه السلام به یونس علیه السلام، به ادريس علیه السلام، به يعقوب علیه السلام، به شعيب علیه السلام به موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و صالح علیه السلام و به ارمیا علیه السلام و به ادريس علیه السلام و به تمام انبیاء علیهم السلام گفته‌ام؛ خوردن در این آیه مشتمل به معنای عامی است. لذا خداوند متعال به تمام صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام امر کرده است که مال از طیبات به دست آورند. مرحوم "فیض" می‌گوید که منظور از این آیه این است که کُلُوا من حلال الله؛ یعنی تمام زندگی‌تان را حلال کنید، و بعد من را عبادت کنید. من با زندگی حرام، عبادت را قبول نمی‌کنم؛ من با پول حرام کار خیر را قبول نمی‌کنم. مرحوم فیض از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند کسانی که از مال حرام مسجد یا بیمارستانی را می‌سازند در روز قیامت کل بار بنا را بر روی دوش آن‌ها می‌اندازند و با همان بار آن‌ها را در آتش جهنم می‌اندازند.

## فضل معامله نقدی به نسیه

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا﴾<sup>۲</sup> تجارت و داد و ستد نقدی که دست به دست می‌گردانید، من موافق با آن هستم. زیر بار نسیه نروید و بدهکار به مردم نشوید. ممکن است وقتی می‌خواهید دیگر از خواب برنخیزید، ورثه‌تان هم پول مردم را ندهند. بهترین معامله از نظر خداوند معاملات نقدی است.

۱. مؤمنون: ۵۱.

۲. بقره: ۲۸۲.



### پرداخت روزانه خمس

من رفیقی داشتم که در هشتاد و پنج سالگی از دنیا رفت. این آدم حتی یک بار هم از داد و ستدی که خدا فرموده بود، تخلف نداشت. ایشان هشت صبح از خانه بیرون می‌آمد و سرپا کار می‌کرد و مغازه نداشت. پنج یا شش بعد از ظهر که کار را تعطیل می‌کرد می‌آمد در خانه من تهران، در می‌زد و می‌گفت این مقدار پول را بگیر. به او می‌گفتم که این پول برای چیست؟ می‌گفت خمس کارکرد امروز است که قرآن در سوره انفال آن را بر من واجب کرده است، به او می‌گفتم که خمس مالت را سر برج یا سر سال بده. به من گفت که نوشته بده امضا کن که من تا یک ماه دیگر زنده می‌مانم تا این که در آن زمان خمس را برای تو بیاورم. لذا گفتم که من را مدیون امام زمان علیه السلام نگذار. من طاقت دشمنی با امام زمان علیه السلام را در قیامت ندارم چرا که امام زمان علیه السلام اعلام کرده است کسی که خمس ما را نمی‌دهد ما دشمن او هستیم. لذا این دوست ما هر روز خمس مالش را می‌داد و می‌رفت. اما فکر نکنید که ما آخوندها خمس نمی‌دهیم، ما هم از درآمد منبر و کتاب‌های مان هر چه اضافه بیاید، دست مرجع تقلید را می‌بوسیم و خمس مان را می‌دهیم. من یاد ندارم سالی بر من گذشته باشد که خمس مالم را نداده باشم؛ مگر این که درآمد به خمس نرسیده باشد. قیامت روز سنگینی است و همه انسان‌ها باید در آن‌جا حساب پس دهند.

### پدر استاد انصاریان و رعایت حق الناس

پدر من در بازار تهران دلال برنج بود؛ هشتاد تا نود مشتری داشت و صبح‌ها پیاده به بازار تهران می‌رفت. ایشان یک دستمال هم داشت که وقتی پیش تاجرها می‌رفت و تعدادی نمونه برنج می‌گرفت و آن‌ها را در کاغذهای آبی می‌بست و دستمال‌ها را برای خریداران برنج و تعدادی کیسه برنج به آن‌ها می‌فروخت. بعد می‌رفت و به آن تاجر می‌گفت که از این نمونه برنج بفرست. دائم این نمونه‌ها را در کاغذ آبی می‌گرفت و بعد از مدتی از تاجرها می‌پرسید که من با این ده مثقال نمونه برنج که در خانه‌ام مانده است، چه کنم؟ پولش را بدهم؟ می‌گفتند حاج آقا اختیار داری ده مثقال و یک سیر برنج چیزی نیست؛



## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

حالات باشد. پدرم گاهی به من می‌گفت حسین بیرون که رفتی به دلاک حمام بگو که بیاید در خانه تمام این نمونه برنج‌ها را بگیرد. می‌گفتم پدر تاجرها که گفتند راضی هستیم، این‌ها را به مادر بده بپزد که خودمان بخوریم؛ می‌گفت مال مردم است بگذار از جانب مردم صدقه بدهم.

در قرآن می‌فرماید که هر کسی در دنیا کار خوب دارد، همین‌جا پاداش می‌دهم. من بسیاری از پاداش‌هایی را که خداوند به پدرم داد، از نزدیک دیدم. یکی از آن پاداش‌ها این بود که در روز هفتم محرم اول اذان روی تخت افتاده بود و ناله می‌زد، تسبیح تربت ابی‌عبدالله علیه السلام و مهر را از بغل تخت برداشت، در حالت خوابیده تکبیر نماز صبح را گفت و در همین حین که تسبیح و مهر در دستش بود در اثنا نماز از دنیا رفت.





جلسه دوم

استفاده صحیح از دنیا



## دنیا، تجارتخانه انسان

از صریح آیات قرآن در سوره مبارکه "فاطر" و سوره مبارکه "صف" استفاده می‌شود که پروردگار مهربان عالم دنیا و این عرصه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم از باب رحمت و لطفش به نفع انسان به عنوان یک تجارتخانه ساخته است. تبعا انسانی که در این دنیا زندگی می‌کند، تاجر آفریده شده است، تمام سرمایه تجارت او نیز مجموعه نعمتهایی است که در اختیار اوست که شامل بدن، عقل، روح، قلب، و مجموعه رزق الهی و هر چه که مورد بهره‌برداری انسان است، می‌شود. در قرآن از مجموعه رزق و نعمتها با کلمه متاع یاد شده است؛ لغت زیبایی است، یعنی آن چه مورد بهره‌مندی شما و مورد بهره‌وری شما است.

### تبدیل دنیا به لانه فساد

در ادامه به بررسی دو آیه از سوره "صف" و "فاطر" می‌پردازیم، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورًا﴾<sup>۱</sup>؛ توجه کنید که قرآن کریم تا چه اندازه روشن و واضح بیان خود را فرموده است. کسانی که در زمان پیغمبر ﷺ گفتند: ﴿قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾<sup>۲</sup> یعنی آیات نازل شده بر پیامبر را نمی‌فهمیم، بزرگترین

۱. فاطر: ۲۹.

۲. بقره: ۸۸.

دروغ را گفتند. این دروغ به ضرر آنها بود چرا که این تجارت‌خانه را تبدیل به لانه دروغ و تهمت و فساد و ظلم و پایمال کردن حق دیگران کردند. این افراد تجارت‌خانه زیبایی را که ساخت پروردگار است برای خودشان تبدیل به تنور آتش قیامت کردند، در حالی که همه هشت بهشت پروردگار از همین تجارت‌خانه حاصل می‌شود.

### بهشت، ثمره تجارت

اصلاً بهشت در پس این تجارت‌خانه است و ما باید با عمل به قرآن موانع را برطرف کنیم و این معدن را اکتشاف کنیم تا آن که کل بهشت از داخل آن به دست آید. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، شماها را می‌گوید: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُجِيبُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؟<sup>۱</sup>؛ آیا شما را راهنمایی کنم به تجارتی که این تجارت دو سود بزرگ در پی دارد؟ اول این که شما را از جهنم نجات می‌دهد و قرآن می‌فرماید هر کسی که از جهنم نجات یابد، پیروز و رستگار شده است. ثمره دوم این است که جنات را در اختیار انسان قرار می‌دهد، این جنات دائمی هستند. اما لازم است که نگاه وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام را به این دنیا بررسی نماییم. امیرالمومنین علیه السلام بدون شک به علم متصل است.

### نهج البلاغه و مستدرک آن

از امیرالمومنین علیه السلام تنها این نهج‌البلاغه باقی نمانده است، بلکه آثار متعدد دیگری هم هست. عالمی که من دیده بودم، حدود پنجاه سال عمرش را شبانه روز صرف این امر کرد که به سراغ بیشتر کتاب‌های شیعه و سنی رفت، البته در آن زمان کامپیوتر و نرم افزار نبود؛ ایشان در بین خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصاری که "سید رضی"<sup>۲</sup> نقل نکرده بود، جست و جو می‌نمود و

۱. صف: ۳.

۲. محمد بن حسین بن موسی معروف به سید رضی (۳۵۹ق-۴۰۶ق) از علمای شیعه، منصب‌های مهمی از جمله نقابت، قضاوت در دیوان مظالم و امیرالحاج در دوره آل بویه داشت. آثاری در کلام و تفسیر همچون خصائص الائمة و تلخیص البیان دارد. مهمترین اثر او گردآوری نهج البلاغه است.



سایر روایات حضرت را پیدا می‌کرد؛ "سید رضی" در ابتدای نهج‌البلاغه می‌گوید: باب المختار؛ یعنی من بخشی از فرهنگ امیرالمومنین علیه السلام را انتخاب کردم و نه تمام آن را؛ اما این عالم پنجاه سال زحمت کشید و نه جلد کتاب نوشت که هر جلد آن حدود ششصد تا هفتصد است و نام این اثر نیز مستدرک نهج‌البلاغه است. لذا ایشان نشان داد که آن چه از امیرالمومنین علیه السلام باقی مانده است، حدود ده جلد و در حدود هفت هزار صفحه است که البته آثاری که به ما نرسیده است نیز قطعاً فراوان است و ممکن است در طول زمان از بین رفته باشد.

### نسخه‌ای از نهج‌البلاغه در روسیه

نکته‌ای هم راجع به نهج‌البلاغه برای‌تان بگویم که مبهوت شوید. شخصی در شصت سال پیش از طرف دولت آن زمان که به قول ما دولت طاغوت و کفر بوده، ماموریتی پیدا می‌کند که به مسکو برود. وقتی به ایران برمی‌گردد در یکی از مجلات آن زمان نوشت در مسکو بنا می‌شود که دو شهر را به ما نشان دهند؛ یک شهر "استالین‌گرا" و دیگری "لنین‌گرا". در "لنین‌گرا" در آن زمان کتابخانه‌ای بود که پانزده میلیون جلد کتاب داشته است. وقتی من وارد کتابخانه "لنین‌گرا" شدم، مدیر کتابخانه من را برد تا حدودی مخازن کتاب را به من نشان بدهد و گفت که هر وقت خسته شدی برویم؛ بخش عمده‌ای از کتابخانه را دیدیم و هنگامی که گردش در این کتابخانه تمام شد، به من گفت که اگر بخواهی ما یک کتاب داریم در یک اتاق خصوصی و در آن اتاق هیچ کتابی جز همین یک کتاب نیست، آیا می‌خواهی آن را ببینی؟ من فکر کردم اولین مانیفست فرهنگ کمونیستی است که "لنین" نوشته است؛ با خود گمان کردم که قرآن پیش ما خیلی عظمت دارد و این مانیفست "لنین" نیز پیش شوروی‌ها عظمت دارد و حتماً با خط خود لنین هم نوشته شده است. گفتم برویم و این اتاق را به من نشان بده. وقتی وارد اتاق شدیم یک میز قیمتی وسط اتاق قرار داشت و یک بشقاب طلا روی میز بود و بشقاب روی یک آرمیچر بود که به برق وصل بود و خیلی

۱. ولادیمیر ایلیچ اولیانوف معروف به لنین (زاده ۲۲ آوریل ۱۸۷۰ - درگذشته ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴) نظریه‌پرداز مارکسیست و انقلابی کمونیست روسی، رهبر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بنیانگذار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

آرام حرکت می‌کرد. آن کتاب هم در یک بشقاب طلا قرار داشت؛ آن شخص راهنما کلید را زد و آرمیچر از حرکت ایستاد و گفت این کتاب به زبان روسی است اگر می‌خواهی این کتاب را بردار و ببین برای کیست؛ وقتی کتاب را برداشتم و روی جلدش را نگاه کردم، دیدم نوشته شده است نهج‌البلاغه علی ابن ابیطالب. آن شخص راهنما گفت که این کتاب بهترین کتاب در بین پانزده میلیون کتاب است.

### غفلت شیعیان از نهج‌البلاغه

من و شما شیعیان علی علیه السلام تا چه اندازه از نهج‌البلاغه خبر داریم؟ یعنی از علم امیرالمومنین علیه السلام، از ایمان علی علیه السلام، از دانش علی علیه السلام، از اندیشه علی علیه السلام، از فکر علی علیه السلام، چه قدر خبر داریم؟ البته اگر ما از شخصیت ایشان اطلاع داشتیم، سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بودیم، اما نیستیم به این دلیل که مایه‌اش را نداریم.

### ادامه بحث دنیا، تجارت خانه انسان

دنیا تجارت‌خانه است و من تاجر در این تجارت‌خانه تاجر نبودم و بیشتر کاسب شکم و بدن و لذت بودم و برای خالی نبودن عریضه دو رکعت نماز و روزه ماه رمضان و یک سینه و زنجیر زنی هم در زندگی داشته‌ام، اما تحول دائم پیدا نکردم، ایستادم و متوقف هستم. نسبت به تمام امور هم دلسوز هستم، مگر نسبت به قیامت و جهل‌های خودم. ما اگر از معارف الهیه یا از روایات یا از نهج‌البلاغه در حد خودمان خبردار باشیم، قسم به امیرالمومنین علیه السلام، نه حسود بودیم، نه بخیل، نه طمعکار، نه نظرتنگ و نه وجود کم‌فایده یا بی‌فایده.

### راه مقابله با حسادت

#### الف. تفکر در حقیقت حسادت

وقتی انسان با نهج‌البلاغه در ارتباط باشد به چه علت باید حسادت کند؟ بزرگ‌ترین روایت‌شناسان و قرآن‌شناسان شیعه ثابت کردند که حسادت کفر به پروردگار است؛ لذا این



که خداوند قیافه دیگری را زیبا آفریده است، به من چه ارتباطی دارد؟ اگر انسان عبد و مومن باشد در یک خلوت دست به آسمان بلند می‌کند و می‌گوید که خدایا ممکن است کسانی که به آن‌ها زیبایی داده‌ای، فراموش کنند که تو را شکر کنند، من به جای آنها شکر می‌کنم. حضرت سلیمان علیه السلام به پروردگار عالم عرض کرد: **﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾**، خدایا به من راه بده که هم شکر نعمت‌هایی که به خودم دادی به جا آورم و هم شکر نعمت‌هایی را که در کل عمر پدر و مادرم به آن‌ها عنایت کردی و ممکن است آن‌ها نسبت به شکر تو کم گذاشته باشند. لذا ای برادر و خواهر عزیزم! نعمت پول دیگران را، نعمت خوبی دیگران را، نعمت علم دیگران را، نعمت جمال دیگران را، تو شکر کن.

### ب. آخرت اندیشی

اگر انسان با معارف الهی و نهج‌البلاغه رابطه داشته باشد، اصلا طمع‌کار نمی‌شود، یا به کمک زور بازو، یا با قدرت علم به سرمایه‌ای دست پیدا می‌کنم. هر دو هم حلال به دست آمده است، در این شرایط چرا انسان در مال دیگران طمع کند و حرص بورزد؟ نکته مهم‌تر هم این که ما در این دنیا و در این تجارت‌خانه مهمان هستیم و چند صباح دیگر جنازه انسان را از این تجارت‌خانه بیرون می‌آورند و کفن می‌کنند و این جنازه را در چاله می‌اندازند. چرا انسان باید این تجارت‌خانه را مرکز حسد و نفاق و تنگ نظری و حرص و بخل و کینه و دشمنی قرار دهد.

### توصیف نهج‌البلاغه از عباد خداوند

جمله‌ای در نهج‌البلاغه آمده است که من پنج روز در مدرسه "فیضیه" در درس نهج‌البلاغه این جمله را توضیح می‌دادم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آدم‌های فهمیده، عاقل، عباد خدا و آزاد از تعلقات شیطانی می‌فرماید: **«وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَىٰ وَ مَعَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَىٰ»**؛

۱. نمل: ۱۹.

۲. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۱۸.

یعنی وجود این افراد برای راهنمایی مردم به هر خیری تبدیل به کلیدها شده است؛ به عبارتی چشم‌شان کلید است، گوش‌شان کلید است، زبان‌شان کلید است، دست کلید است، قدم کلید است، علم‌شان کلید است و این افراد تمام درهای خوبی‌ها را با هر عضویشان به روی همه مردم باز می‌کنند و این‌ها برای هر در شری هم‌چون قفل هستند و هم‌چون قفل بر آن در شر قرار می‌گیرند که به مردم ضرر نرسد. لذا اگر مردم یک شهر همگی «مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَغَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَى»<sup>۱</sup> باشند، در آن صورت آن شهر نمونه بهشت آخرت می‌شود. همه مردم غم‌خوار هم‌دیگر، دلسوز هم‌دیگر، خیرخواه هم‌دیگر، مشوق هم‌دیگر، ترغیب‌کننده هم‌دیگر، حافظ آبروی هم‌دیگر، همگی بی‌طمع و بی‌حرص و بی‌بخل و کینه، همه بی‌نفاق، همه بدون نظرتگی هستند.

### داستان راننده‌ای که به دیگران کمک می‌کرد

من رفیقی داشتم که شغلش راننده کامیون دوازده چرخ بود. این شخص ضعیف شد، یک شاگرد داشت و به شاگردش گفت تو چند سال است پیش من هستی و درستی‌ات را به من ثابت کردی، خانواده تو هم که فقیرند، من این کامیون را دارم، خانه شخصی هم دارم، بیا برویم محضر من دو دانگ از کامیون را به نام تو کنم، به این دلیل که خودم دیگر نمی‌توانم پشت این کامیون بنشینم؛ تو جوان هستی بار ببر و بیاور، وقتی این دو دانگ را که به نامت کردم و از محضر بیرون آمدم، به خواهر و مادرت بگو بیایند من یک دختر خوب دارم، اگر پسندیدند بیا دخترم را هم به تو بدهم که دیگر در خانه من هم می‌خواهی رفت و آمد کنی، راحت باشی و بشوی جزو خودمان؛ لذا دخترش را هم به او داد.

ما دعای کمیلی می‌خواندیم در نصفه شب در جاده چالوس در کوه‌ها؛ پانزده نفر بودیم که تابستان‌ها می‌رفتیم و سه چهار ماه را در کوه‌ها نصف شب کمیل می‌خواندیم. از آن پانزده نفر فقط من زنده ماندم و بقیه از دنیا رفته‌اند. من نمونه این افراد را بعد از فوت‌شان هنوز در تهران یا پیدا نکردم یا ندیدم؛ چرا که مایه‌ها دارد کم می‌شود و ما داریم خوبی‌ها را از





جیب می‌خوریم. این راننده کامیون دوره‌گرد شده بود و هشت صبح از خانه می‌آمد بیرون دوره‌گردی. یک روز به او گفتم که چه می‌کنی؟ گفت دوره‌گردی؛ گفتم این دوره‌گردی برای چیست؟ گفت این که در پیاده‌رو و خیابان می‌آیم و در مغازه‌ها و گاراژها می‌رسم، هر قیافه‌ای را ببینم که درهم است می‌روم جلو و به او می‌گویم: داداش سلام! جان مولا بگو چه شده؟ غصه داری؛ می‌گویند زنم بیمارستان است و پول ندارم او را مرخص کنم. می‌گویم برویم بیمارستان؛ پول بیمارستان را حساب می‌کنم و خانمش را از بیمارستان درمی‌آورم. دیگری را می‌بینم و می‌پرسم که بگو جان مولا چه شده؟ می‌گویند نزدیک زمستان است و پول ندارم بخاری بخرم. می‌گویم طوری نیست و یک بخاری برای او می‌خرم و در وانت می‌گذارم و می‌برم و در خانه‌اش وصل می‌کنم و لذت می‌برم. این دنیا تجارت‌خانه است. دیگری را می‌بینم و از او می‌پرسم که برای تو چه اتفاقی افتاده است. می‌گویند دلم می‌خواهد زن بگیرم و نمی‌خواهم به گناه بیفتم اما پول ندارم. از او می‌پرسم کسی را مد نظر داری؟ می‌گویند بله؛ می‌گویم برو کارهای مقدماتی را بکن، عروسی را راه می‌اندازم. این شخص یک راننده بود و درآمد زیادی نداشت. ولی تمام رفقای او وقتی او را می‌دیدند به او پول می‌دادند. اگر ما با معارف الهی با قرآن، با روایات، با نهج‌البلاغه آشنا باشیم، درون‌مان هم‌چون چشمه خیر بی‌فساد می‌شود و دیگر رنگ ابلیس ندارد، درون‌مان متخلق به اخلاق الله می‌شود.

### تخلق به اخلاق الهی

در صورت تخلق به اخلاق الهی روش زندگی ما خدایی می‌شود و کارهای خدا را می‌کنیم، نان می‌رسانیم، آبرو می‌دهیم، شخصیت می‌دهیم. اگر توجه کنیم می‌فهمیم که خداوند تا چه اندازه در قرآن به مردم مومن شخصیت داده است و مومنین را در کنار خودش و پیغمبر ﷺ قرار داده است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ ما باید اخلاق شخصیت‌دهی داشته باشیم. چه مانعی دارد که وقتی فرزندان وارد اتاق می‌شود تمام قد در



## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

مقابل او بایستیم؟ این کار نوعی از شخصیت دادن است، چه مانعی دارد وقتی از مدرسه یا دانشگاه می‌آید او را در آغوش بگیریم و او را ببوسیم که بیرون از خانه اسیر دزدها نشود. اگر چنین نکنیم و یک نفر در بیرون از خانه به او بگوید که قربان قیافهات بروم و او از خانواده‌اش محبت ندیده باشد، دیگر نمی‌توان او را برگرداند. چه مانعی دارد برای انجام یک کار انسان از دختر و همسر و فرزندش مشورت بگیرد؟ این که بگوییم که ای بچه هنوز دهانت بوی شیر می‌دهد، این کار به معنای کوبیدن بندگان خدا و حرام است، این کار تجارت‌خانه را تبدیل به فسادخانه کردن است. خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید که با مردم مدینه مشورت کن و به مردم شخصیت بده؛ کمبود در جامعه ما زیاد است.

### علم امیرالمومنین علیه السلام

تمام این صحبت‌ها مدرک و دلیل و برهان دارد. امیرالمومنین علیه السلام وقتی از کنار فرات عبور می‌کند به ابن عباس می‌فرماید: «لو شئت لجعلت لکم من الماء نورا» یعنی ای ابن عباس! اگر بخواهم می‌توانم از این آب روشنایی برای مملکت بگیرم؛ اما افسوس بر مردم زمان ایشان. چون گشت عقول جمله معکوس، دادند تو را ز دست یک بار، گشتند به سامری گرفتار. علی علیه السلام چهار سال و هفت ماه خلیفه بود. در این مدت نیز همان مردم نمازخوان و مسجد بیا سه جنگ علیه او ایجاد کردند، لذا این‌ها مردم کافر و خارجی نبودند. امیرالمومنین علیه السلام که در همین نهج‌البلاغه "سید رضی" که برای اواخر قرن سوم است، از حمله مغول که در قرن هفتم به ایران و عراق حمله کردند، خبر داده است. امیرالمومنین علیه السلام از حمله چنگیز، شکل و قیافه لشکرش، شکل چشم‌های‌شان و تمام خراب‌کاری‌های‌شان خبر داده است. حتی امیرالمومنین علیه السلام از داعش نیز به طور کامل خبر داده است. آمده است که بیگانگی با نام مستعار یعنی با گذرنامه قلابی، وارد سوریه و شامات می‌شوند و می‌کشند و می‌سوزانند و غارت می‌کنند و به احدی هم رحم نمی‌کنند. روشن است که این علم و دانش به علم حق متصل است.

۱. موسوعة الامام علی علیه السلام، ج ۱۰، ص ۲۰۲.



## دنیا، خانه صدق

هیچ فرهنگی در کره زمین نگاه علی علیه السلام را به دنیا ندارد. کسی که تجارتخانه را مرکز فحشا و منکرات قرار داده است، دنیا را خانه خراب قرار داده است نباید به دنبال او رفت. دنیا که مجموعه‌ای از خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و دریاها و صحراها و معدن‌ها و باغستان‌ها و کشتزارهاست و تمام این‌ها نیز نعمت الله هستند، چرا نباید به دنبال آن برویم؟ ادات تاکید در قرآن یا روایات، بی دلیل بیان نشده‌اند، تمام این ادات در قرآن و روایات جایگاه مخصوص دارند. حضرت علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا!»؛ یعنی این دنیا خانه درستی است، چرا که خدا مخلوق ناقص نمی‌سازد. دنیا خانه درستی است، خانه صدق است، خانه صفا است، خانه راستینی است، اما برای کسی که درست، راست، با صفا، با حقیقت با آن برخورد نکند. یعنی برای مومنی که درونشان از ناپاکی‌ها پاک است، دنیا خانه صدق است. برای مومنی که خودش را مسافر می‌داند و می‌داند که کمی دیگر باید از این خانه برود، این خانه، خانه درستی است، لذا مردم مومن به درستی با دنیا برخورد می‌کنند.

## مواجهه امام حسین علیه السلام با دشمن شامی

امام حسین علیه السلام سوار بر اسب آرام می‌آید، کسی پرسید این کیست؟ گفتند حسین ابن علی علیه السلام است؛ آمد جلوی اسب حضرت را گرفت امام علیه السلام نیز به آرامی دهانه اسب را کشید و ایستاد. این شخص به امیر المومنین علیه السلام و ابی عبدالله علیه السلام حرف‌های بی‌ربط گفت و ناسزا گفت. جالب این است که امام علیه السلام حتی حرف او را قطع نکرد و سکوت کرد. در نهایت امام علیه السلام فرمودند که حرف‌هایت تمام شد؟ گفت بله؛ امام فرمودند: مسافر هستی؟ گفت بله، از کجا آمده‌ای؟ گفت از شام؛ اگر در مدینه چند روز می‌خواهی بمانی و مکانی برای ماندن نداری، منزل من هست؛ اگر پول نداری می‌توانم به تو پول بدهم؛ آن شخص گفت من یک

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۹۳.

چیزی می‌خواهم که تو هم می‌توانی آن را محقق کنی؛ امام فرمود: چی می‌خواهی؟ گفت همین روی اسب به زمین بگو که دهان باز کند و من بی‌ادب پایین ببرد که یک لحظه در دنیا نباشم تا تو را ببینم؛ من این قدر از تو شرمنده شدم که مرگم را می‌خواهم. حضرت علیه السلام فرمود که من این کار را برایت نمی‌کنم چرا که تو را به اشتباه انداختند و اکنون که از اشتباه درآمدی رفیق من هستی چرا باید بمیری؟ لذا حتی با دشمنان خود نیز با درستی برخورد کردن. چه برسد با زن و بچه و ارحام و ایتام و مردم. اگر ما در گیرندگی صحبت‌های خدا و اهل بیت علیهم السلام یک روح قوی داشتیم با شنیدن این صحبت‌ها مست و از خود بیخود می‌شدیم. اگر صحبت‌های خداوند متعال و ائمه در این دنیا نبود، اصلاً در دنیا حرف خوب پیدا نمی‌شد.

### عمل کرد آیت الله بروجردی در قبال بدگویی از او

مرحوم "آیت الله العظمی بروجردی" که من دو بار خدمت‌شان رسیده بودم و دست‌شان را هم بوسیده بودم، ده سال هم هست که در سالگرد ایشان در مسجد اعظم به منبر می‌روم و ارادت ویژه‌ای نسبت به ایشان دارم. من یک بار از "آیت الله فاضل لنکرانی" پرسیدم که شانزده سال تو و پدرت با آقای "بروجردی" رفت و آمد داشتید، در یک کلمه آقای "بروجردی" را برای من تعریف کن؛ او گفت "بروجردی" مرد خدا بود فقط، نه مرد خودش بود نه مرد نفسش بود، نه مرد ریاستش بود و نه مرد مرجعیتش بود. فقط و فقط مرد خدا بود. وقتی که ایشان از بروجرد به قم آمد به ریش خود حنا می‌بست، واعظ درجه یک قم در آن زمان را من کاملاً می‌شناختم. وقتی "آیت الله بروجردی" به قم آمد این واعظ روی منبر گفت: کار ما شیعه به جایی رسیده است که انگلیسی‌ها برای ما مرجع ریش قرمزی تراشیدند. فردا صبح با آقای "بروجردی" خبر دادند که فلان واعظ درجه یک قم روی منبر چنین نظری راجع به شما دارد؛ آقای "بروجردی" سکوت کردند و هیچ نگفتند، اما به خادمشان فرمودند که قول ایشان را در خانه من دیگر زبان به زبان نکنید و پرونده‌اش را ببندید. بعد ایشان نماز صبح را خواندند و هوا کم کم داشت روشن می‌شد، جلوی درشکه را گرفتند و فرمودند می‌خواهم به خانه فلانی بروم. ایشان را

چندان نمی‌شناختند اما آن واعظ در کل قم شناخته شده بود. ایشان جلوی خانه آن آقا پیاده شدند و به درشکه‌چی پول دادند و رفتند. سپس درب خانه آن واعظ را آهسته زدند و آن آقا بعد از نماز صبح عادت داشت می‌خوابید، صدای در را که شنید بیدار شد و از پشت در گفت: خجالت نمی‌کشی؟ وقت‌شناس نیستی؟ ایشان می‌فرمایند که محبت کنید در را باز کنید؛ آن واعظ می‌بیند این عجب آدم نرمی است، در را باز می‌کند می‌بیند که آقای "بروجردی" است. آقای "بروجردی" می‌فرمایند که اگر زحمت نباشد من دلم می‌خواهد امروز صبحانه پیش شما باشم و آن آقا هم می‌گوید بفرمایید. صبحانه را می‌خورند اما راجع به منبر آن شخص هیچ نمی‌گویند. هفتاد سال پیش "آیت الله بروجردی" پنج هزار تومان در طاقچه این واعظ می‌گذارد و می‌رود. نزدیک ماه رمضان مسجد ارگ تهران خدمت آقای "بروجردی" می‌روند برای یک واعظ درجه یک برای ماه رمضان؛ ایشان نیز به دنبال همین واعظی می‌فرستند و می‌گویند که تهران یک واعظ درجه یک از من خواستند و من شما را لایق می‌بینم که به تهران بروید. دنیا خانه راستی و درستی است برای کسی که به راستی و درستی با همه برخورد بکند.



جلسہ سوم

حقیقت دنیا





## حقیقت دنیا در کلام امیرالمومنین علیه السلام

وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام حقیقت دنیا را توضیح دادند که یک جمله از بیانات ایشان در جلسه گذشته بیان شد. عالم بی نظیر، عالمی که علمش در طول علم خداوند و پیغمبر صلی الله علیه و آله عظیم الشأن اسلام است و حقیقت دنیا را برای ما بیان کرده است. من در زمینه علم امیرالمومنین علیه السلام دو روایت شگفت‌انگیز بیان می‌کنم تا اطمینان‌تان به بیان حضرت نسبت به حقیقت دنیا ریشه‌دارتر بشود. اگر انسان براساس حقیقتی که امیر کلام از دنیا معرفی می‌کند زندگی خود را نظام بدهد، از اولیای خدا می‌شود؛ چنان‌که خود حضرت وقتی اولیای خدا را در نهج‌البلاغه معرفی می‌کنند، در ارتباط با شناخت واقعی دنیا معرفی می‌کنند که یک قطعه بسیار ناب و پرقیمت است.

### وسعت دانش امیرالمومنین علیه السلام

اما روایت اول را از جلد اول چهار جلدی کتاب "ینایع المودة"<sup>۱</sup> شیخ سلیمان حنفی مذهب بلخی که در ترکیه زندگی می‌کرده است، نقل می‌کنند؛ جالب است که این عالم سنی

۱. «ینایع المودة لدوی القربی» (چشمه‌سارهای دوستی و محبت به ذوی القربی) کتابی به زبان عربی درباره زندگانی اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، فضایل و ارزش مودت آنان به خصوص حضرت علی علیه السلام، نوشته سلیمان بن ابراهیم قندوزی (متوفای ۱۲۹۴ق) از عالمان اهل سنت حنفی مذهب در قرن سیزدهم هجری. مؤلف، کتاب را در صد باب با موضوعات مختلف و بدون نظم خاصی آورده و در آن، از منابع شیعی هم استفاده کرده است. این اثر به فارسی ترجمه شده است.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

مسلک برای این روایت سند ذکر می‌کند، که امیرالمومنین علیه السلام به ابن عباس فرمودند حقایقی که خداوند در هفت آیه سوره حمد قرار داده است، اگر من آن حقایق را از "ب" بسم الله تا و لا الضالین برای تان بگویم و شما همه گفته‌های من را بنویسید، وقتی اعلام کردم این نوشته‌ها را جمع کنید باید هفتاد شتر بیاورید و این نوشته‌ها را بار بکنید و ببرید؛ لذا علم امیر المومنین علیه السلام نسبت به هفت آیه سوره حمد چنین است.

## سقیفه، بزرگ‌ترین انحراف تاریخ

قرآن حدود شش هزار و شش صد آیه دارد، اما مزاحمان نگذاشتند که این انسان الهی معارف الهیه را از قرآن بیان کند، خسارتی که این کارگردانان سقیفه بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله به جهان و به بشریت زدید تا روز قیامت به هیچ عنوان قابل جبران نیست. اعظم گناهان بنی آدم از زمان آدم تا قیامت، کنار گذاشتن امیرالمومنین علیه السلام بوده است و هیچ گناهی با این گناه برابری نمی‌کند و این گناه قابل بخشیدن از جانب پروردگار عالم نیست. پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کسی در مکتبی غیر از مکتب علی پرورش یابد و تمام عمر روزگار و شب‌ها کنار کعبه برای عبادت بیدار بماند و روزهای دهر را روزه بگیرد، در قیامت با رو به آتش جهنم انداخته می‌شود. وزن گناه کنار گذاشتن علی علیه السلام از تمام عالم هستی نیز سنگین‌تر است.

## انتقال علم از پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام در روایتی می‌فرماید که نفس‌های آخر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و ایشان من را صدا زد؛ در آن زمان امیرالمومنین علیه السلام حدود سی و سه ساله بود و پیغمبر به او فرمود علی جان گوشت را بیاور نزدیک دهان من و پیغمبر صلی الله علیه و آله مطالبی را به ایشان فرمودند؛ بعد از دفن پیغمبر صلی الله علیه و آله یا همان وقت از امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند پیامبر در لحظات پایانی چه فرمودند؟ امیرالمومنین علیه السلام نیز فرمودند که یک میلیون در علم را به من انتقال داد.



## علم امیرالمومنین علیه السلام به آهن خالص در هند

ادله فراوانی وجود دارد که امیرالمومنین علیه السلام نسبت به علوم ملکی و ملکوتی آگاه بوده است و چه در مدینه و چه در کوفه از ظاهر و باطن هستی خبر داشت. شخصی به حضرت علیه السلام گفت دستم زخم است و هیچ دارو و مرهمی آن را علاج نمی‌کند، حضرت علیه السلام به او فرمود که آهن خالص را بر روی این زخم بگذار تا معالجه شود، آهن خالص نیز به راحتی پیدا نمی‌شود؛ آن شخص گفت: علی جان آهن خالص را از کجا به دست بیاورم؟ فرمود به دهلی هند برو، بت کده عظیم هند یک ستون آهنی دارد و در آنجا زخم را به آن بمال تا خوب شوی. انگلستان وقتی که در اواسط قرن هجدهم مسلط بر هند شد آن ستون آهنی را در روز روشن دزدید. اروپایی‌ها و امریکایی‌ها دزد شبانه نیستند و در روز با خیال آسوده دزدی می‌کنند. این آهن را در موزه لندن بردند و با انجام آزمایش فهمیدند که این آهن نود و هشت درصد خلوص دارد، یعنی هزار سال بعد از امیرالمومنین علیه السلام این‌ها فهمیدند که این آهن خالص است در حالی که علی علیه السلام در کوفه می‌دانست که آهن خلوص دار در دهلی در بت کده هندوها قرار دارد.

## خلقت دنیا بر راستی و درستی

مطالب مربوط به علم امیرالمومنین علیه السلام بهت‌انگیز است؛ چنین علمی زیباترین نگاه را به دنیا داشته و زیباترین تعریف را از دنیا کرده است، این علم حقیقت دنیا را شناسانده است. جمله اول ایشان در مورد دنیا چنین بود که می‌فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صَدَقٍ»؛ کل این دنیایی که انسان در آن زندگی می‌کند، زیر این آسمان، کنار این مجموعه نعمت‌ها خانه درستی و راستی است و گوشه‌ای از این دنیا نقص ندارد و بیهوده نیست. قرآن می‌فرماید: ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾؛ یعنی این زمینی که من آفریدم، یک جای هدف‌دار

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۹۳.

۲. أحقاف: ۳.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

است و این تجلی علم و حکمت و قدرت و رحمت و لطف و احسان من است. یعنی این مجموعه دنیا جلوه اوصاف وجود مقدس پروردگار است. گیتی و خوبان آن در نظر آئینه‌ای است؛ دیده ندید اندر آن جز رخ زیبای دوست. تمام موجودات این دنیا آئینه است، کسی که چشم باز داشته باشد جمال او را می‌بیند؛ جمال علمی او، کمال او، حکمت او، علم او، رحمت او، لطف او، احسان او.

### وجه الله بودن دنیا

"حاجی سبزواری"<sup>۱</sup> فیلسوف قرن سیزدهم است، ایشان فقیه، حکیم و زاهد است و کرامت دارد، چشم‌دار است، دیوانی دارد به نام دیوان اسرار که علم است و نه شعر می‌گوید: یار در این انجمن یوسف سیمین بدن، آینه خانه جهان او به همه روبروست؛ یعنی این دنیا تماما آینه است، آیه شریفه می‌فرماید: ﴿فَأَيُّكُمْ لَوْ رَأَوْا فَجْرَهُ وَجَّهَ اللَّهُ؟﴾<sup>۲</sup>؛ به هر طرف که برگردید به روی خدا برگشتید و هر راه رو که برگردد به سوی تو برگشته است. ما نمی‌دانیم چه خبر است، تنها می‌توانیم یک حرف بزنییم تا معرفتمان بالا برود و آن هم این است که بنشینیم با سوز دل آن هم نه روز روشن بلکه در سحر، با اشک چشم به او بگوییم که نادیده و نشناخته ای قافله‌سالار، ما نیز دلی هم‌راه این قافله کردیم. حقیقتا ما در عمر خود برای تو چه کرده‌ایم، در برابر یک نعمت تو و آن هم کف پا که اگر به ما نداده بودی یا ویلچری بودیم یا با واکر باید راه می‌رفتیم، ما چه کرده‌ایم؟ اما با همین پا چقدر در مجالس گناه شرکت کرده‌ایم، عروسی‌های مخلوط زن و مرد، مجالس معصیت، مجالس غیبت، مجالس تهمت؛ ما چی کار کردیم برای تو ای پروردگار!

۱. ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) حکیم، عارف و شاعر شیعه عصر قاجار و بزرگ‌ترین فیلسوف قرن سیزدهم. او گرچه مکتب مستقلی در فلسفه ندارد و بیشتر نظریه فلسفی ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملاصدرا را توضیح و شرح داده است، اما کتاب منظومه او دوره کامل منطق و فلسفه است و جایگاه مهمی در مکتب صدرائی دارد.

۲. بقره: ۱۸۸.



## عقل، سود بخش‌ترین ثروت

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف دنیا می‌فرماید: «و دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا»؛ مردم اندر حسرت فهم درست هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ»؛ هیچ ثروتی سودبخش‌تر از عقل و اندیشه نیست. انسان باید در مورد خودش و در مورد خانه‌ای که به اسم دنیا در آن قرار گرفته است، اندیشه کند. باید بیندیشد که او کیست و این خانه چیست، من کیستم، برای چه من را به این دنیا آوردند، باید این‌جا چه کنم و تا کی من را در اینجا نگه می‌دارند و کی من را می‌برند؟

## دنیا به مثابه یک بیمارستان

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که دنیا یک بیمارستان است که همه نوع سلامتی را به اهلش به صورت مجانی هدیه می‌کند. سه طبیب هم در این دنیا هستند که این سه طبیب به صورت کامل دردشناس و دواشناس هستند و این طبیبان عاشق و دلباخته انسان هستند. این سه طبیب اجرتی هم بابت طبابت نمی‌خواهند و بعد از طبابت آن‌ها انسان در سلامت کامل قرار می‌گیرد. شخص سالم نیز کار بیمارگونه نمی‌کند. اساساً بیمار وضع مزاجش به هم خورده است، لذا تلخ است و تلخ می‌گوید و از نظر بدنی و فکری راحت نیست؛ بیمار اختلال دارد فلذا همه کارها را به صورت مختل انجام می‌دهد.

## پروردگار، اولین طبیب دنیا

اولین طبیب پروردگار است؛ در یک روایت بسیار زیبا از کتاب بسیار باارزش مجموعه "وَرَام ابوفراس" دانشمند حکیم و عارف مکتب اهل بیت علیهم السلام، پیغمبر صلی الله علیه و آله بر منبر خطاب به مردم در مسجد مدینه می‌فرماید: «يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى»؛ شما بندگان خدا بدون خدا و

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۹۳.

۲. همان، ص ۴۸۸.

۳. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۱۱۷.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

بدون شئون خدا بیمار هستید. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛ شما بدون من و بدون پیغمبر ﷺ میت هستید. جواب من خدا و پیغمبر ﷺ را بدهید، ما می‌خواهیم به صورت مجانی شما را زنده کنیم و از حیوانیت خارج سازیم. پیامبر ﷺ بیست و سه سال زحمت کشید برای تبلیغ دین تا جایی که جان مبارک ایشان به گلو رسید و خداوند به او تسلیت داد که چرا داری جانت را برای این مردم می‌بازی؟ پیامبر ﷺ عاشق بود و حتی نمی‌خواست یک نفر به جهنم برود.

آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾<sup>۲</sup> پروردگار و پیغمبر ﷺ نمی‌خواهند که هیچ یک از ما به جهنم برویم. جان پیغمبر در طول بیست و سه سال به لب رسید، ولی پروردگار مهربان عالم به او فرمود تا قیامت بگو: ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾<sup>۳</sup> من از شما برای زحماتم مزد نمی‌خواهم. شما بدون خدا و پیغمبر بیمار هستید و هر چی از شما صادر بشود، عیب دارد و بیمارگونه است.

### حضرت عیسیٰ ﷺ و درمان بیماران ناصریه

شما بیمار حسد، کبر، حرص، طمع، نظرتنگی، نیت‌های بد و اخلاق بد هستید. عیسی ابن مریم ﷺ یک شب به شهر ناصریه آمده بود. مردم فهمیدند و آمدند به میزبان ایشان گفتند که به مسیح بگو ما بیمار در این شهر داریم. او را بیاورید تا بیمارهای ما را درمان کند. عیسی فرمود: صبح بیمارهای تان را بیاورید، صبح که از در خانه بیرون آمد، مردم بیمارها را کنار دیوار خوابانده بودند، عیسی دید کل بیمارها ده نفر هستند. فرمود اگر افراد سالم مردم این شهر به این تعداد باشد، مرا شگفت‌زده می‌کند. یعنی در این شهر ده نفر آدم سالم وجود ندارد.

۱. أنفال: ۲۴.

۲. زمر: ۷.

۳. شوری: ۲۳.



## مقایسه انسان و حیوان

«يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ»؛ پروردگار جهانیان طیب شمامست، او طیب برای حیوانات که نیست، حیوان‌ها که دچار اخلاق رذیله و فساد عمل نمی‌شوند. حیوانات در طول سالیان تنها برای انسان کار کرده‌اند؛ نه حسادت می‌کنند، نه می‌کشند و نه حق صاحبشان را می‌برند؛ آن‌ها در حیوانیت خودشان سالم هستند. به دادگاه‌ها بروید و پرسید کسی از سگ، عقرب، مار، خوک، الاغ یا شتر شاکی است؟ اصلاً هیچ پرونده‌ای برای این حیوانات در دادگاه وجود ندارد و تمام پرونده‌ها مربوط به جنس دوپا است. یا مال مردم را می‌برد، یا بدخلقی می‌کند، یا حق کسی را پایمال می‌کند؛ لذا شکایت فقط برای جنس دوپاست.

## قرآن کریم، شفای انسان‌ها

در ادامه روایت می‌فرماید: «فَصَلِّحْ الْمَرْضَى فِيمَا يُعَلِّمُهُ الطَّيِّبُ وَ تَدْبِيرُهُ بِهِ»؛<sup>۱</sup> مصلحت مریض برای معالجه شدنش در کاری است که طیب می‌گوید و نقشه می‌دهد، «لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ»؛<sup>۲</sup> مصلحت بیمار اشتهايش نیست، اگر مریض را رها کنند نسخه را کنار می‌گذارد و در یخچال را باز می‌کند، هر چه برایش بد و کشنده باشد می‌خورد؛ در حالی که قرآن کریم شفاء است. آیه می‌فرماید: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ»؛<sup>۳</sup> این نسخه این طیب است.

## بیماری ربا

ربا بیماری روحی است و نه بیماری اقتصادی؛ ربا دهنده و گیرنده بیمار هستند که مال حرام می‌خورند. بیماری او نیز یک بیماری سرطانی است، به این دلیل که در کتاب "وسائل الشیعة" خطاب به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: علی جان! یک تومان ربا سنگینی‌اش معادل

۱. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. اِسْرَاء: ۸۲.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

بیست بار زنا با محرم در خانه کعبه است. این شخص بیمار است و نمی‌بینید در قرآن مجید درباره کل گنه‌کاران می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾؛ اینها بیمارند، ولی بیماری‌ها قابل علاج است. بیمار باید خود را به طبیب عرضه کند و بگوید دکتر من، طبیب من، کریم من، رحیم من، غفور من، ودود من، آقای من، مولای من، سید من، چگونه بیماری‌های خود را معالجه کنم، او نیز پاسخ می‌دهد که بیماری خود را با قرآن من معالجه کن.

### بیماری زنا

عیسی ابن مریم علیه السلام از منزل یک زن بدکاره بیرون آمد. عیسی سی و سه سال بیشتر در بین مردم نبود و خداوند او را برد. او چهره و اندام زیبایی داشت، ازدواج هم نکرد؛ وقتی از منزل این زن بدکاره بیرون آمد کسی او را دید، عیسی علیه السلام او را صدا زد و گفت الان می‌خواهی بروی به مردم بگویی؟ واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند، چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند؛ عیسی علیه السلام به او گفت: ما دو گونه بیمار داریم، یک بیماری که با پای خودش به دکتر می‌رود و به دکتر می‌گوید که مریض است و دکتر او را معالجه می‌کند. بیماری دیگر که از پا افتاده و دکتر را بالای سر او می‌برند؛ این خانم بر اثر تداوم گناه از پا افتاده بود و خودش به دکتر مراجعه نمی‌کرد، من امروز به خانه‌اش رفتم، پشت در اتاق خودش مساله زنا، آثار زنا و آثار قیامتش را برای او گفتم و گفتم که خداوند لطف فراوانی به تو کرده است، چرا با خدا می‌جنگی؟ و این زن الان توبه کرده است و دیگر کسی را در خانه‌اش راه نمی‌دهد. وقتی که از زنا دست برداشته، یعنی معالجه روحی شده است و قطعاً توبه‌اش قبول و اهل بهشت است.

### مواجهه امام رضا علیه السلام با لعن‌کننده اصحاب جمل

در مجلس حضرت رضا علیه السلام صحبت از جنگ "جمل" شد؛ یک نفر داد کشید: جملی‌ها! خدا مرد و زن شما را لعنت کند و به عذاب دچار سازد. امام هشتم علیه السلام به او فرمود: چه می‌گویی؟



گفت آقا چیزی نگفتم، آن‌هایی را که به روی جدت علی علیه السلام شمشیر کشیدند خدا لعنت‌شان کند. امام علیه السلام فرمود: بگو خدا لعنت کند غیر از آن‌هایی را که توبه کردند. آن شخص پرسید که مگر جنگ با علی علیه السلام توبه دارد؟ آقا فرمودند: بله، چه کسی گفته است که در توبه به روی بندگان بسته است؟

### پیامبر صلی الله علیه و آله، دومین طبیب بشریت

اما دومین طبیب، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است. امیرالمومنین علیه السلام از ولادت همراه با پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است، یعنی روزی که در کعبه متولد شد بعد از فاطمه بنت اسد، پیغمبر صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفت؛ لذا او پیغمبر صلی الله علیه و آله را می‌شناسد و می‌داند که ایشان «طیب دَوَّارٌ بَطْنِهِ»<sup>۱</sup> است. این طبیب منتظر بیمار نمی‌نشست بلکه طبیب دوره‌گرد است. صبح از خانه به دنبال مریض بیرون می‌آمد و با دلسوزی فراوان آن‌ها را صدا می‌زد و درصدد معالجه ایشان بر می‌آمد. ایشان یک روز در مسجد نشسته بود و مسجد دیوار بلندی نداشت و هر کسی از بیرون عبور می‌کرد، مشخص می‌شد. پیدا بود که یک جوان چهارده پانزده ساله آمده بود و از بیرون مسجد به چهره پیغمبر صلی الله علیه و آله خیره شده بود. حضرت فرمود: که هستی؟ گفت یهودی هستم. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود برای چه این قدر به من نگاه می‌کنی؟ آن جوان گفت که من عاشق شما هستم و نمی‌توانم فراق شما را تحمل کنم، من هر روز باید بیایم و شما را ببینم. پیغمبر صلی الله علیه و آله برای این که رفاقتش را به او ثابت بکند، گاهی کاری به او می‌گفت که مثلا این نامه را به جایی ببر. بعد از مدتی این جوان دو روز نیامد و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود از این جوان رفیق من که یهودی است، چه کسی خبر دارد؟ -او طیبی است که عاشق بیمار است - شخصی گفت: آقا او همسایه من است و مریض شده است، فرمود الان به عیادتش می‌روم. پدرش جلوی در آمد؛ شیخ طوسی از قول امام صادق علیه السلام نوشته است که پدر او در یهودی‌گری متعصب بود و تا چشمش به پیغمبر صلی الله علیه و آله افتاد ناراحت شد، اما نمی‌توانست

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۵۶.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

بگوید که داخل نیابید، فرمود که به عیادت دوستم آمدم. پیغمبر ﷺ کنار بستر جوان نشست و دید که او در حال مردن است، به او فرمود مثل این که پرونده‌ات دارد تمام می‌شود و داری از دنیا می‌روی، یک لا اله الا الله بگو و پاک از دنیا برو؛ جوان یک نگاه به پدر انداخت فهمید که پدرش عصبانی است و ترسید و نگفت. پیغمبر ﷺ با دنیایی از محبت دوباره فرمود: یک لا اله الا الله بگو، آن جوان باز هم ترسید؛ حضرت ﷺ به او فرمود دلم می‌سوزد که از دنیا بروی و برای ابد در جهنم قرار بگیری؛ آن جوان گفت: «لا اله الا الله و انک رسول الله»، سپس جان داد. پیغمبر ﷺ به پدرش فرمود که به جنازه او دست نزن من به مسجد می‌روم و می‌فرستم که جنازه‌اش را بیاورند و خودمان او را غسل می‌دهیم و کفن می‌کنیم و نماز را خودم می‌خوانم و او را در بقیع دفن می‌کنم؛ لذا طیب دوم ما چنین شخصیتی است.



جلسہ چہارم

بالذکی عقل از راه وحی



## اگاهی امام علی علیه السلام از آفرینش

اگر به بخش دوم خطبه اول نهج البلاغه که امیرالمومنین علیه السلام شروع آفرینش عالم را تا شکل گرفتن به این صورتی که الان هست دقت کنید، پی می‌برید که نگاه امیرالمومنین علیه السلام به عالم خلقت از نگاه دانشمندان امروز جهان با همه ابزار و وسائل علمی‌شان، با دوربین‌های عظیم نجومی‌شان جلوتر است. در کلیات خلقت عالم، اضافه‌تر از بیانات امیرالمومنین علیه السلام هنوز مطلبی بیان نشده است. انسان این خطبه را که می‌بیند و دانش گسترده امیرالمومنین علیه السلام را مشاهده می‌نماید چنین فکر می‌کند که خداوند مهربان قبل از آفرینش جهان امیرالمومنین علیه السلام را آفریده و از او دعوت کرده است که نگاه کند و ببیند خداوند متعال چگونه جهان را بوجود آورده است و انگار حضرت علیه السلام تا شکل گرفتن آفرینش کنار حضرت حق بوده و میلیاردها سال بعد از آفرینش جهان در این دنیا متولد شده و خبر خلقت را به اطلاع مردم رسانده است.

### دنیا، خانه عاقبت

گاهی به نظر می‌رسد که مخاطب حضرت علیه السلام در این سخنرانی افلاطون، ارشمیدس، سقراط، ابن سینا یا امثال این مستمعین بوده است؛ در حالی که یک نفر از این مستمعین در آن سخنرانی نبوده و تنها تعدادی از مردم کوفه بودند، کاسب و مغازه‌دار و کشاورز که به نظر نمی‌رسد حتی یک نفر سخنرانی در آن روز سخنان امیرالمومنین علیه السلام را فهمیده



## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

باشد. بعد از هزار و چهارصد سال نیز هنوز حقایق این سخنرانی روشن نشده است. چنین علمی، چنین دانشی، چنین فهمی و عقلی دنیا را تعریف می‌کند. حضرت علیه السلام در جمله دوم از تعریف خود می‌فرماید: «دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا»؛ این یک جایی است که به همه جوانب وجود انسان، سلامتی، رشد و کمال می‌دهد؛ به شرطی که زندگی‌کننده در این دنیا بفهمد که بافت این دنیا هزینه کردن و پرداخت سلامتی و رشد و کمال به انسان است.

### تلاش اولیای الهی برای بیداری انسان‌ها

بعضی از توضیحات حول این مطلب بسیار بسیار شگفت‌انگیز خواهد بود. چگونه این دنیا به ما سلامت و رشد و کمال می‌دهد؟ این دنیا خانه‌ای است که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام، دوازده امام علیهم السلام، زنانی همچون آسیه علیها السلام و مریم علیها السلام و خدیجه علیها السلام و صدیقه کبری علیها السلام و زینب علیها السلام در آن زندگی می‌کردند. این بزرگواران تا امام عسکری علیه السلام و بعد از امام عسکری علیه السلام با شروع غیبت امام دوازدهم علیه السلام، اولیای خدا، عارفان آگاه، عالمان بیدار به دنبال کار انبیا و ائمه یعنی سلامتی و رشد و کمال، برای مردم بوده‌اند. عده‌ای نخواستند که بر سر این سفره بنشینند و عمر خود را جدای از این سفره، در کویر جهل، در بیابان نادانی، در صحرای نفهمی گذراندند و مردند. خداوند عالم در مورد این افراد داوری می‌کند و در مورد آن‌ها می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»<sup>۱</sup> اینان مانند چهارپایان هستند و کل عمرشان را برمحور دو چیز طواف کردند؛ در سوره دیگر این دو محور را توضیح می‌دهد: «الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»<sup>۲</sup> یعنی این افراد تمام عمرشان را دور دو کیسه تولید نجاست طواف کردند و مردند، یکی کیسه معده و دیگری کیسه غریزه جنسی.

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۹۳.

۲. أعراف: ۱۷۹.

۳. محمد: ۱۲.



### گنه کاران و عدم توانایی استفاده از نعمات بهشتی

در نهایت نیز می‌فرماید: ﴿فَالْتَأْتُمُنَّوِي لَهْمَ﴾<sup>۱</sup>؛ ممکن است آدم دلش بسوزد و بگوید خدایا بالاخره این‌ها هم بنده تو هستند و آن‌ها را ببخش. خداوند نیز به ما جواب می‌دهد که این‌ها شکم و چشم و غریزه و گوش و هوش و دست و پای استفاده کردن از نعمت‌های ابد بهشت من را در دنیا نابود کردند. آن‌ها در آخرت اعمی هستند و چشمی ندارند که نعمت‌ها را ببینند، یا گوشی نیست که صدای بهشت را بشنود، دهان و شکمی ندارد که نعمت بهشت را بخورد، پایی ندارد که در بهشت گردش کند، دستی ندارد که سر سفره بهشت من از نعمات استفاده کند. یک اسکلتی از این افراد مانده که وارد قیامت می‌شود و در این اسکلت نه عقل، نه شعور، نه هوش، نه فهم، نه بصیرت، نه چشم بینا، نه نیروی استفاده کردن از نعمت‌های بهشت مانده است و این‌ها تنها هیزم جهنم هستند. آیه شریفه در مورد این افراد می‌فرماید: ﴿فَكَأْوَأِلِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۲</sup>؛ هیزم که نمی‌تواند از میوه بهشت استفاده کند.

### رشد عقل با معارف و حیانی

اما کسانی که بر سر سفره انبیاء علیهم‌السلام، ائمه علیهم‌السلام و اولیا حاضر شدند و اگر شخص ایشان را با چشم سر ندیدند، اما شخصیت‌شان را دیدند، فرهنگ‌شان را دیدند، مطالب‌شان را دیدند، معارف‌شان را دیدند، این افراد با تغذیه کردن تمام وجود انسان‌های آمده سر سفره، آن‌ها را به کمال و به رشد عقلی، قلبی، روحی و عملی رساندند. این توضیحات برای مجموع انبیاء علیهم‌السلام و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و اولیای خداست که زیرمجموعه وحی الهی هستند. اول آمدند سراغ بیدار کردن عقل و عقل را از نطفه بودن به بلوغ رساندند، چون آدم از مادر که متولد می‌شود، عقلش عقل نطفه‌ای است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ

۱. فصلت: ۲۴.

۲. جن: ۱۵.

أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا؛<sup>۱</sup> از مادر که متولدتان کردم، هیچ نمی‌دانستید، یعنی عقل‌تان صفر بود و بدن‌تان همچون نطفه بوده است که در صلب پدر حال نطفه داشت و من در رحم مادر این نطفه را مسافرت دادم و در جاده اراده و حکمت و علم و کرم و لطفم این نطفه تبدیل به جنین نه ماهه شد؛ بعد گفتم دیگر جا این‌جا برایت تنگ است و جای دیگر برایت مقرر کردم، کمک کردم از رحم مادر به دنیا آمدی؛ انبیا علیهم‌السلام و ائمه طاهرين علیهم‌السلام غذا برای عقل تو آوردند. عقل هم همچون بدن به غذا احتیاج دارد و اگر غذا نخورد در همان حالت صفر و نطفه می‌ماند و رشد نمی‌کند. در این شرایط انسان نود ساله که از معارف الهی هیچ نمی‌داند، در واقع یک طفل نود ساله است، در واقع این افراد همان نطفه نجس بی‌مقدار و باد کرده هستند که الآن رشد کرده است و مثلاً صد کیلو شده است.

### سه کتاب برای تغذیه عقل

اما در این تغذیه عقلی، انبیا علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام غوغا کرده‌اند. این بزرگواران در سایه وحی گفتند که ما سه کتاب برای مطالعه تو و تغذیه عقل تو آماده کردیم؛ کتاب آفاق یا کتاب تکوین، کتاب نفس یا کتاب وجود خود انسان، کتاب تشریح که یک زمانی صحف ابراهیم علیهم‌السلام بوده، "تورات" بوده، "انجیل" و "زبور" بوده و الآن "قرآن کریم" است. وقتی انسان از این سه کتاب تغذیه کند، عقل فعال، عقل بالفعل، عقل پخته و عقل جامع پیدا می‌کند. بزرگان از دانشمندان این همه افکار و اندیشه‌های بارزش را از کجا آوردند؟ به چهار آیه راجع به کتاب آفرینش دقت کنید؛ بحث حول این آیات زیاد است و در این کلام نمی‌گنجد، اما آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.

### کتاب آفاق

نگاه عقل با رویت و نگاه چشم متفاوت است؛ تمام حیوانات نگاه چشم را دارند. شخصی هشتاد سال با چشم سر نگاه می‌کند و عقلش تکان نمی‌خورد و در همان حالت نطفه می‌ماند، اما



کسی با نگاه عقل نگاه می‌کند و می‌یابد که برگ درختان سبز در نظر هوشیار، هر ورقش دفتری است معرفت کردگار؛ لذا حتی یک برگ یعنی اتصال برگ به شاخه، رگ‌های برگ، قدرت گیرندگی برگ که آب و املاح را از شاخه‌اش می‌گیرد، کلورفیل، سبزینه برگ، بوی برگ، خاصیت برگ، زیبایی برگ، طراوت برگ، اکسیژن‌دهی برگ، کربن‌گیری برگ معجزه هستند. یعنی اگر خداوند عالم تنها یک سال درختان را خشک نگه دارد، هوای زمین به اندازه‌ای مسموم می‌شود که کل موجودات زنده می‌میرند. برگ کار اکسیژن‌دهی و کربن‌گیری دارد، یعنی کارخانه تصفیه صد کیلومتر هوای دور کره زمین، بر عهده این برگ‌ها است.

### تفاوت نگاه عاقل و جاهل به برگ درخت

ممکن است نگاه کسی هم به برگ این باشد که درخت را تکان دهد چند برگ بریزد، گاوی، بز، گوسفندی از آن بخورد، اما کسی که از طریق نگاه عقل برگ را می‌نگرد، در آن فکر می‌کند، دنبال می‌کند، مطالعه می‌کند و عقل او این چنین فربه می‌شود و رشد می‌کند و در نهایت نیز به واسطه همان یک دانه برگ، خدا را پیدا می‌کند؛ چون می‌فهمد که برگ ساخته خودش نیست. شخص عاقل می‌فهمد که این درخت یک روز نبوده و روزی هم خواهد رسید که از بین می‌رود، پس کسی بوده است که این درخت را بوجود آورده است و کسی هم هست که یک روز این درخت را می‌میراند و خشک می‌کند. حرکت محرک دارد و حرکت بی‌محرک امکان ندارد. شخص عاقل می‌ایستد، برگ را نگاه می‌کند، اشک می‌ریزد و می‌گوید: برگ درختان سبز در نظر هوشیار، هر ورقش دفتریست معرفت کردگار.

### اعجاز در خلقت شتر

آیه شریفه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾؛<sup>۱</sup> شما در تمام کره زمین بگردید در بزرگ‌ترین کشورهای صنعتی، هنوز هیچ جرتقیلی از نظر فیزیکی، دقت، محاسبات ریاضی، مانند شتر ساخته نشده است، یعنی الان که سال دو هزار و چهارده میلادی است و بنا به

۱. غاشیه: ۱۷.

تحقیقی که در مجموعه‌های پیدا شده انجام داده‌اند، بشر پانزده میلیون سال است که بر روی کره زمین است، در این پانزده میلیون سال جرتقلبی دقیق‌تر و هوشمندتر از شتر نساختند؛ همه چیز شتر اعجاب‌انگیز است و شتر یکی از آیات کتاب آفرینش اوست. همه حیوانات را باید بلند کنند و بار کنند اما شتر را باید بخوابانند و بار کنند، لذا طاقت باربرداری شتر از همه حیوانات بیشتر است و وقتی که بارش می‌کنند و بارش را می‌بندند صاحبش هم سوار می‌شود. شتر براساس قوانین جرتقلیل با گردنش، با شکمش، با پای پهنش، با توان زانوبیش، بدون این که کم‌ترین رنجی را متحمل شود، بار را بلند می‌کند. حالا چه از کویر کاشان تا کرمان از کویر لوت رد بشوند، چه این که از جده سوار بر او شوند و به ریاض بروند، در هر صورت کویر آب ندارد. خداوند به او آب داده است و دستگاه هم در شکمش گذاشته که آب مورد نیاز ده روزش را می‌خورد. کویر جاده ندارد، اما خداوند به او آموزش داده است که صاحب آن بالا خواب است تو از جده تا ریاض برو به گونه‌ای که در هیچ جا گم نشوی. آبی را که ذخیره کرده است خرده خرده می‌خورد و پایش هم به گونه‌ای آفریده شده که در سخت‌ترین سنگلاخ‌ها راحت بر روی آب راه می‌رود و بار انسان را به منزل می‌رساند. یعنی انبیاء علیهم‌السلام با تغذیه علمی وحی، در این خانه دنیا، این خانه سلامت، عقل را رشد می‌دهند و بعد از مدتی یک عاقل خردمند باسواد فهمیده تحویل می‌دهند؛ همین عقل رشد یافته در تمام تصمیم‌گیری‌ها به انسان کمک مثبت می‌دهد.

### گسترده‌گی آفرینش آسمان

آیه شریفه بعد می‌فرماید: **﴿وَالِی السَّمَاوَاتِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾**؛ 'اولا برادران و خواهران! این جاده شیری که در آسمان‌های شب‌های تاریک بدون ماه پیداست، از میلیاردها ستاره و منظومه شمسی ترکیب شده است، در منظومه ما که خورشید و مریخ و زمین و زهره و عطارد و اورانوس و نپتون و پلوتو است و این حجم عظیم را دارد، عظمت خورشید یک میلیون و دویست هزار برابر زمین است. زمین ما در طول یک سال به دور خورشید می‌چرخد و پلوتو هر هشتاد و سه سال یک بار می‌تواند به دور خورشید بگردد. این مجموعه با عظمت در یک



گوشه این کهکشان است و اخیرا نیز سیاره‌ای را کشف شده است که نام آن را "ولگه" گذاشته‌اند. سطح این سیاره به قدری بزرگ است که منظومه شمسی بدون کوچک کردن به همین شکلی که هست، در یک گوشه از این سیاره جا می‌گیرد. اما اگر انسان این عظمت را تصور کند که کره زمین چه وزنی دارد، کل منظومه چه قدر وزن دارد، اصلا عددی وجود ندارد که بتواند وزن این اجرام را بفهمد. اخیرا نیز ستاره‌ای کشف شده است که از آن کهکشان تا کره زمین فاصله به اندازه‌ای است که اگر یک مرکب از زمین در هر ثانیه، سیصد هزار کیلومتر حرکت بکند پانصد میلیارد سال بعد به آن جا می‌رسد. قرآن می‌فرماید که همه این‌ها را روی هوا نگاه داشته شده است و نه با زنجیر بلکه ستون‌هایی در زیر آن است. هنگامی که انسان این مطالب را می‌فهمد، دیوانه خدا می‌شود.

### شگفتی آفرینش زمین

اگر این علوم در عقل ما قرار بگیرد، قطعاً عقل ما رشد می‌کند. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَالِیْ الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾؛ نگاه عقلی به کوه‌ها کنید و ببینید که من چگونه این‌ها را روی زمین برافراشته کردم، چگونه کوه‌ها آرارات را ساختم؟ چگونه هیمالیا را ساختم؟ چگونه دماوند را ساختم؟ چرا درباره کوه اندیشه نمی‌کنید؟ اگر من یک روز کوه‌ها را از زمین بردارم، کره زمین گرفتار بادهای سختی می‌شود که خانه‌های تان را نابود می‌کند و همه شما را باد می‌برد و نابود می‌کند. کوه‌ها بادگیر هستند، کوه‌ها معدن آب‌های باران و برف هستند، کوه‌ها معدن مس و آهن و طلا و نقره هستند. آیه بعد می‌فرماید: ﴿وَالِیْ الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾؛ زمین را با نگاه عقل ببینید که چگونه زمینه ساخت زمین را فراهم کردم که کل موجودات زنده بتوانند بر روی آن زندگی کنند، آن وقت ابری که برای زمین می‌دهم، بادهایی که برای زمین می‌دهم، بارانی که برای زمین می‌دهم، این‌ها همگی بر اساس اندازه‌گیری دقیق است. کار باران تنها کشت و زراعت نیست، باران حمام کره زمین است، زمین دائماً نمک

۱. غاشیه: ۱۹.

۲. غاشیه: ۲۰.

تولید می‌کند، باران‌ها نمک‌ها را می‌شورد به اقیانوس‌ها و دریاها می‌برد. دریاها اگر شور نمی‌شدند می‌گندیدند و تمام ماهیان و نهنگ‌ها می‌مردند، چرا که دریاها بر روی زمین راه به جایی ندارند، اما چرا در طول عمر کره زمین دریاها شورتر نمی‌شود؟ چرا شوری دریاها به اندازه است، چند میلیارد سال است که دائماً نمک در آب اضافه می‌شود، اما ببینید که خداوند چه نظمی بین باران و نمک و آب دریا برقرار کرده است!

اگر کل سطح زمین از سنگ بود، یک عدد گندم نمی‌شد در آن کاشت. زمین انواع درختان و غلات و انواع صیفی‌جات را دارد. "قرآن" می‌فرماید یک خاک است، یک آب هم به آن داده می‌شود از یک رودخانه، یک نور است و یک هوا؛ چه کسی این باغ انواع میوه‌های رنگارنگ را با مزه‌های مختلف از یک خاک و آب دارد به شما می‌دهد؟ چرا همه میوه‌ها یکسان نمی‌شوند؟ چرا یک طرف باغ گردو با آن پوسته محکم است و این طرف هلو به این نرمی است؟ چرا آن طرف باغ، سیب سفت است، کنارش درخت زردآلو نرم است؟ چرا سیب قرمز است و زردآلو زرد است و بادمجان سیاه است؟ دستگاه رنگ آمیزی کجای باغ است؟ تغذیه عقل با تأمل در آیات خداوند به دست می‌آید.

### شگفتی آفرینش در بدن انسان

اسم این کتاب، کتاب آفاق است. باید به سراغ وجود خودمان هم برویم، ما دو کلیه داریم که کوچک هستند، حتی از اندازه مشت دست ما هم کوچک‌تر هستند. دانشمندان نوشته‌اند اگر بیرون از بدن بخواهیم یک کارخانه درست کنیم که کار کلیه را انجام بدهد -نه دیالیز- به هزار متر زمین نیاز است، با یک کارخانه که در آن کارخانه چهار هزار چرخ برای تصفیه خون بچرخد. تمام این مهندسی را خداوند در یک تکه گوشت نرم گذاشته است و برای تصفیه سموم بدن برای هر کلیه دویست میلیون کانال درست کرده است. گاهی موی ما پیدا نیست باید در روشنایی بگردیم تا پیدا باشد، با چه مته‌ای این مو را سوراخ کرده تا زیر پوست چه موادی را قرار دهد؟ در این بدنی که خداوند ساخته است یک جا استخوان خیلی قوی‌تر از استخوان سینه است، یک جا بین سینه و سر است، یک جا استخوان مری است، در جای دیگر استخوان‌ها در هم رفته است که هشتاد سال بتوانیم با گردش این استخوان‌ها در



هم‌دیگر خم و راست بشویم، بنشینیم و برخیزیم. یک سیم‌کشی در بدن ما قرار داده است به نام سیم‌های عصبی، وقتی بر روی فرش راه می‌رویم و نوک یک سوزن در کف پا فرو می‌رود، عصب‌ها فرو رفتن سوزن را باید به مغز خبر بدهند، مغز به کف پا خبر بدهد که کنار برو سوزن دارد فرو می‌رود، کل این مخابرات سی هزارم ثانیه بیشتر طول نمی‌کشد، اما این اعصاب چند متر است و این سیم‌کشی چه امتدادی دارد! شاید طول این اعصاب در بدن از این‌جا تا کره ماه باشد. آیا تامل در این مسائل عقل را پخته نمی‌کند؟ رگ‌های بدن ما که خون در آن جاری است از طول تمام لوله‌کشی شهر نیویورک بیشتر است. نیویورک هم شهر بسیار بزرگی است. رگ‌های بدن ما که خون را می‌برد و می‌آورد از کل لوله‌کشی‌های نیویورک طولانی‌تر هستند. خداوند یک معده به ما داده که بسیار نازک است. اما هشتاد سال اسید در این معده کار می‌کند و برای هضم غذا اسید بسیار لازم است. حال اگر این اسید را از معده خارج کنند و در یک تکه آهن بریزند آن را سوراخ می‌کند، در حالی که معده سوراخ نمی‌شود. فرانسوی‌ها در مورد معده تحقیق کردند و نوشتند که معده آزمایشگاه بدن است که یک میلیون کار آزمایشگاهی انجام می‌دهد. ما می‌خوریم و می‌خوابیم اما از حقایق عالم خبر نداریم. جالب است که در قرآن کریم می‌فرماید: بیشتر این جنس دو پا با خود من که خلق‌شان کردم جنگ دارند. یک عده می‌گویند که اصلاً عالم خدا ندارد، یک عده می‌گویند که کار ما به خدا چه ارتباطی دارد؟! من جان‌کندم پول درآوردم، زکات و خمس به خدا چه ربطی دارد؟! یک عده می‌گویند برای چه خدا دخالت در کار ما می‌کند، نمی‌خواهم نماز بخوانم؛ آیه شریفه می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾<sup>۱</sup>.

### عقل پخته مقدمه بهشت

چرا ناگهان ستیزه‌گر و جدال‌کننده با من درمی‌آیند؟ خداوند چنان سلمان را تغذیه عقلی کرد که خود پیغمبر ﷺ در مورد او فرمود: «بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يُنْقَدُ»؛ دریای

۱. نحل: ۴.

۲. «فَصَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَنْبَرَ فَخَطَبَ فَقَالَ إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أَسْنَانِ الْمُسْطِ

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

پایان نیافتنی است و گنجی شده که پایان ناپذیر است؛ لذا این کار این دنیاست. این کار این خانه سلامت است که به وسیله انبیاء علیهم السلام و وحی، عقل را از نطفه بودن به عقل فعال می‌رساند و عقل سالم، الهی، ملکوتی و خدایی می‌شود. امام صادق علیه السلام در "اصول کافی" می‌فرماید: خدا به عقل می‌گوید من بندهام را فقط به خاطر تو به بهشت می‌برم، وقتی که عقل پخته می‌شود و این بنده را به خاطر تو به جهنم می‌برم، وقتی در نطفه بماند.

### اهمیت مجلس علم

قابل توجه کسانی که در شهرها، این مجالس را دوست ندارند و رد هم می‌کنند؛ آیه شریفه‌ای مخصوص این افراد نازل شده است، امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید که تمام آسمان‌ها و زمین تحمل آتش جهنم را ندارند، اما هفتاد هشتاد کیلو گوشت را در آن جا می‌اندازند و مرگ را هم از او برمی‌دارد که نمیرد، ملائکه موکل دوزخ به این‌ها می‌گویند که آیا هیچ کس در دنیا، پیغمبری، امامی، اولیای الهی، عالمی، دلسوزی، خیرخواهی، یا عقل خودتان به شما هشدار نداد که عاقبت‌اندیشی کنید؟! جهنمی‌ها می‌گویند: بله! پس چرا این‌جا گیر کردید؟ «کُنَّا» از نظر عربی فعل ماضی است، یعنی در ارتباط با دنیاست؛ جهنمیان در جهنم می‌گویند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ، مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾؛ یعنی اگر در دنیا عقل به خرج می‌دادیم و عقل را تغذیه می‌کردیم، یا می‌رفتیم در جلسات عالمانه به معارف گوش می‌دادیم، به جهنم نمی‌آمدیم. تعطیلی عقل و تعطیلی گوش ما را جهنمی کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این جلسات علم می‌فرماید: جلسه علم «مجلس العلم روضة الجنة»<sup>۱</sup>، یعنی باغی از باغ‌های بهشت است. پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود هر کس از خانه‌اش بیرون آید و

→

لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَبِيِّ وَ لَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى سَلْمَانُ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يُنْفَدُ  
سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ سَلْسَلٌ يَّمْنَحُ الْحِكْمَةَ وَ يُؤْتِي الْبُرْهَانَ. (الإختصاص، ص ۳۴۱)

۱. ملک: ۱۰.

۲. الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة، ج ۱، ص ۲۰.



برای شنیدن علم و بالا رفتن معرفت به جلسه‌ای بروید و در راه بمیرید، هم‌چون شهید مرده است. مطابق قرآن همه موجودات شعور دارند و طبق فرمایش پروردگار تمام پرندگان هوا و ماهیان دریا برای کسی که در این جلسات حاضر شود، از خدا طلب مغفرت می‌کنند.

### روضه امام حسین علیه السلام

برادران، پدران، جوانان عزیزم! فدای تان بشوم، دستتان را می‌بوسم، امام حسین علیه السلام در شجاعت نظیر نداشت، امام حسین علیه السلام، علی علیه السلام بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، همه انبیاء علیهم السلام بود، اما چرا در عصر عاشورا به قمر بنی هاشم علیهم السلام فرمود: «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى الْعُدْوَةِ»؛ این‌ها می‌خواهند عصر تاسوعا با ما بجنگند، عباس جان؛ برو این‌ها را برگردان و بگو جنگ را تعطیل کنید؛ اما آیا ابا عبدالله ترس داشت؟ اگر می‌ترسید که در دروازه مکه وقتی قوم و خویش‌های نفهم به ایشان می‌گفتند نرو که حق چنین صحبتی با امام ندارند، امام باید به حرف آن‌ها گوش می‌داد. وقتی به ایشان گفتند: نرو این سفر بوی مرگ می‌دهد، بوی کشتن می‌دهد، فرمود: شوقم به مرگ از اشتیاق یعقوب علیه السلام به دیدن یوسف علیه السلام بیشتر است، پس حسین جان! چرا یک شب مهلت گرفتی؟ عصر تاسوعا شهید می‌شدی با یارانانت می‌رفتی و نزد انبیاء علیهم السلام و در بهشت می‌رفتی. حسین علیه السلام از عمر سعد مهلت گرفت، برای این‌که می‌خواست در شب عاشورا یک جلسه علمی را برای این هفتاد و دو نفر بر پا کند و به عبادت بپردازد. غوغاترین فراز سخنرانی ایشان هم این است: «أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الصَّرَّاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ فَهَّمْتَنَا فِي الدِّينِ وَ جَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعاً وَ أَبْصَاراً وَ أَفْنِدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ»<sup>۱</sup>. بعد به مستمعینش نگاه کرد، علم امام علم فراگیر است، در این شرایط فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا

۱. إرشاد ج ۲ ص ۹۰.

۲. همان، ص ۹۱.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي!»؛ اگر کسی بهتر از اصحاب ایشان بود، حتماً می‌فرمود؛ اما فرمود که در جهان بهتر از این‌ها را سراغ ندارم، چون این‌ها شهید عالم، عاقل و توحیدی بودند، امتیازاتی که این شهدا داشتند هیچ شهیدی در زمان تمام انبیاء ﷺ و ائمه ﷺ نداشته است؛ علم، معرفت، عقل کامل، قلب نورانی و روح الهی.





جلسه پنجم

تفکر در شکفتن آفرینش



# عظمت علمی قرآن کریم

## دانش بشری در زمان نزول قرآن

کتاب مقدس قرآن، روزگاری در منطقه‌ای نازل شد که دانش بشر در کشورهای اهل دانش بسیار ناچیز بود. دانشگاه‌های ایران و یونان و اسکندریه مصر در رشته‌های گوناگون مسائلی را تعلیم می‌دادند که غلط بود، اشتباه بود ولی به عنوان علم جا افتاده بود. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید در مکه زمانی که قرآن نازل شد کسی نبود بتواند بخواند و بنویسد. در آن روزگار در دو شهر بی‌سواد و جاهل مکه و مدینه، وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام از چنان گستره عظیمی از دانش برخوردار بود که یک قطعه کوتاهی را از نهج‌البلاغه می‌آورم که این قطعه در کتاب‌های پیش از نهج‌البلاغه هم آمده است.

## قرآن کریم، سند حقانیت پیغمبر صلی الله علیه و آله

امام علیه السلام می‌فرماید خداوند، پیغمبر صلی الله علیه و آله را با کتابی فرستاد که همین کتاب موجب تصدیق و حقانیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، هیچ‌کس نمی‌توانست بگوید تو پیغمبر صلی الله علیه و آله نیستی، کتابت هم الهی نیست. قلب‌ها همه باور داشتند که قرآن، وحی است، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاده خدا است. اما امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید خیلی از این قلب‌ها معاند و منکر بودند، ولی حقیقت مثل خورشید روشن بود که قرآن وحی است و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم فرستاده خداست، سپس حضرت



از مردم می‌خواهد تا قرآن را به حرف آورند «فَاسْتَنْطِقُوهُ»؛ تا از خودش به شما بگوید. اما قرآن با شما حرف نمی‌زند «وَلَمْ يَنْطِقْ» اما من زبان قرآن هستم «وَلَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ»؛ من از قرآن به شما می‌گویم، این علم امیرالمومنین علی علیه السلام است. با آیات قرآن، از آینده جهان تا پایان کار که بهشت و جهنم باشد به شما خبر می‌دهم «إِنَّ فِيهِ عِلْمًا مَّا يَأْتِي»؛ همچنین از تمام جریانات گذشته عالم تا شروع خلقت از قرآن برای شما می‌گویم «الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي»؛ و تمام داروها و درمان بیماری‌های عقلی، قلبی، روحی، عملی و اخلاقی را در اختیار شما می‌گذارم «وَوَدَّاعًا دَائِكُمْ وَنَظْمًا مَا بَيْنَكُمْ»؛ و از تمام مقررات نظام‌بخش و عادلانه قرآن به شما خبر می‌دهم؛ این علم امیرالمومنین علیه السلام است.

### بکر ماندن قرآن تا روز قیامت

روایت عجیبی درباره قرآن آمده است، از زمان نزول قرآن تا امروز تعداد تفاسیر زیادی برای قرآن نوشته شده است. در همه کشورهای اسلامی دانشمندان برای قرآن تفسیر نوشتند. علامه مجلسی حدود چهارصد سال قبل در اصفهان، از شاگردهایش خواسته تا از کتابخانه‌های کشورهای اسلامی برایش خبر آورند، ایشان می‌فرماید تا این زمان یعنی سال هزار و صد هجری، برای من از بیست هزار نوع تفسیر قرآن مجید خبر آوردند که بعضی از تفاسیر چهل جلد است، بعضی سی جلد است، بعضی هفتاد جلد است. از زمان مجلسی تا الان معلوم نیست چند تفسیر نوشته شده است.

طبق فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از اکنون تا آینده که تفاسیر زیادی نوشته خواهد شد و مطالب جدید از قرآن کشف خواهد شد، تمام دانایان به قرآن می‌بینند قرآن دست نخورده مانده است «یا ایها القرآن یوم القیامة بکرا»؛ روز قیامت کل دانایان به قرآن غیر از

۱. «فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمًا مَّا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ

دَائِكُمْ وَ نَظْمًا مَا بَيْنَكُمْ». (نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۳۳)

۲. ابن عربی فتوحات مکیه باب القرآن.



ائمه علیهم‌السلام، وقتی وارد قیامت می‌شوند قرآن را هم خدا وارد قیامت می‌کند، تمام مفسران در هزاران سال تفسیرنویسی تا لب دریا آمدند اما داخل نرفتند و نمی‌دانند داخل این دریا چه خبر است، ولی کل علوم قرآن نزد امیرالمومنین علیه‌السلام بود. امیرالمومنین علیه‌السلام با این دانش قرآنی و دانش پیغمبری و دیگر دانش‌ها که خدا به ایشان عطا کرده است، دنیا را برای ما تعریف کرده است.

### تعریف دوم امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دنیا

تعریف اول دنیا از زبان حضرت علیه‌السلام گذشت، اکنون به تعریف دوم ایشان اشاره می‌کنم. بنده مطالب شگفت‌آوری را در کنار این تعریف با کمک آیات و علوم طبیعی برای شما می‌گویم که شاید محصول چهل سال مطالعه دینی باشد. گرچه شصت سال است با کتاب‌ها سروکار دارم. ولی بحث فعلی محصول چهل سال ورق زدن انواع کتاب‌هاست که سرفصل‌های مطالب آن در قرآن مجید است. می‌گویم دنیا تجارت‌خانه‌ای است که در این تجارت‌خانه داروهای ایجاد سلامت؛ سلامت عقل، قلب، جان و عمل در این داروخانه وجود دارد. یعنی هیچ تجارت‌خانه‌ای در عالم هستی این داروها را ندارد، این بیمار است که باید خودش را به دکتر داروخانه که پروردگار است، عرضه کند.

### جهل، سخت‌ترین بیماری‌ها

یکی از سنگین‌ترین و به فرموده پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدیدترین بیماری‌ها جهل به حقایق و معارف است که انسان هشتاد سال زندگی کند، نه خودش، نه داروهایش، نه وظایفش، نه جایی که در آن زندگی می‌کند، نه عالم هستی و نه خدا را بفهمد. شاید کسی بگوید فهم این‌ها دو هزار سال طول می‌کشد، اما کجای قرآن و روایات گفتند لازم است شما فهم تفصیلی پیدا کنید؟ به ما گفتند به اندازه درمان دردهای تان بفهمید، فهم تفصیلی لازم نیست؛ مثلاً قرآن مجید اسم آسمان‌ها و زمین را برده است، لازم نیست دانسته شود در این آسمان‌ها و زمین چند میلیارد ستاره و منظومه و کهکشان و سحابی و نقاط دیگر وجود دارد. به اندازه‌ای که



این فهم و معارف برای سلامتی کامل استفاده شود، کافی است. قرآن مجید شش هزار و دویست و سی و شش آیه دارد، آیا به ما گفته است تا اعماق آیات قرآن را بفهمید؟ اصلاً وقت نمی‌شود، لذا به اندازه‌ای که علاج شوم باید با قرآن در ارتباط قرار بگیریم. جهل سخت‌ترین، بدترین و مادر همه بیماری‌هاست، یعنی اگر بنده هیچی ندانم، با حیوان چه فرقی می‌کنم؟ مثلاً گاو نیز هستی را نمی‌شناسد، خودش را نمی‌شناسد، قرآن مجید را نمی‌شناسد، فقه را نمی‌شناسد، تکالیفش را نمی‌شناسد، چه فرقی بین من و این حیوان است؟ یعنی اگر خدا بخواهد من را ارزیابی کند و قیمتی روی من بگذارد، باید قیمت این حیوان را بگذارد، اما نمی‌گذارد؛ چون ارزش بعضی از حیوان هم کمتر است! چون گاو و خرن باربردار، به ز آدمیان مردم آزار و ظالم است.

### کتاب دوم، آیات الهی

وظیفه داروخانه برای علاج بیماری جهل که پیغمبر می‌فرمایند: «لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ»<sup>۱</sup>، چیست؟ داروخانه سه کتاب به من معرفی می‌کند که بسیاری از آن را در جلسه قبل شنیدید. کتاب دوم این است: «سُورِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ»<sup>۲</sup>؛ کتاب طبیعت، کتاب هستی، کتاب خلقت. خدا می‌گوید به طور یقین آیات این کتاب را در اختیار شما می‌گذارم، تمام موجودات عالم طبیعت، آیات خدا هستند. آیه یعنی نشانه، در جلسه‌ای مجری به مردم گفت حضرت آیت‌الله فلانی -اسم من را برد- ایشان سخنرانی می‌کند، همین که روی منبر نشستیم گفتم برادر بزرگوار کلمه آیت یعنی نشانه، شما اسم من را آیت‌الله خواندی، کجای من نشانه خداست؟ این چشم کورم؟ این گوش تمام شده‌ام؟ این بدن ضعیفم؟ این کم علمی من؟ این کم فضیلتی من؟ آیت یعنی نشانه، یعنی کل موجودات کتاب هستی را ارائه می‌دهم، شما مطالعه کنید تا من را پیدا کنید.

۱. کافی (ط-دارالحدیث)، ج ۱، ص ۵۸.

۲. فصلت: ۵۳.



## بدن انسان

در ادامه برای پیدا کردن من، این کتاب را به شما ارائه می‌دهم، ﴿وَفِي أَنفُسِهِمْ﴾؛ کتاب خلقت خودتان را در اختیار شما می‌گذارم؛ دهان، لب، دندان، زبان، عصب‌های گلو، بلع، جویدن، هضم کردن، مری و ... این‌ها یک طرف، یک آیه بزرگ، وجود سه جفت چشمه آب شیرین زیر زبان است که حتی با خوردن ترشی یا تلخی یا شیرینی، یک تصفیه‌خانه در وجودت گذاشتم که همه این‌ها را تصفیه می‌کند؛ سه جفت چشمه تولید آب شیرین زیر زبان است که اگر یک روز این سه چشمه را ببندم، همه بدن خشک می‌شود، می‌شکند و می‌ریزد. کمی بالاتر از دهان چشمه آب شور قرار دادم. کنار دهان، در گوش، چشمه آب تلخ بودار قرار دادم که بویش را استشمام نمی‌کنی، اما زمانی که خواب هستی هر حشرهای بخاطر بوی بد آب گوش، داخل آن نمی‌شود، و گرنه داخل می‌شد و حداقل پرده سماخ گوش را می‌خورد و برای همیشه گوش را کر می‌کرد. تمام این‌ها آیات و نشانه‌هایی از من خدا است.

## نزدیکی خداوند به بندگان

در یک ناحیه نزدیک به هم، حدود هشتاد سال، سه چشمه با طعم‌های متفاوت جوشش دارد. خداوند می‌گوید باز هم من را پیدا نکردید؟! می‌گوید با همین دهان، زبان، چشم و گوش بارها حرف من را زیر پا گذاشتی و عمل نکردی. ﴿حَقِّي يَتَّبِعِينَ لَهُمْ أَنَّهُ لَاقِي﴾؛ اگر آیات کتاب آفاق و کتاب انفس را بخوانی، روشن می‌کند که من حق هستم. ثابت، دائم، ازلی و ابدی هستم. ﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ﴾؛ یعنی خدا را از درون خودت ببین؛ ﴿وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛ از رگ گردن به تو نزدیک‌تر هستم، دوست نزدیک‌تر از من به من است، و این عجب‌تر که من از وی دورم.

۱. فصلت: ۵۳.

۲. فصلت: ۵۳.

۳. ذاریات: ۲۱.

۴. ق: ۱۶.

## قرآن، کتاب سوم

کتاب سوم: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾<sup>۱</sup>، آیا در آیات قرآن اندیشه نمی‌کنید؟ که این کتاب از بیست و هشت حرف ساخته شده است. اگر تمام جن، تمام انسان‌ها، از زمان آفرینش تا قیامت یک‌جا جمع شوند و در سوره اسراء می‌فرماید اگر عقل‌ها و علم‌های‌شان را جمع کنند و مانند این قرآن سی جزئی را بخواهند بیاورند، نمی‌توانند، ﴿لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾<sup>۲</sup>؛ دلیلش این است که این کتاب برای من است نه برای پیغمبر ﷺ، آسمانی است نه زمینی، که اگر ساخت زمین بود با عناصری که در اختیار شما است می‌توانستید یک سوره مثل آن را بسازید، در نتیجه این کتاب حق است، اگر ساخت بشر بود پر از اختلاف بود، ﴿وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾<sup>۳</sup>. اما با این که قرآن در طول بیست و سه سال نازل شده است، آیات آن هیچ اختلافی با هم‌دیگر ندارند.

## تغییر خواسته‌های قلبی

مطالعه این سه کتاب عقل را بارور می‌کند، یعنی ظرف عقل را در حد ظرفیت از علم به آفاق، به انفس، به علوم قرآن پر می‌کند. وقتی که عقل از این معارف و علوم سیراب شد، اثرش در قلب این است که جهت عقربه دل را از هر بتی، مالی، مردی، زنی، ثروتی و صندلی، به سوی خدا تغییر می‌دهد؛ یعنی با این علم، دل خدا نما می‌شود. ابوذر دلش چه طور خدا نما شد؟ میثم دلش چه طور خدا نما شد؟ چرا عقربه قلبشان به طرف بت جاندار و بی‌جان زمان نرفت؟ چرا به طرف پول نرفت؟ چرا به طرف شهوات نرفت؟ چرا همه‌جا گفتند خدا؟ کاربرد این علم همین است که عقربه دل را به طرف وجود مقدس خدا جهت می‌دهد، دل، افق طلوع توحید می‌شود.

۱. نساء: ۸۲.

۲. اسراء: ۸۸.

۳. نساء: ۸۲.





## داستان چوپان خداترس

داستانی کوتاه از این دل برای شما بگویم که این داستان از یک کتابی هزار سال پیش به نام "التصفیه" برداشت کردم، دلی که عقربه‌اش به طرف توحید و خداست، عجب دلی است! هفت یا هشت نفر برای مقصدی از مدینه حرکت کردند، حدود چهل فرسخ آمدند، یک روز نزدیک ظهر به چوپانی رسیدند، سیاه‌چهره، لباس کهنه، که چهل پنجاه تا گوسفند و بره و بز داشت و می‌چراند، به او گفتند یک بره به ما بفروش تا برای ظهرمان غذا درست کنیم، گفت فروشی نیست، چرا؟ گفت بره‌ها مالک دارد و من چوپان هستم، از من خواسته بره‌ها را بچرانم و غروب برگردانم، به فروش هم راضی نیست. گفتند قیمت بره چند است؟ گفت پنج درهم، گفتند وضع مالی ما خوب است و پنج برابر می‌دهیم. پول را خرج کن، وقتی که غروب به اصطبل برگشتی، اگر مالک بره‌ها گفت یکی کم است، بگو گرگ حمله کرد و من نتوانستم کاری کنم. جهت داشتن دل به سوی خدا به سوی حق این جاست. گفت مالک گوسفندها صددرصد به من اعتماد دارد و اگر به او بگویم یکی از گوسفندان را گرگ پاره کرد و خورد، باور می‌کند، فقط به من می‌گوید مواظب باش دوباره بره‌های من به خطر نیفتند، اما شما به من بگویید قیامت به پروردگار چه بگویم تا این دروغ را از من قبول کند؟! ما در اداره‌ها چه می‌کنیم؟ در مغازه‌ها و سر زمین‌ها و سر آب دادن‌ها و سر فروختن‌ها و سر خریدن‌ها چه می‌کنیم؟ آیا ما در کارهایمان یاد خدا هستیم؟ خدا را به حساب می‌آوریم؟

## بیان گوشه‌ای از آفرینش در قرآن

برای جهت گرفتن عقربه دل به خدا، گوشه‌ای از زیبایی‌های خلقت را برای شما گفتیم. پروردگار متعال در بخشی از آیات قرآن انواع نباتات، حیوانات، حشرات را نام می‌برد؛ بیشتر از هفتصد آیه راجع به آسمان‌ها، زمین، ابر، دریاها، بادها، صحراها، کوه‌ها، حشرات، ماهیان و حیوانات مختلف در قرآن آمده است. این مطالب کجای قرآن است؟ قرآن در این هفتصد آیه سرفصل‌هایی از موجودات را بیان کرده است، در آیه‌ای با یک راهنمایی

غوغا می‌کند، ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند آسمان‌ها و زمین و آن‌چه بین آسمان و زمین است در شش دوره آفرید، ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ﴾<sup>۲</sup>؛ و بعد از آفرینش کل عالم، با فرمانروایی بر کل هستی چیره شد. «الرحمن»، خلقت کار خدای مهربان است، اما همه مسائل خلقت را نمی‌شد در مثلاً دو هزار جلد در قرآن بیاورد، لذا می‌فرماید: ﴿فَسَأَلْ بِهِ خَيْرًا﴾<sup>۳</sup>. تفصیل و شرح مسائل این هفت‌صد آیه را از آگاهان به علوم مختلف بپرسید.

### بندگی و هماهنگی با همه موجودات

بسیار عالی و آزادانه راهنمایی می‌کند، وقتی که پرسیدید و ذهن شما ظرف حقایق شد و به دل‌تان جهت داد، بنده واقعی من می‌شوید؛ وقتی بنده واقعی خدا شدید، در بندگی و عبادت هماهنگ با کل موجودات عالم، هم‌سفر به سوی من می‌شوید و اگر بنده من نشوید خلاف حرکت هماهنگ هستی باید حرکت کنید، در این صورت در آغوش ابلیس خواهید افتاد که در قرآن قسم خوردم هر دو را با هم جهنم می‌اندازم که بیگانه از کل عالم و موجودات می‌شوید. بنده شدن، شما را با کل هستی هماهنگ می‌کند، کل بیماری‌های شما علاج می‌شود.

### تسبیح همه موجودات

آیه‌ای در سوره نور است؛ جوانان عزیزم ببینید قرآنی که دست شماست هزار و چهارصد سال پیش چه گفته است! دویست سال است اروپا و آمریکا یقه پاره می‌کنند ببینند حقیقت موجودات چیست، دورنمایی از موجودات کشف کرده است که بعضی از موجودات دارای شعور و هوش هستند. قرآن می‌گوید کل موجودات دارای شعور و هوش هستند، حتی

۱. فرقان: ۵۹.

۲. فرقان: ۵۹.

۳. فرقان: ۵۹.



لباس‌های تن شما، حتی سنگریزه‌ها؛ این آیه از سوره را ببینید خدا به پیغمبر ﷺ می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ» آیا ندانستی؟ طلبه‌ها می‌گویند اسم در لفظ أَلَمْ، استفهام انکاری است؛ به پیغمبر ﷺ می‌گوید آیا ندانستی، یعنی تو همه‌اش را می‌دانی، چی را می‌دانی؟ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ﴾؛ آن چه در آسمان‌ها و زمین است و کل پرندگان بال‌گشوده، خدا را از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنند، ﴿كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ﴾<sup>۱</sup>؛ تمام موجودات عالم در نماز و تسبیح هستند و خودشان هم به نماز و تسبیح‌شان عالم هستند.

### ثمره هماهنگی با موجودات عالم

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»؛ وقتی شما با این علم، با این مطالعه از کتاب آفاق و انفس و قرآن قلب‌تان به طرف خدا جهت‌گیری کند و بنده خدا شدید با کل موجودات هماهنگ می‌شوید، این جاست که امام صادق علیه السلام می‌فرماید وقتی هماهنگ شدید، در دنیا به طرف دو چیز کشیده می‌شوید، عبادت خدا، خدمت به خلق خدا و در قیامت هم به سه چیز کشیده می‌شوید، دیدن خدا، بهشت خدا و رضوان الهی.

### عجایب خلقت گیاهان

این‌ها گوشه‌ای از مسائل قرآن و سرفصل است که می‌رویم و از آگاهان می‌پرسیم؛ زمین جاذبه دارد، یعنی اگر سنگ را بالا بیندازیم زمین پایین می‌کشد، هر چه از روی زمین بخواهد بالا برود، زمین پایین می‌کشد، اما اگر شما یک دانه گندم یا یک دانه عدس یا هسته‌ای دیگر را دفن کنید و بکارید، خودش را در تاریکی زمین باز می‌کند، با جاذبه زمین ریشه‌اش را پایین می‌دهد و بر خلاف جاذبه ساقه‌اش را بالا می‌دهد، یعنی ساقه گندم علیه

۱. نور: ۴۱.

۲. نور: ۴۱.

قدرت جاذبه حرکت می‌کند، اگر در حوزه جاذبه بود زمین ساقه را پایین می‌کشد اما نمی‌تواند؛ یک دانه گندم خودش را تبدیل به دویست، صد، هشتاد عدد گندم می‌کند؛ یک دانه گردو هر سال خودش را تبدیل به ده هزار گردو می‌کند؛ یک دانه سیب خودش را تبدیل به چهارصد، هشتصد تا دو هزار سیب می‌کند، از طرفی این ریشه که هم‌چون نخ یا تار است، قدرت پمپاژ عجیبی دارد که آب و غذا را تا حدود هفتاد متری سر درخت گردو به همه برگها، شاخه‌ها و میوه‌ها می‌رساند، دویست سال کار پمپاژ آب و املاح را انجام می‌دهد. بدون هیچ روغن کاری یا مکانیکی.

درختان و نباتات عالم عجیبی دارند، نبات گوشت‌خوار نمی‌تواند از زمین چیزی بگیرد، از طریق برگ نوعی دهان دارد، بوی خوبی از گیاه ساطع می‌شود، حشراتی چون پشه دنبال این بو روی برگ‌ها که چسبنده‌اند، می‌نشینند، برگ خودش را جمع می‌کند و این گوشت خیلی لذیذ را می‌خورد و دوباره خودش را باز می‌کند. در آیات خدا در عالم تکوین چه خبر است! در عالم آفاق چه خبر است!

### توانایی حیوانات مختلف

شخصی که نامش خاطر م نیست، می‌گوید هر روز صبح روی یک تپه سر بالا پیاده‌روی می‌رفتم، روزی روی تپه‌ای دیگر رفتم، یک استخر کوچکی بالای تپه دیدم، سرما بالای ده درجه زیر صفر بود و آب با ضخامت زیاد یخ زده بود، یک مرتبه تعداد زیادی گنجشک برای آب خوردن آمدند، هر چه نوک زدند اثر نداشت، یخ سفت است، تشنه هم هستند؛ گفت یک دانه از این گنجشک‌ها رفت از پشت روی یخ افتاد، با خودم گفتم بیچاره چه شد؟ بعد از چند ثانیه بلند شد و یکی دیگر جایش خوابید، بلند شد یکی دیگر آمد، بعد از ده دقیقه معلوم شد با حرارت بدنشان یخ را آب کردند، نازک شد، نوک زدند و آب بیرون زد، سپس خوردند و رفتند. چه کسی به آن‌ها یاد داده است؟ این هوش و ذکاوت، کجای گنجشک نهاده شده؟ خدا چه قدرتی به مورچه داده است که هشتاد برابر وزن خودش بار می‌کشد؟ چه قدرتی به پینه‌دوزها که پر قرمز و خال سیاه دارند، داده است که در کنار درخت‌ها با شاخک به مقدار خاصی به آن‌ها سم می‌زنند، که نه بمیرند و نه فرار کنند،



این‌ها را بی‌حال می‌کنند سپس چاق‌شان می‌کنند و در لانه می‌کشند و تابستان گوشت آن‌ها را در لانه می‌گذارند، شبیه کنسرو که سه ماه زمستان گوشت داشته باشند بخورند، آن را نگهداری می‌کنند تا فاسد نشود. مورچه‌ها این قدر شخصیت دارند که هیچ مورچه مرده‌ای را روی زمین نمی‌بینید، چون هر مورچه‌ای بمیرد مورچه دیگری جنازه‌اش را در طبقه چهارم لانه دفن می‌کند؛ نوعی احترام به جنازه هم‌نوعشان می‌گذارند. در لانه برای پرورش نسل دانشگاه دارند.

یکی از دانشمندان می‌گوید روزی در صحرایی یک گله آهوی نر دیدم، ناگهان دیدم آهوها اضطراب پیدا کردند، دیدم دو گربه وحشی آماده حمله به آهوهایی نر هستند، یک مرتبه آهوها به شکل عدد هفت شدند، آهوهایی کوچک‌تر و ضعیف‌تر در این هفت را بستند و گویا منتظر فرمان بزرگترها بودند؛ فرمان داده شد کل این آهوها با ایجاد سر و صدا به این دو گربه حمله کردند تا گربه‌ها فرار کردند؛ آهوها دوباره برگشتند و با امنیت شروع به چریدن کردند. چه کسی به این‌ها گفت در مقابل خطر به شکل هفت شوید؟ آیا خدا را نمی‌بینید؟!

خدایی که به قول حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام: «عمیت عین لا تراک!»؛ کور باشد آن که تو را نمی‌بیند، تو که همه جا پیدا هستی. داستانی دیگر که از عجایب است، ذکر کنم. شخصی دیگر می‌نویسد اول صبح گربه‌ای پیوسته سروصدا می‌کرد؛ گفتم حتماً به من پناه آورده و گرسنه است، یک کاسه شیر جلویش گذاشتم اما نخورد، فقط با سروصدا نگاه می‌کرد، بالاخره به من فهماند دنبال من بیا؛ دنبالش رفتم و آرام شد، در یک زمین کشاورزی در گوشه آن یک کلبه گلی بود، وارد شد و من هم وارد شدم، مقداری کاه ریخته بود و چهار تا بچه گربه آن‌جا بودند، برگشتم اما فردا صبح صدای گربه در گوشم می‌پیچید، یک کاسه شیر برایش به کلبه بردم، دیدم مادر بچه‌ها مرده است و بچه‌ها به سینه‌اش افتادند و ناله می‌کنند، فهمیدم دیروز من را خبر کرده و بچه‌هایش را نشانم داد تا از آن‌ها پرستاری کنم؛ چه کسی خبر مرگش را به او داد؟ چه کسی به او گفت یکی را بیاور تا بچه‌هایش را ببیند؟



## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

ما کجاییم؟ چه قدر عقربه قلب ما به سوی او جهت دارد؟ شعری دلسوز بخوانم: دوش مرغی به صبح می‌نالید، عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش، یکی از دوستان مخلص را، مگر آواز من رسید به گوش، گفت باور نداشتم که تو را، بانگ مرغی چنین کند مدهوش، گفتم این شرط آدمیت نیست، مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش. خدایا! از عمر گذشته‌مان که خیلی تباه شد توبه می‌کنیم، عذر می‌خواهیم؛ خدایا! از خوب نشناختنت عذر می‌خواهیم؛ خدایا! از این که بنده خوبی برایت نبودیم عذر می‌خواهیم؛ خدایا! از این که خیلی سراغ فهم قرآن و جهان نیامدیم عذر می‌خواهیم، توبه می‌کنیم، شب جمعه است، شب خدا و شب ابی‌عبدالله علیه‌السلام است، توبه قبول است.

جلسہ ششم

جایگاہ علم، معرفت و تقوا در دین





## جایگاه علم

در آئین مقدس الهی معرفت، شناخت، دانایی و علم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هیچ مدرسه‌ای، فرهنگی، به اندازه اسلام برای معرفت و علم ارزش قائل نشده است؛ پروردگار عالم در آیات سی‌ام به بعد سوره مبارکه بقره، این نکته با عظمت را بیان می‌کند، ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>۱</sup>.

### نعمت‌های الهی برای انسان

#### نعمت جسم و حیات

اولین نعمت الهی جسم انسان بود؛ با اراده و قدرت خود، جسم آدم را بدون این که پدری و مادری داشته باشد از گل ساخت و برای این نعمت با فرشتگان سخنی نگفت. دومین نعمت الهی که به آدم عنایت کرد نعمت حیات بود، یعنی آن قالب گلی را با همه اعضا و جوارحی که اکنون ما -فرزندان آدم- داریم، زنده کرد؛ این بار نیز با فرشتگان سخنی نگفت که حیاتش را ببینید، حرکاتش را ببینید، اعضا و جوارحش را ببینید، نظم خلقتش را ببینید.

۱. بقره: ۳۰.



### عظمت آفرینش جسم انسان

این نعمت جسم، با صدها واسطه از عناصر عالم طبیعت تشکیل شده است. هر سلول، از شصت و سه عنصر ساخته شده است، اگر بخواهیم یک دانه سلول بدن را ببینیم باید آن را با میکروسکوپ پنج هزار برابر کنیم. این سلول‌ها همه زنده هستند، نیروی دفع، جذب و شعور دارند. خداوند با هر سلول هم‌چون آجرهای یک ساختمان، بدن ما را از آن‌ها ساخته است و با مجموع آن‌ها، بخشی را به وجود آورده است؛ از جمله چشم، گوش، لب، پوست، اسکلت، امحاء و احشاء که تمام این‌ها متشکل از سلول‌ها و یا به تعبیری ساده‌تر آجرها هستند. اگر یکی از سلول‌ها بمیرد، کبد یک سلول زنده همان‌جا می‌فرستد. اگر چاقو دست را ببرد و شش هزار و دویست و دو سلول بمیرد، کبد شش هزار و دویست و دو سلول زنده همان‌جا می‌فرستد و آن قسمت آسیب‌دیده خوب می‌شود. تمام بدن ما دارای شعور محض است، اگر کسی بخواهد سلول‌های بدن یا به تعبیری آجرهای ساختمان جسمش را بشمارد و هر ثانیه هزار عددش را بشمارد، چنان‌چه نخوابد، نخورد، حرف نزند، بلند نشود، جایی نرود، کاری نکند و فقط هر ثانیه هزار تا بشمارد، سه هزار سال بعد شمارش سلول‌های بدن تمام می‌شود؛ اگر در سوره ابراهیم می‌گوید ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾؛ این فقط یک بخش از نعمت‌هایش را شامل می‌شود که شمردن شبانه‌روزی آن سه هزار سال طول می‌کشد. سلول‌ها و اتم‌های یک لیوان آب، یک عدد با بی‌نهایت صفر نیز شمردن نمی‌شود. اتم‌های اکسیژن و هیدروژنی که ترکیب آب را شامل می‌شود، دریاها، قطرات باران، برف، برگ درختان، سیب‌ها، خربزه‌ها، گرمک‌ها و سیزیجاتی که خوردیم، لا‌تحصوها شمردن نمی‌شود!

عجیب‌تر از آن ترکیب دو عنصر اکسیژن و هیدروژن با ویژگی‌های متفاوت است که انسان از درک آن عاجز است، حتی بسیاری از دانشمندان از درک حقیقت اشیا و مخلوقات عاجزند و شناختی جز ویژگی‌های ظاهری اشیا ندارند؛ از جمله نیوتن که حقیقت جاذبه را نشناخت.



خداوند هیچ کدام از این ویژگی‌های بزرگ را به رخ ملائک نکشید مگر بعد از این که در قالب گلی انسان روح دمید و انسان قامت راست کرد.

### اسما، نعمت سوم

سومین نعمت، نعمتی بود که آن را به رخ تمام ملائکه کشید و درباره آن نعمت در آیات بعدی با ملائکه سخن گفت. پس از این نعمت به تمام ملائک امر فرمود به آدم سجده کنید. نعمت سوم اسمائی بود که به آدم تعلیم داد؛ به خاطر این اسما که در ظرف آدم است سجده کنید، نه به خاطر جسم یا روح یا اعضای ظاهری. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾؛ خداوند بی‌واسطه در ظرف وجود آدم این اسما را قرار داد که بعد از هزار و چهارصد سال هنوز حقیقت این اسما روشن نشده است. اسما در این چند آیه نشان می‌دهد که جنس آن‌ها از لفظ نیست، بلکه حقایق حیات‌دار هستند، به نظر بنده، منظور از اسمای حسناى الهی، صفات بی‌نهایت خداوند می‌باشد. سپس به ملائکه فرمود ﴿أَتُوبُنِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾؛<sup>۱</sup> به جبرئیل، میکائیل، عزرائیل، اسرافیل، همه عرشیان و ملائکه آسمان‌ها فرمود من را از آن اسمایی که به آدم آموختم آگاه کنید، در پاسخ گفتند: ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾؛<sup>۲</sup> ما از آن چه به آدم آموختی هیچ علمی نداریم، فرمود اکنون که علم ندارید در برابر عظمت علمی او سجده کنید.

بابا طاهر همدانی در یک رباعی زیبا می‌گوید: دلا! غافل ز سبحانی چه حاصل، مطیع نفس و شیطانی چه حاصل، بود قدر تو افزون از ملائک؛ در قرآن کریم همان‌طور که بیان شد، ارزش و جایگاه انسان از ملائک بالاتر است، اگر انسان قدر این جایگاه از علم و معرفت را نداند، غافل است. این علم و معرفت در علوم بالاترین جایگاه را دارد. این علم همان معرفت

۱. بقره: ۳۱.

۲. بقره: ۳۱.

۳. بقره: ۳۲.

خدای سبحان، معرفت عالم، معرفت انسان، معرفت دین، معرفت حلال و حرام، معرفت اخلاق است که از همه دانش‌ها بالاتر است.

### معرفت مقدمه هر عمل

حضرت امیرالمومنین علیه السلام در سخنی تکان‌دهنده خطاب به "کمیل بن زیاد" که شخصی بلندمرتبه بود، فرمودند: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ!»؛ ای کمیل! هیچ عملی، کاری یا حرکتی از تو صادر نمی‌شود مگر این که لازم است بفهمی این عمل حق است یا باطل؛ مثلاً این قدم برداشتن حق است یا باطل، این حرف زدن حق است یا باطل، این منبر رفتن حق است یا باطل، این پست‌ها و صندوق‌ها که میلیون‌ها تومان برای به‌دست‌گرفتن آن خرج می‌شود حق است یا باطل؟ اگر این صندوق‌ها ارزش داشتند برای قرار گرفتن پست‌ترین عضو بدن روی آن ساخته نمی‌شد، با این نگاه به پست‌ها دیگر دین‌فروشی، آخرت‌فروشی و کرامت‌فروشی مطرح نیست. لذا حضرت علی علیه السلام به "کمیل" فرمود در هر حرکت و عملی نیاز به معرفت می‌باشد تا انسان در دنیا و آخرت دچار خسران نشود و عمرش را به غفلت سپری نکند.

### جایگاه معرفت در اشعار

شاعری به زیبایی می‌گوید: وقت جان دادن افلاطون این دو حرفم گفت و رفت، حیف دانا مُردن و افسوس نادان زیستن. در شعری دیگر می‌گوید: گر کیمیا دهندت بی‌معرفت گدایی، گر معرفت خریدی بفروش کیمیا را. در جایی دیگر آمده است: آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است، هر جا قدم نهد قدمش خیر مقدم است، جاهل اگر چه یافت تقدّم، مؤخر است، عالم اگر چه زاد مؤخر مقدّم است.

۱. سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۱۵.



### جایگاه معرفت در کلمات معصومین علیهم السلام

عجیب‌تر از این سخنان، سخن دین ما است که می‌گوید اگر یک عالم از کنار قبرستانی گذر کند خدا می‌فرماید مادامی که این فرد در مسیر است عذاب را از این قبرستان بردارید تا این عالم گذر کند سپس عذاب را برگردانید. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید هر عالمی که از دنیا می‌رود شکاف و رخنه‌ای در اسلام وارد می‌شود که تا قیامت هیچ چیز جای آن را پر نمی‌کند. امیرالمومنین علیه السلام در کلامی بسیار ارزشمند و عرشی می‌فرماید: «الْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَ تَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ»؛ یعنی معرفت و علم در هر آدم پستی قرار بگیرد نزد خدا جایگاه رفیعی می‌یابد و هر کس ترک علم کند با هر مقامی باشد نزد خدا از جایگاهی پایین برخوردار است. «وَ رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُّعُ وَ بَصْرَةُ الْبِرَاءَةِ مِنَ الْحَسَدِ وَ سَمْعُهُ الْفَهْمُ وَ لِسَانُهُ الصِّدْقُ وَ قَلْبُهُ حُسْنُ النِّيَّةِ وَ عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ أَسْبَابِ الْأُمُورِ»؛<sup>۱</sup> هم‌چون بدن انسان سر علم، تواضع است و چشم علم، دوری جستن از حسادت است و گوش علم، فهمیدن است و زبان علم، صدق و راستی است و قلب علم، زیبایی نیت است و عقل علم، شناخت زمینه‌ها و اسباب امور است؛ یعنی یک عالم وارسته، فروتن، دور از حسد، فهمیده، خوش نیت، عالم به علل امور، راستگو و صادق است. در واقع علم الهی و علم دین، انسان را انسان کامل و جامع می‌کند تا آن‌جا که امام رضا علیه السلام به نقل از پدران گرامی‌اش از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید مومن به آن معنا که معرفت و شناخت به خدا، قیامت، حلال و حرام و حقایق دارد از فرشته مقرب الهی بالاتر است.

### معرفت نسبت به دنیا

در سخنی ارزشمند امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا»؛<sup>۲</sup> فراز آخر این روایت می‌فرماید دنیا

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۶.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۹۳.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

برای کسی که از آن توشه بردارد، سرای توان‌گری و بی‌نیازی است؛ دنیا تجارت‌خانه‌ای است که خداوند تمام سرمایه را در این تجارت‌خانه قرار داده است و درب آن به روی هر کسی که بخواهد از این تجارت‌خانه استفاده ببرد باز است، حتی زمانی که روز قیامت یا روز حسرت می‌رسد بنده غصه می‌خورد که چرا از این تجارت‌خانه پر سرمایه و بدون در استفاده نکردم. بهترین سرمایه این تجارت‌خانه از نگاه قرآن مجید، تقوا است ﴿فَإِنَّ خَيْرَ الْإِزَادِ التَّقْوَى﴾؛ بهترین سرمایه این دنیا تقوا است.

### تقوا

پایین‌ترین مرحله تقوا ترک تمام حرام‌های الهی است، در عربی، ترمز ماشین "وقایه" نام دارد، این ترمز را برای ماشین درست کردند تا بتوان قبل از خطر ماشین را نگه داشت و خود و دیگران را از خطر نجات داد. تقوا نیز یعنی نگه داشتن خود از خطراتی که در راه قرار دارد؛ خطر زنا، خطر ربا، خطر چشم‌چرانی، خطر ماهواره، خطر سایت، خطر روابط نامشروع؛ خدا می‌داند چه خطرهایی برای بنده وجود دارد و با تقوا از فرو رفتن در لجن‌زار گناه خودت را نجات بده.

### تقوا، نجات دهنده از آتش

طبق قرآن کریم جغرافیای قیامت به این شکل است، همه انسان‌ها از اولین و آخرین یک طرف ایستادند و هفت طبقه جهنم روبروی‌شان است و پشت جهنم هیچی نیست؛ بهشت نیز در محلی به نام "سدره المنتهی" است، یعنی بهشت بعد از جهنم نیست، اول مردم هستند سپس جهنم است و بهشت در "سدره المنتهی" است. به مردم در محشر گفته می‌شود حرکت کنید، مسیر عبور از درون جهنم است، طبق آیه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ الْوَارِدُهَا كَانَتْ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾؛ یعنی

۱. بقره: ۱۹۷.

۲. مریم: ۷۱.

در جهنم پل نیست، جاده و مسیر است. ﴿كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾<sup>۱</sup>؛ یعنی خداوند به خود واجب کرده است که تمام بندگان از درون جهنم عبور کنند، حال که همه باید از جهنم عبور کنند پس تکلیف ما نمازخوان‌ها، امام حسینی‌ها، سینه‌زن‌ها و گریه‌کن‌ها، خمس بده‌ها چه می‌شود؟ سپس خدا در آیه بعد می‌فرماید: ﴿مُرْتَجَىٰ آلِ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾<sup>۲</sup>؛ بعد از این که وارد جهنم شدند کسانی که در دنیا دائماً در برابر محرمات و گناهان مقاومت می‌کردند، بدون این که حتی مویی روی پوست‌شان در آتش بسوزد، بیرون‌شان می‌آورم، همان‌طور که ابراهیم علیه السلام در آتش "نمرود" نسوخت، همان‌طور که چند شبانه روز حضرت یونس علیه السلام در معدۀ نهنگ سکونت داشت. خداوند کسانی که در دنیا اهل تقوا بودند را نجات می‌دهد، اما متجاوزین به دین، به حقوق مردم، به مال مردم، به انبیاء علیهم السلام، به امامان علیهم السلام، به قرآن، به عبادات در آن‌جا ماندگار هستند، ﴿وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾<sup>۳</sup>؛ جثیا یعنی پاشنه پا تا زیر زانو از پشت خم می‌شود و به ران می‌چسبد، مثل نشستن در تشهد و از حرکت می‌افتند و به این حالت در آتش می‌ماند.

### تقوا، بالاترین تجارت دنیا

تقوا عالی‌ترین توشه این تجارت‌خانه است؛ جوان‌ها! نگویید نمی‌شود، حضرت یوسف علیه السلام چهارده سال در برابر یک زن زیبای جوان شوهردار در کاخ مصر در حالی که در اوج شهوت بود، طبق آیات قرآن به ذهنش هم نگذشت که با این زن دست به گریبان شوم و لذتی ببرم؛ حضرت یوسف علیه السلام در این چهارده سال در جواب آن زن گفت ﴿مَعَادَ اللَّهِ﴾<sup>۴</sup>؛ یعنی این زن را ندید که تحریک بشود، یوسف علیه السلام خدایین بود، برای همین آن زن را ندید، یعنی دلش ندید.

۱. مریم: ۷۱.

۲. مریم: ۷۲.

۳. مریم: ۷۲.

۴. یوسف: ۲۳.

همه توشه این تجارت‌خانه قابل شمارش نیست، باید بیست جلد کتاب "وسائل الشیعه" را که بالای دوازده هزار صفحه است و توشه‌های این تجارت‌خانه را گفته است بیان کرد و توضیح داد که عمر آدمی کفاف نمی‌دهد؛ مثلاً نماز در این تجارت‌خانه یک توشه است، اگر نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا مجموعاً، به صورت جماعت خوانده شود یک تجارت است، به طوری که اگر تمام دریاها مرکب شوند، درختان قلم شوند، جن و انس بنویسند، ثواب این نماز جماعت حداقل یازده نفره را نمی‌توانند بنویسند.

### برترین عمل‌های مستحبی

#### نماز شب

اگر کسی تا آخر عمرش هیچ مستحبی را انجام ندهد در قیامت او را مواخذه نمی‌کنند، چون مستحب است؛ اما خداوند در این تجارت‌خانه دو تا مستحب قرار داده است، یکی یازده رکعت نماز قبل از نماز صبح است که در سوره سجده به آن می‌پردازد؛ در این سوره خدا می‌فرماید هر کس چه مرد و چه زن، جوان یا پیر، این یازده رکعت نماز را بخواند، ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾؛ نکره در سیاق نفی است، یعنی به هیچ کسی خبر پاداش این یازده رکعت را نداده است، نه به ملائکه، نه به انبیاء علیهم‌السلام، نه به جن، نه به انس؛ این هم تجارتی دیگر است.

#### گریه بر مصیبت امام حسین علیه‌السلام

مستحب دیگر که افضل تمام مستحبات دین و افضل قربات است، زیارت و گریه بر ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام است، یعنی بالاترین مستحبی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، می‌باشد؛ این نیز تجارتی دیگر است که بسیار عظمت دارد. اگر گناهی در پرونده ما بین ما و خدا باشد و حق الناس نباشد، مثلاً در گذشته گناه کردیم، یک بار مشروب خوردیم، زنا کردیم، دروغ گفتیم، به نامحرم نگاه کردیم، امام صادق علیه‌السلام طبق کتاب "کامل‌الزیارات" که





هزار و دویست سال در راس معتبرترین کتاب‌ها است، می‌فرماید وقتی برای حسین علیه السلام گریه می‌کنید، هنوز از جای خود برنخاسته، هر چه گناه بین شما و خدا باشد بخشیده می‌شود، این تجارت است؛ نه این که ما خیلی مهم باشیم، امام حسین علیه السلام دردانه خداست.

### علامه جعفری و امید به امام حسین علیه السلام

استاد و دانشمند، علامه جعفری با بنده تماس گرفت؛ ساعت پنج بعدازظهر به بنده گفت فوراً به منزل ما بیا تا مساله مهمی بگویم. منزل ما که شرق تهران بود با منزل ایشان که غرب تهران بود، خیلی فاصله داشت، سه ربع بعد رسیدم. گفت برای عمل ریه امشب به خارج از کشور پرواز دارم، نمی‌دانم برمی‌گردم یا نه، دو کار است که اگر برگشتم انجام بده، یک دسته پول داد و گفت اگر زیر عمل مردم - که زیر عمل از دنیا رفت - چهار قسمت کن و در این موارد هزینه کن و اما مطلب دوم ایشان این بود که من یک مقدار عمرم را تبریز درس خواندم، یک مقدار قم و کمال تحصیلاتم در نجف محضر آیت الله العظمی آقا شیخ مرتضی طالقانی و آیت الله العظمی خوئی که فردی بی‌نظیری بود گذشت؛ آیت الله العظمی خوئی در هفتاد سال تدریس بیشتر از دو هزار مجتهد جامع‌الشرائط تربیت کرد، به طوری که پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود یک نفر به دست تو هدایت شود از آن چه که آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند، بهتر است؛ تربیت دو هزار مجتهد پاداشی عظیم دارد. علامه جعفری گفتند نزدیک به صد جلد کتاب نوشتیم، تدریس‌ها کردم، نماز و روزه قضا ندارم، مکه رفتم، اما می‌گویم تمام امیدم برای نجات به ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام است و من هیچ چیز دیگر ندارم. در این تجارت‌خانه فقط حسین علیه السلام را پیدا کردم و بس است، این تجارت است.

### روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

اما من سوالی از شما خانم‌ها و آقایان دارم، جگرم می‌سوزد؛ سوال این است که یک بچه شش ماهه مگر به چه قدر آب نیاز دارد؟ هیچ خانواده‌ای با استکان هم نمی‌تواند به بچه شیرخواره آب بدهد، نمی‌کشد. قدیم‌ها مادرها یک نعلبکی آب می‌ریختند و یک پنبه

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

برمی‌داشتند و در آب می‌گذاشتند و به لب بچه می‌کشیدند، این بچه گلو نداشت که آب را قورت بدهد، وقتی حضرت علیه السلام بچه را بلند کرد، روبرویش دریای فرات در حرکت بود؛ اما مگر این کودک به چه مقدار از آب فرات احتیاج داشت؟!



جلسه، مقدم

خواهش های نفسانی



# سعادت ابدی

## راه رسیدن به سعادت

راه پیمودن و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، آشنایی با معارف الهی در قرآن و روایات است؛ در این صورت به خدا، نعمت‌های خدا و زندگی و رابطه با مردم معرفت می‌یابد و با معرفتی که نسبت به تجارت‌خانه دنیا و سرمایه عظیم الهی در دنیا داشت، به موانع زیادی که در مسیر این تجارت و برداشت وجود دارد، پی می‌برد.

## مهم‌ترین مانع رسیدن به سعادت

سخت‌ترین مانع به تعبیر قرآن کریم، هوای نفس است که در تعبیری، به نفس "اماره" یاد می‌کند. زمینه تولد و ظهور این دشمن خطرناک درونی را خود انسان فراهم می‌کند. لغت هوا به معنای مجموعه خواسته‌ها، میل‌ها و رغبت‌های غیر منطقی و غیرمعقول است که درون انسان جمع می‌شود و آن را حس می‌کند، به طوری که همه چیز را در زندگی می‌خواهد؛ اما اگر این خواستن به خواسته‌های پروردگار گره بخورد یعنی انسان آن چه را که خدا می‌خواهد، بخواند، پول بخواند ولی پول مشروع، لذت بخواند ولی لذت منطقی، این عیبی ندارد و نوعی عبادت خداست. اگر انسان در خواهش‌ها خودخواه شود و صرفاً پول بخواند، چنان که تجربه ثابت کرده است به راحتی گرفتار ربا، غصب، رشوه، دزدی، اختلاس، ارتخوری یا غارت حق مردم



می‌شود. خواستن بی‌قید و شرط از منظر قرآن کریم، هوا است؛ کلمه هوا در اینجا یعنی ساقط شدن انسان از مقام انسانی، زمین گیر شدن، مادی شدن، جایز دانستن روابط نامشروع و ...

## منشا خواهش‌های نفسانی

روایتی زیبا از پیغمبر ﷺ آمده است که فرمودند: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ!»؛ بین دو پهلو است، یعنی شکم، غریزه جنسی و مجموعه خواهسته‌های نامشروع برای این دو بستر است. عقل، خواهسته نامشروع ندارد و الهی است؛ دل نیز، خواهسته نامشروع ندارد، دل حرم الله است. خداوند چهار حرم دارد؛ بیت المقدس، بیت الله، بیت المامور و قلب. امام صادق ﷺ می‌فرماید: «قلب المؤمن حرم الله»؛ کعبه را انسان با دست خودش ساخت و قلب را خدا ساخته است که تولیت کعبه با انبیا ﷺ و تولیت دل با خداست. این که بسیاری از خواهسته‌های منفی را به دل نسبت می‌دهند، تهمت است. مثلاً می‌گویند چرا دزدیدی؟ می‌گویند دلم می‌خواست؛ این مساله کاری به دل ندارد، خواهش شکم است، خواهش شهوت جنسی است، ارتباطی با دل ندارد؛ دزدی که یک میلیارد از مال ملت می‌دزدد چه دردی از دلش درمان می‌شود؟ لذت این دزدی برای بدن و شکمش است، برای غریزه جنسی است و ارتباطی با دل ندارد، به همین دلیل هنگام توبه، نقش دل پررنگ می‌شود، اگر دل دزد بود، وارد میدان نمی‌شد، پشیمانی برای دل است نه برای شکم و شهوت. دشمن‌ترین دشمنان، خواهسته‌های بین دو پهلویت است که بستر غریزه جنسی است. عقل که بین دو پهلو نیست، قلب که بین دو پهلو نیست، دشمنان ما بسیار است. روزگاری بنی امیه دشمن بود، روزگاری سقیفه بود و روزگاری بنی عباس بود. دشمنان این زمان نیز معلوم است؛ داعش، وهابیت، آمریکا و انگلیس است، اما پیامبر ﷺ آن‌ها را دشمن می‌گوید و «بین جنبیک» را دشمن‌ترین می‌گوید.

۱. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۳۱۴.

۲. جامع‌الاکخبار، ص ۵۱۸.



"سعدی" شخصی عالم بوده است که بنا به نوشته‌های خودش سی سال در شیراز و نظامیه بغداد و شهرهای دیگر درس خوانده است، سپس به شیراز بازمی‌گردد و "گلستان" و "بوستان" را به رشته تحریر درمی‌آورد. "سعدی" می‌گوید معنای این سخن را نفهمیدم تا این که شبی یک مهمان دعوت داشتم؛ کسی در آن مهمانی بود که من نمی‌شناختم، این روایت مطرح شد و آن را برای من حل کرد؛ به من خطاب نکرد اما وقتی روایت پیامبر ﷺ را توضیح داد معلوم شد ما نیز باید متواضع باشیم، گمان نکنیم دکترا داریم، یا مجتهد هستیم و همه چیز را می‌دانیم، آن‌چه می‌دانیم، محدود به حوزه و دانشگاه است؛ هنر آن است که تا آخر عمر شاگرد باشد نه استاد، سه استاد در عالم وجود دارد؛ خدا، انبیا ﷺ و ائمه ﷺ.

### نهایت علم انسان

قرآن مجید می‌گوید تمام علمی که از زمان حضرت آدم ﷺ تا روز قیامت به انسان داده شده است، اندک است: ﴿وَمَا أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ دانش شما در کل تاریخ اندک است. یک منبر پنج پله گذاشته بودند و سخنرانی را دعوت کرده بودند، سخنران پله اول نشست، گفتند آقا پله پنجم بروید، گفت به اندازه‌ای که می‌دانم پله انتخاب کردم نه به اندازه‌ای که نمی‌دانم؛ اگر به اندازه‌ای که نمی‌دانم انتخاب می‌کردم، باید روی عرش بشینم.

ابن سینا می‌گوید تا بدان‌جا رسید دانش من که همی‌دانمی که نادانم. اگر همین ریزه‌کاری‌ها را بفهمیم، هیچ‌جا سینه سپر نمی‌کنیم. روزی محضر آیت الله العظمی "گلپایگانی" رسیدم که در آن وقت نود و پنج ساله بود، تنها مرجع اعلم شده بود و همه از دنیا رفته بودند. عمر شریف ایشان غرق در دریای علم بود و به بنده محبت داشت. عرض کردم برای مساله‌ای خدمت‌تان رسیدم، وقتی پرسیدم فرمود نمی‌دانم، درود به این نمی‌دانم، آفرین به این تواضع و خاکساری که یک مرجع شریف نمی‌گوید اگر ندانم خیلی بد می‌شود. به آیت الله "صافی" فرمود فلان کتاب را بررسی کن که آیا آن‌جا مساله ایشان مطرح شده است تا جوابش را بدهی؟

### پیرمرد بی سواد و تعریف زکات

اگر یک باربر نکته‌ای را به من یاد دهد، فضیلت من بیشتر می‌شود. در یک منطقه کشاورزی قبل از مغرب منبر می‌رفتم. یک روز که به طرف منبر می‌رفتم، کشاورزی با گیوه و لباسی کهنه که روی دوشش بیل هم بود، پای منبر می‌آمد، هر روز بیلش را در دالان می‌گذاشت، گفت آقا تو معنای زکات را می‌دانی؟ گفتم نه، فقط می‌دانم خدا گفته گاو و گوسفند و کشمش و شتر و طلا و نقره و گندم و جو زکات دارد، گفت چقدر درس خواندی؟ مقداری کم، کجا؟ قم، گفت در این مدت معنای زکات را متوجه نشده‌ای؟! من بگم؟ گفتم الان یا بعد از منبر؟ گفت همین حالا؛ چون فرصت داشتیم اجازه دادم و من معنای زکات را از او یاد گرفتم در حالی که سواد خواندن و نوشتن هم نداشت.

فرض کنید یک نفر می‌گوید برویم محضر، ده هکتار زمین مستعد کشاورزی و ده هکتار هم باغ انگور به نامت نوشتیم، در عوض آن چیزی از تو نمی‌خواهم، من هم با امضا و تحویل سند قبول می‌کنم. روزی آن فرد می‌گوید برادر یک سال میوه‌های این باغ را به مبلغ چهل میلیون بفروش و انگورهای این باغ را نیز کشمش کن و به مبلغ شصت میلیون صادر کن. اگر آخر سال این صد میلیون از مخارج خودت اضافه آمد، هشتاد میلیون درآمد و سود خودت است، یک پنجم را به خودم برگردان، از چند خروار گندم و جو هم یک خروارش را به خودم برگردان، آیا این کار را انجام می‌دهی یا نه؟ گفتم با کمال شوق انجام می‌دهم. بیست هکتار رایگان در اختیار من قرار داده است، حالا هم می‌گوید بعد از مخارجت اگر صد میلیون اضافه آمد هشتاد میلیون برای خودت بردار و بیست میلیون را به عنوان خمس و زکات به خودم برگردان. گفت اگر ندادی چطور؟ گفتم مگر دیوانه باشم. گفت هر کسی زکات و خمس به خدا نمی‌دهد دیوانه است. گفت حالا که با این مثال این مطلب برایت روشن شد، خدا را شاکر باش.

### تواضع

آموختن حتی اگر از یک باربر یا دلاک حمام باشد نیز عیبی ندارد. شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح و شصت و نه جلد کتاب دیگر، می‌گفت در دوران مشروطه و استبداد در نجف که طلبه بودم حمام رفتم، دلاک پشتم را کیسه می‌کشید، به او گفتم مشروطه‌ای هستی یا





استبدادی؟ گفت به تو چه مربوط! گفتم چطور به من ربطی ندارد؟ گفت تو نان امام زمان علیه السلام را می‌خوری که به امام علیه السلام و قرآن خدمت کنی، چرا زیانت را هزینه مشروطه و استبداد می‌کنی؟! گفت درس بخوان، آدم شو و ملت را نجات بده، گفت من با حرف این دلاک، شیخ عباس شدم. می‌توانست بگوید من ده تا پیراهن از تو بیشتر پاره کردم، تو من را نصیحت می‌کنی؟ داری به من یاد می‌دهی؟ قیمت کسی که ده تا پیراهن بیشتر پاره کرده است بالاتر است یا قیچی خیاطی که دو هزار پیراهن پاره کرده است؟

آن پیرمرد نیز در آن مهمانی این‌گونه روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: «اعدی عدوک نفسک الی بین جنییک»؛ توضیح داد علت دشمن‌ترین بودن این است که به هر دشمنی محبت کنی دوست می‌شود. یک عرب بیابانی داخل مسجد شد، جمعیت زیادی در مسجد بود، خیلی توهین‌آمیز، گفت ای جمعیت، کدام‌یک از شما محمد صلی الله علیه و آله است؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود برادر من هستم، جمعیت را شکافت و جلو آمد، نشست و پشتش را به پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد، شخصی بت‌پرست بود و از پیغمبر صلی الله علیه و آله خوشش نمی‌آمد، گفت من از راه دور آمده و خسته‌ام، چهار زانو بنشین می‌خواهم بخوابم؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار زانو نشست، سرش را روی دامن پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشت، با پاهایش مردم را کنار زد و برای خودش جا باز کرد و خوابید، شروع به خروپف کرد، از بغل دیوار مسجد آفتاب به صورتش تابید، رسول خدا صلی الله علیه و آله آرام عبایش را دو تا کرد و شروع به باد زدن کرد، خنک شد و خوب خوابید، پس از آن که بیدار شد دید جان تمام هستی بادش می‌زند، بلند شد نشست، تن صدایش را پایین آورد، گفت من را می‌بخشی؟ فرمود بله، من اصلاً دل‌گیر نشدم که ببخشم، گفت من را مسلمان می‌کنی؟ فرمود اگر دوست داری قبول است.

### محبت به هوای نفس

محبت به دشمن، دشمن را دوست انسان می‌کند، اما محبت به هوای نفس، دشمنی را بیشتر می‌کند و آدمی را بیشتر به ورطه گناه فرو می‌برد، بیشتر مال حرام به او می‌دهند.

۱. عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۳۱۴.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

نمونه دیگر معده است که حکمای الهی می‌گویند هر چه در آن بریزی سیر نمی‌شود بلکه دشمن‌تر می‌شود، بار گناه را سنگین‌تر می‌کند، شبیه این معده فقط دوزخ است که روز قیامت وقتی خدا تمام دوزخیان را از زمان آدم تا قیامت در جهنم ریخت که یقیناً تعداد دوزخیان از بهشتی‌ها بیشتر است؛ «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ»؛<sup>۱</sup> اما نمی‌گوید للجنة كثيرا. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید اگر کسی در جهنم به اندازه کف پا جا پیدا کند خیلی خوب است، وقتی که همه را در جهنم ریختند، در حال بستن درب‌ها، خدا می‌گوید: «هَلْ اِمْتَلَأَتْ» آیا پر شدی؟ «وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»<sup>۲</sup> می‌گوید باز هم جا هست.

آن‌گاه که هوا بر انسان مسلط باشد، هر چه آدم با زبان، چشم، گوش، شکم، شهوت، بدن، اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی گناه کند، سیر نمی‌شود؛ از این جهت هوای نفس با جهنم برابر و برادر هستند، تا زمانی که مطیع نفس اماره و خواسته‌های نامعقول باشیم، به خدا به لقا و به بهشت هم نمی‌رسیم. دستورات خدا و ائمه علیهم السلام را هم نمی‌توانیم اطاعت کنیم. درب این تجارت‌خانه باز است اما چیزی نصیب ما نمی‌شود، اول باید این دشمن را از سر راه برداریم، چون این دشمن چهار حرف بیشتر ندارد، اول آن این است ماذا تاكل؟ چه می‌خوری؟ اگر در خوردن بی‌قید و بند باشد، در معده نان می‌ریزد، آب می‌ریزد، شربت می‌ریزد، گوشت خوک می‌ریزد، عرق می‌ریزد، شراب می‌ریزد، پول دزدی می‌ریزد، به من چه می‌دهی؟ و چه می‌پوشی؟ با چه لذت‌هایی مرا سیر می‌کنی؟ چراکه همه لذت‌ها را می‌خواهم؛ کجا برای من مسکن قرار می‌دهی؟ از چه راهی؟ خانه بزرگ می‌خواهم، با دزدی یا زدوبند؟ فرقی ندارد. تا این دشمن علاج نشود چطور به طرف خدا حرکت کنم؟ این دیو شاخ‌دار مهار را گرفته و نمی‌گذارد حرکت کرد.

حضرت علی علیه السلام در شب‌های جمعه اشک می‌ریخت، در دعای کمیل می‌گفت «فَعَدَّتْ بِي اَغْلَالِي»؛<sup>۳</sup> زمین‌گیرم کرده، «وَقَصُرَتْ بِي اَعْمَالِي»؛<sup>۴</sup> در عمل ما وادار به کوتاهی کرده

۱. أعراف: ۱۷۹.

۲. ق: ۳۰.

۳. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۵.

۴. همان.



است. یک نماز با حضور قلب نمی‌توانم بخوانم؛ پنجاه سال است می‌خواهم پنج دقیقه به اذان صبح بیدار شوم، گوشه‌ای خلوت کنم و بگویم از گذشته‌ام پشیمانم، نمی‌توانم؛ این‌گونه نمی‌شود حرکت کرد.

### اهمیت سلامت بدن

کلاس ششم معلمی داشتم که یک روحانی بود، عاشقش بودم، چون شش سالگی رفتم مدرسه، در آن وقت یازده ساله بودم. تا زمانی من منبری شدم، ایشان زنده بود و هر جا او را می‌دیدم دستش را سفت نگه می‌داختم و می‌بوسیدم. می‌گفت من خیلی اذیت می‌شوم، گفتم من برده‌ تو هستم، امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَبَّرَنِي عَبْدًا!»؛ اگر کسی یک کلمه به من یاد دهد، مرا غلام خودش کرده است. در آن زمان که معلم ما بود یک ماه مدرسه نیامد، ایشان خیلی بامحبت و نرم بود. همه ما کلاس ششمی‌ها غصه داشتیم، پرسیدیم چرا نمی‌آیند؟ گفتند کربلا رفته است. بعد از یک ماه که سر کلاس آمد به بچه‌ها بسیار محبت کرد و گفت چاره‌ای نداشتیم، دایی‌ام مرحوم شد و وصیت کرد جنازه‌اش را کربلا ببرم. آن وقت‌ها جنازه‌ها را در صحن حرم دفن می‌کردند، ماموریت دفن دایی‌ام را به من داده بودند، جنازه را کربلا بردیم و بعد از ظهر در صحن حرم دفن کردم و بعد از آن به حرم ابی‌عبدالله علیه السلام رفتم و نماز مغرب و عشا و به نیابت از او زیارت خواندم. دایی من آدم بدی نبود، اما یک عیبی که داشت خیلی تریاک می‌کشید و از تریاک هم به شیر خورده‌ها رسیده بود، خداوند بدنی سالم به ما داده است، باید آن را در قیامت سالم تحویل خدا بدهیم. معلم گفت خانه آمدم و حسابی خسته بودم، خوابیدم و شب در خواب دایی‌ام را دیدم که بی‌حال است، گفتم دایی حالت خوب است؟ گفت برای تو بسیار دعا می‌کنم که جنازه‌ام را از ایران به کربلا آوردی و در صحن دفن کردی، اما کسل هستم؛ از وقتی وارد برزخ شدم تا حالا که به خواب تو آمدم، مدام دنبال شیر می‌گردم و گیر نمی‌آورم، این وابستگی‌ها و اسارت‌ها به‌گونه‌ای است که دنبال پول ربا و اختلاس می‌گردد اما پیدا نمی‌کند.

۱. این کلام به امیرالمومنین علیه السلام منسوب است؛ مراجعه شود به جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۲.

## مردان خدا و هوای نفس در دنیا

انسان‌های الهی در دنیا به این چهار خواسته این‌گونه جواب می‌دهند، در جواب چه می‌خوری، می‌گویی اکل الحلال؛ آن مالی که خدا برایم خواسته است. چه می‌پوشی؟ آن چه خدا برایم رقم زده است؛ کجا مسکن می‌گیری؟ همانی که خدا به من عنایت می‌کند؛ لذت چه‌طور؟ خدا راهش را به من نشان داده است، مثل ازدواج؛ اگر نتوانستی چه‌طور؟ خدا به من گفته است کسی که نمی‌تواند فعلاً ازدواج کند ﴿وَأَيْسَّرَفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾؛ جلوی شهوت را بگیرد تا من خودم برایش همسری قرار دهم.

## مردان الهی و هوای نفس در آخرت

این مردان الهی غیر از پاسخ در دنیا یک جواب نهایی نیز می‌دهند، طوری که آخر کار را می‌بینند جواب نهایی به هوای نفسی است که می‌خواهد انسان را بخورد، می‌گوید آخرین مسکن من قبر است. اگر می‌خواهند روزی مرا در قبر بگذارند از چه رو خراب‌کاری کنم و قبرم را به جهنم تبدیل کنم. «الْقَبْرِ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّارِ»؛ نمی‌خواهم مرا در قبری که جهنم است بگذارند، می‌خواهم مرا در باغی از باغ‌های بهشت بخوابانند؛ در پاسخ نهایی به این که چه می‌خوری؟ می‌گویی برای من بسیار خوراکی قرار داده است، از جمله میوه بهشتی ﴿وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ﴾؛ ﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾؛ غذای بهشتی ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾؛ چرا گوشت خوک یا قورباغه بخورم؟ چرا حرام بخورم؟ ﴿وَسَقَاهُمْ زُبُجًا شَرَابًا طَهُورًا﴾؛ جواب

۱. نور: ۳۳.

۲. الأمالی (للمفید)، ص ۲۶۵.

۳. واقعه: ۳۲.

۴. واقعه: ۳۳.

۵. واقعه: ۲۱.

۶. انسان: ۲۱.



نهایی، از چه لذت می‌بری؟ ﴿وَحُورٌ عِينٌ﴾<sup>۱</sup> ﴿كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾<sup>۲</sup> ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ چه لباسی می‌خواهی بیوشی؟ می‌گویی استبرق و سندس، حریر و ابریشم، آن‌ها را خواهم پوشید. آزادترین مردم جهان آن‌هایی هستند که از هوای نفس آزادند و اسیرترین مردم عالم کسانی‌اند که اسیر خواسته‌های نامشروع هستند. از تجارت‌خانه دنیا کسی کمال بهره‌برداری را دارد که این مانع یعنی هوای نفس را نداشته باشد.



۱. واقعه: ۲۲.

۲. واقعه: ۲۳.

۳. واقعه: ۲۴.



جلسه هشتم

تجارت با خداوند متعال





## زمان تجارت و دریافت سود

قرآن مجید دنیا را تجارت‌خانه و انسان را تاجر می‌داند؛ مجموعه سرمایه این تجارت‌خانه نعمت‌هایی است که در اختیار انسان قرار داده شده است. روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز که توضیح آیات کتاب خداست، دنیا را تجارت‌خانه می‌داند؛ معلوم می‌شود که ما در رحم مادر کاره‌ای نبودیم، لطف و اراده و رحمت او نه ماه کمتر نیز کافی بود تا ما را آماده ورود به این تجارت‌خانه کند.

در عالم برزخ و قیامت نیز نمی‌توان کار تجارتي کرد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ الْعَمَلِ وَ لَا حِسَابَ»؛ فقط این دنیا فرصت تجارت است، «وَ أَنْتُمْ غَدًا فِي دَارِ الْحِسَابِ وَ لَا عَمَلٍ»؛ سود یا خسارت حاصل از تجارت فرداست. جمله زیبایی در نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ»؛ زندگی دنیا فقط جای تمرین است، «وَ غَدًا السَّبَاقُ»؛ فردای قیامت زمان مسابقه است، یعنی در دنیا چه میزان آمادگی یافتی که اکنون برای بهشت رفتن باید وارد مسابقه شوی؛ «وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ»؛ جایزه قهرمانان

۱. الخصال، ج ۱، ص ۵۲.

۲. همان.

۳. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۷۱.

۴. همان.

۵. همان.



تجارت کرده، بهشت است، «وَالْغَايَةُ النَّارُ»؛ کسانی که در دنیا تمرین نکردند نمی‌توانند در این مسابقه شرکت کنند و نهایت کارشان آتش است؛ گر عملت هست چو مردان برو، ور عملت نیست چو سعدی بنال.

### خدا و مومنان طرفین تجارت

در همین زمینه دو آیه بسیار مهم از سوره مبارکه توبه ذکر می‌کنم. همان‌طور که گفته شد منفعت در مسأله تجارت ابدی است و برای اهل خسارت نیز خسارت آن دائمی است. تمام مجالس با قرآن و فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام نور می‌گیرد و عرشی می‌شود. مواد این تجارت در آیه اول است «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»؛<sup>۱</sup> آن کس که فهمیده این‌جا تجارت‌خانه است، طرف معامله‌اش پروردگار عالم است، «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛<sup>۲</sup> خدا از مردم مومن خریداری می‌کند. انسان‌های باایمان در این قرارداد آزاد هستند، همان‌طور که خدا در این قرارداد آزاد است.

### قبولی اعمال از مومنان

خدا خریدار است؛ میلیاردها نفر از زمان حضرت آدم علیهم‌السلام تا الان آزاد بودند و بسیاری با پروردگار معامله نکردند. خداوند نه هوا، نه خورشید و ماه، نه آب و غذا، نه لباس، نه دامداری و کشاورزی را، هیچ‌کدام را از آن‌ها منع نکرد. از خدا خوششان نمی‌آید، می‌گویند با تو معامله نمی‌کنیم، ولی با هوای نفس و با شهوات، با شکم و با نامحرم، با حرام، با ربا، با زنا، خیلی خوب وارد معامله می‌شوند و خرج می‌کنند، اما عده‌ای چون شما قبول کردید حدوداً شصت سال در این دنیا مسافر هستید. این‌جا نیز تجارت‌خانه است و سرمایه‌های عظیم این تجارت دو نوع نعمت است؛ یکی مادی، یعنی همین دارایی‌های زندگی و

۱. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۷۱.

۲. توبه: ۷۱.

۳. توبه: ۱۱۱.



دیگری معنوی که شامل عقل، انبیا علیهم السلام، ائمه علیهم السلام، قرآن و دین می‌شود. شما قبول کردید و خدا را دوست دارید، در نتیجه وارد معامله شدید. از زمان حضرت آدم علیه السلام شرط کرده است که من از مومن می‌خرم و از غیر مومن نمی‌خرم؛ خدا نیز در این معامله آزاد است، چرا باید به اجبار خدا را طرف دیگر هر معامله‌ای کنیم؟! شخصی سرمایه‌دار و بی‌دین که انسانی باادب است و درمانگاه ساخته است، دو تا بیمارستان ساخته است، دارالایتام ساخته است و پولش را وقف مستحقین کرده است، به خدا بگویم در قیامت او را جهنمی نکن. در قرآن این‌گونه پاسخ می‌دهد که مگر چنین شخصی با من معامله کرده است؟ اصلا او من را قبول نداشت، طرف معامله‌اش من نبودم و هر کس طرف معامله اوست، مزدش را از او بگیرد. فرض کنید بنایی در شهر شبستر یک ماه برای حاج محمد علی دیوارکشی کرده است، اکنون در خوی نزد حاج محمد حسن آمده و می‌گوید یک ماه کار کردیم و مزد ما که روزانه دوپست تومان می‌شود را پرداخت کن؛ حاج محمد حسن خوئی نگاهی می‌کند و می‌گوید مگر برای من کار کردی؟ می‌گوید نه برای حاج محمد علی در شبستر کار کردم، پس چه ارتباطی با من دارد؟ کار این شخص نه حقوقی است و نه قانونی، نه شرعی است و نه عقلی. امیرالمومنین علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید بی‌دین‌ها هر چه هم کار خوب کنند به خدا چه ارتباطی دارد؟ مگر طرف معامله آن‌ها خدا بوده است؟

در قرآن قاطعانه می‌فرماید طرف دیگر معامله مردم مومن هستند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛ در روایات آمده است اگر شخصی در قیامت در تجارت دنیا کم آورده باشد و پرونده‌اش امضا نشود، خدا می‌گوید بنده من، چیز دیگری برای ارئه دادن به من نداری تا جهنم نروی؟ کمی فکر می‌کند، می‌گوید مولای من، روزی یک قمقمه آب داشتم و یک بنده مومن تو دنبال آب بود تا نماز بخواند، من رسیدم و گفتم چرا متحیری؟ گفت می‌خواهم نماز بخوانم آب ندارم، گفتم من آب دارم؛ خطاب می‌رسد پرونده‌اش را امضا کنید و بگذارید بهشت برود، طرف معامله خدا، مومن است و طرف معامله مومن هم خداست.

## تساهل خداوند در معامله با مومنان

خدا در قیامت، نسبت به معامله با مومن، بسیار آسان گیر است؛ در آیات مربوط به قیامت زیاد است که ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ بنده من اشتباهات و لغزش‌هایی داشت، آن‌ها را ندید می‌گیرد و می‌گوید پرونده اعمال را ارائه بده تا امضا کنم؛ به راحتی می‌پذیرد، سود معامله را ابدی برمی‌گرداند. خداوند سود محدود و تمام شدنی ندارد، شخصی می‌گوید خدایا! یکی از بندگانم ملتی را نجات داده است، مردم با نور شمع و پی‌سوز زندگی می‌کردند، شخصی برق را اختراع کرد و لامپ درست کرد که کره زمین را روشن کرد، اما خدا قرارداد اولیه‌اش این است که طرف حسابش مومن باشد، با غیرمومن کار نمی‌کند، هیچ بنده‌ای را هم اجبار به تجارت نمی‌کند، چون اگر بنده را اجبار کند عمل اجباری پاداشی ندارد، یعنی با اجبار خدا عبادت کرده است نه با اختیار خودش که در این صورت پاداشی ندارد و یا اجبار خدا بوده که زنا کند که جهنم ندارد؛ تمام بهشت و دوزخ و بعثت انبیاء ﷺ برای اختیار ماست، و گرنه ما هم اگر مثل حیوانات یا ستارگان مجبور بودیم، دیگر نه پاداشی داشتیم و نه کیفر.

### توضیح آیه «لا إكراه فی الدین»

معنای ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾<sup>۱</sup> همین است؛ نه آن‌جا که یکی به اجبار بگوید عرق نخور، کار بد نکن، دیگری بگوید به تو مربوط نیست و این آیه را بخواند که ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾<sup>۲</sup>. معنای آیه برای این‌جا نیست؛ این آیه را خدا می‌گوید که من در دین کسی را اجبار نمی‌کنم؛ برخی این آیه را جایی دیگر به کار می‌برند، آن‌جا مورد استفاده کردن آن نیست، ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ، بَعْضُهُنَّ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾<sup>۳</sup>؛ نکته بسیار خوب و نوعی تجارت است که تمام مردان مومن نسبت به هم‌دیگر مهر دارند، محبت دارند، عشق دارند؛ تمام زنان اهل

۱. بقره: ۱۷۳.

۲. بقره: ۲۵۶.

۳. بقره: ۲۵۶.

۴. توبه: ۷۱.



ایمان نیز نسبت به هم‌دیگر مهر دارند، محبت دارند؛ گویا آیه می‌خواهد بگوید مرد مومن کینه‌ای و زن مومنه کینه‌ای نداریم؛ قلب مرد و زن با ایمان، صاف و هم‌چون آئینه است؛ صفا، پاکی و محبت دارد، قلب مرد مومن و زن مومن وصل به الرحمن الرحیم است، یعنی در هر رکعت نماز، چهار بار به مشاعر ما، رحمانیت و رحیمیت تجلی داده می‌شود، یعنی با هم با صفا باشید، از مهر من نسبت به هم‌دیگر بهره‌برداری کنید، عیبی ندارد اگر کینه پیدا می‌کنید اما ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾<sup>۱</sup> باشید، نسبت به بنی امیه و بنی عباس کینه داشته باشید، نه نسبت به هم‌دیگر. به گمانم حدود پنجاه و پنج سال است با روایات سروکار دارم، به دلیل صد و سی جلد کتابی که خدا دستم را گرفت و نوشتم مجبور بودم روایات زیادی را ببینم، اصول کافی را هم با عنایت خداوند ترجمه کردم که در اصول کافی چهار هزار روایت است، خدا کند این روایت از پیغمبر صادر نشده باشد!

### اهمیت محبت به دیگران

کسی که شب سرش را روی متکا می‌گذارد در حالی که نسبت به مسلمانی کینه دارد، اگر بمیرد وارد رحمت خدا نخواهد شد؛ فلک جز عشق محرابی ندارد، جهان بی‌خاک عشق آبی ندارد، غلام عشق شو کاندیشه این است، همه صاحب‌دلان را پیشه این است. جهان عشق است و این حقیقتی ثابت شده است؛ در فلسفه، در حکمت، در عرفان، در قرآن، من با لطف خدا همه این جاده‌ها را طی کردم، ثابت شده جهان عشق است و دیگر زرق‌سازی، همه بازی است.

### اثر محبت در قیامت

عربی از بیابان آمده بود؛ به پیغمبر ﷺ عرض کرد قیامت چه وقتی است؟ پیغمبر ﷺ فرمود برای قیامت چه چیزی آماده کردی؟ گفت -والله- یا رسول الله ﷺ نماز زیادی ندارم، روزه زیادی نیز ندارم، آن‌چه که بدان دل‌گرم هستم این است که عاشق خدا و تو

۱. فتح: ۲۹.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

هستم؛ پیغمبر ﷺ فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»؛ قیامت کنارم هستی. هر کسی عاشق می شود درهای بسیاری به رویش باز می شود. عشق ورزی به بندگان خدا عبادت است، یعنی عشق ورزی به خداست؛ خداوند می فرماید احترام به مومن احترام به من است، پوشاندن مومن پوشاندن من است، سیراب کردن مومن سیراب کردن من است. حضرت مسیح ﷺ به پروردگار غرض کرد کجا تو را پیدا کنم؟ «أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»؛ فرمود برو کنار بستر بیمار مومن که من آن جا هستم؛ خدا عاشق مومن است، دوست دارد مومن ها نیز همه عاشق یکدیگر باشند که این تجارت بزرگی است.

### عشق به امام حسین ﷺ

روایات سنددار و صحیح می گوید روز قیامت صدا می زنند هر کس حسین ﷺ را دوست دارد بیاید، هر کسی دوست داران حسین ﷺ را دوست دارد آن ها نیز بیایند. یک نامه سه چهار خطی ابی عبدالله ﷺ به خانمی شیعه در بصره نوشت، شیعیان خوب بصره را به خانه اش دعوت کرد و نامه را خواند، گفت این نامه امام حسین ﷺ است که در حال رفتن به عراق به یاری خودش دعوت کرده است. اولین کسی که از جا بلند شد "حفحاف بصری" بود؛ گفت من همین امروز می روم و معطل نمی کنم، به پسرهایش گفت می آید؟ دو نفر از آن ها همراه شدند، چند نفر دیگرشان نیز گفتند بعد از انجام کارهای مان می آییم؛ در راه مکه و کوفه سوال می کرد، آیا حسین ﷺ این جا رسیده است؟ می گفتند بله از این جا عبور کرده است؛ به راهش ادامه داد تا این که پنج بعدازظهر به کربلا رسید که ابی عبدالله ﷺ ساعتی قبل از آن شهید شده بود، اما حاضر نشد برگردد، عشق بسیار، او را نگه می داشت. لشکر یزید را که دید گمان کرد این ها یاران ابی عبدالله ﷺ هستند، جلو آمد و گفت حسین ﷺ کجاست؟ به گودال اشاره کردند و گفتند آن جاست، از مرکب خود پیاده شد، بدن قطعه قطعه را دید، ناامید

۱. کافی (ط-دارالحدیث)، ج ۳، ص ۳۲۸.

۲. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۷.



نشد، بدن را بوسید و گفت حسین علیه السلام جان! منتظر من باشید دقیقی دیگر نزد شما خواهیم آمد، با حمله‌ای به دشمنان، جنگ را کنار گودال کشاند که نزدیک بدن ابی‌عبدالله علیه السلام شهید شده باشد؛ سرانجام به آرزویش رسید؛ عشق بود که او را کربلا آورد و نگه داشت و سرانجام او را به ملاقات ابی‌عبدالله علیه السلام رساند.

همه باید عاشق هم‌دیگر باشیم، وقتی همه عاشق هم‌دیگر بودند، طبق این آیه همه در خدمت‌گزاری به هم می‌کوشند، کنار هم جمع می‌شوند تا دختری بی‌جهازیه نماند، یک جوان بی‌زن نماند، یک بی‌خانه نماند، یک قرض‌دار و گرفتار نماند؛ در روزگار عشق، هیچ کاری زمین نمی‌ماند.

### امر به معروف و نهی از منکر

﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾<sup>۱</sup>؛ یک تجارت دیگر بندگان مومن این است که مردم را به خیر و خوبی سفارش می‌کنند. امر در اینجا یعنی وادار کردن، مدام در گوش هم‌دیگر می‌خوانند؛ ﴿وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>۲</sup>؛ برای امر به معروف روی موج عاطفه سوار می‌شوند؛ پدر، مادر، معلم، استاد، کاسب، قاضی، آخوند و روحانی اگر بخواهند امر به معروف کنند، باید روی موج عاطفه حرکت کنند. اگر چه امر به معروف برای واعظ واجب است، اما نباید طوری باشد که قلب گنه‌کار بشکند؛ کار خدا هم همین است، اول سوره توبه خدا می‌فرماید معاهده رسول اکرم و مسلمان‌ها با شما بت‌پرست‌های مکه لغو است، سپس می‌فرماید در چهار ماه حرام بگذارید بت‌پرست‌ها راحت باشند و کار خود را انجام دهید، چون ممکن است بعد از این چهار ماه جنگ شود. دو سه آیه بعد مخالفین خدا را کسانی می‌داند که عمری نمک خدا را خوردند و نمک‌دان شکستند، کسانی که به جای خدا بت می‌پرستند اما ﴿فَإِنْ تَبَيَّنَ لَهُمْ فَهُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾<sup>۳</sup>؛ درب خانه خدا باز است اگر دوست دارید برگردید و با خدا آشتی کنید.

۱. آل عمران: ۱۰۴.

۲. آل عمران: ۱۰۴.

۳. توبه: ۳.



## نهی از منکر با عمل صحیح

دوستی داشتم که شغلش چلوکبابی بود؛ فقط برای ظهر نهار داشت که ساعت یک غذایی تمام می‌شد؛ کاسب بسیار سالم و باصفا بود. سالی یک‌بار پای منبر من می‌آمد، سعادت بردن نام پروردگار را به زبانش نداشت، به خدا قسم وقتی خدا می‌گفت به پهنای صورت اشک می‌ریخت. نمی‌دانم پای میز چلوکبابی چند صد نفر را با خدا آشتی داده بود. یک‌بار به او گفتم من آدم شدم؟ اشک ریخت، نگاه عمیقی کرد و گفت فعلا نصف آدم هستی! هنوز خیلی راه مانده است. یک روز برفی در تهران ساعت شش صبح جلسه‌ای بود، ساعت پنج و نیم وارد جلسه شدم تا ساعت شش منبر بروم، دیدم با عباي زمستانی در گوشه‌ای نشسته است، کنارش نشستیم و گفتم حاجی چه عجب؟ گفت نیامدم پای منبر بنشینم، همین که بخواهی سخنرانی کنی من هم می‌روم، می‌خواهم سفری بروم، در محل ما منبر می‌روی، بی‌وفایی بود با تو خداحافظی نکنم، گفتم به سلامت، الان برو. گفت نه همین که منبر رفتی منم می‌روم. همان شب نیز منبر داشتم که دامادش آمد و گفت رفیقت مُرد، فهمیدم آمده تا برای سفر قیامت خداحافظی کند. گفت نصف آدم هستی متوجه نشدم، اگر آدم بودم می‌فهمیدم. ایشان روزی به من گفت یک روز از خانه درآمدم، در کوچه مغازه‌ای که مدت‌ها بسته بود، دیدم باز شده است. پینه‌دوزی مغازه را اجاره کرده بود، تا بناگوش سبیل داشت، گمان کردم از مسجد و محراب و مرجعیت جدا است و یک درویش خانقاهی است، به پروردگار گفتم می‌خواهم او را با تو آشتی دهم، داشتم می‌رفتم تا کار ظهر را انجام دهم، وارد مغازه‌اش شدم و گفتم سلام علیکم. گفت یا علی مدد! خوش آمدی بفرما، جواب سلام نداد در حالی که جواب سلام واجب است؛ گفتم چای داری؟ گفت چایی بریزم؟ گفتم عشقت می‌کشد بریز، چای را خوردم و خداحافظی کردم، گفت مولا نگهدارت. فردا صبح دوباره آمدم و سلام کردم، گفت یا علی مدد! قربون صفایت بروم، می‌آیی داخل؟ گفتم نه امروز کار دارم؛ شش ماه همین رفتار، نهی از منکر من بود، بعد از شش ماه وارد مغازه شدم، یک قیچی درآورد و گفت تو من را از رو بردی، اول این سبیل‌های ما رو بزنی بعد چای بخور. من در این شش ماه فهمیدم مسیر را درست





نمی‌روم، یعنی ما نیز در رفتار به گونه‌ای باشیم که هر کسی ما را دید منحرف بودن خودش را درک کند.

جوان‌های عزیز! من شما را نمی‌شناسم، نه در تهران جوان‌ها را می‌شناسم و نه در شهرهای دیگر، هیچ‌کس هم دنبال خودم راه نمی‌اندازم، یار و افرادی که دنبال باشند، ندارم؛ تنها به دنیا آمدم و تنها زندگی می‌کنم و تنها می‌میرم. با این‌که نمی‌شناسم اما عاشق شما هستم، علاقه‌مند به شما هستم، هم‌چنین شما خانم‌ها! در راه دین‌تان من جاروکش شما هستم.

### نماز، سرمایه دیگر تجارت

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾؛ سرمایه چهارم تجارت مردم مومن، نماز است. می‌خواهم برای شما جوان‌ها داستانی از یک نماز قلابی بگویم که مرحوم "ملا احمد نراقی" نقل می‌کند، عالمی که دوست داشتم نیم ساعت درباره ایشان حرف بزنم، حسرت را می‌خورم! به خدا قسم که روی منبر پیغمبر ﷺ قسم می‌خورم من از تمام عمر گذشته خود پشیمان و متاسف هستم که کاری نکردم، خدا توانش را داده بود تا کاری کنم اما کاری نکردم و ناراحت هستم، گاهی برای عمر گذشته گریه می‌کنم.

### داستان جوان عاشق دختر شاه

مرحوم "ملا احمد نراقی"، این عالم کم‌نظیر دوپست و پنجاه سال پیش، در کتاب طاق‌دیس نقل می‌کند که جوان خارکنی بود، هیزم خشک می‌کرد و در بازار می‌فروخت، خرج خود و مادرش را می‌داد. روزی نشسته بود و در حال کندن تیغ و خار و گون بود، عده‌ای آمدند و گفتند از سر راه کنار برو، اعلی حضرت با خانواده‌اش دارند برای شکار گذر می‌کنند، کناری



به تماشا ایستاد، ناگهان در بیابان باد وزید، باد چادر دختر شاه را کنار زد، در آن وقتها زنهای شاه باحجاب بودند و ناموسشان در معرض دید همه نبود، زود چادرش را پوشاند، پسر خارکن همانجا عاشق آن چهره زیبا شد؛ خدا نکند دل اسیر بشود که دیگر نمی‌شود کاری کرد. ما نباید مقدمات اسیر شدن را فراهم کنیم. فردا صبح جلوی کاخ شاه آمد، خدمه گفتند با چه کسی کار داری؟ گفت با شاه، گفتند کارت چیست؟ گفت برای خواستگاری دختر شاه آمده‌ام، نگاهی به ظاهرش کردند و حساسی او را کتک زدند و گفتند ای بی‌ادب! دیگر اینجا پیدایت نشود. به خانه برگشت و مریض شد، دوستش به عیادتش آمد و گفت تو که دیگر داری می‌میری، گفت دختر شاه را می‌خواهم و به هیچ طریقی نمی‌دهند، گفت برو در محراب مسجد جامع و فقط نماز بخوان، دوی درد تو نماز است. لباس پوشید و به مسجد رفت؛ بعد از دو سه ماه بین مردم شایع شد که جوانی ملکوتی و الهی در مسجد نماز می‌خواند، مریض می‌آمد و التماس دعا می‌گفت، قرض‌دار می‌آمد و التماس دعا می‌گفت، خلاصه کارش رونق گرفت و از کسی پولی نمی‌گرفت، نماز خواندن او فقط نردبانی بود تا به آن دختر برسد و نمازش برای خدا نبود. روزی دختر شاه مریض شد، دکترهای متعددی آمدند اما دختر خوب نشد، تا این‌که نخست‌وزیر به شاه گفت می‌گویند جوانی که تمام وجودش عبادت است، اگر دعا کند دختر شما خوب می‌شود، گفت او را به قصر بیاورید، وزیر گفت خیلی انسان مهمی است، من و شما باید نزد او برویم، شاه پذیرفت. شاه و نخست‌وزیر کنار محراب آمدند، جوان که شاه را می‌شناخت فهمید نماز قلبی عجب اثری دارد که شاه را این‌جا کشانده است؛ شاه گفت برای دختر من دعا کن، قبول کرد و پس از سه روز دختر شاه خوب شد؛ شاه به نخست‌وزیر گفت او را دعوت کن تا دخترم را به او بدهیم، چه دامادی از این بهتر و ملکوتی‌تر و نورانی‌تر! جوان خارکن به خواسته‌اش رسید؛ لباس‌هایش را درآوردند و پس از حمام لباس‌های شاهانه به او پوشاندند و همه‌جا اعلام کردند که این جوان داماد اعلی حضرت می‌خواهد شود. کارها انجام شد و شب عروسی رسید، چون مرحوم "نراقی" این قسمت از داستان را در کتاب‌های دیگر خود با شعر گفته است غوغایی برپا کرده است. شب عروسی خود شاه

دست عروس را در دست داماد گذاشت، داماد چشمش به این عروس افتاد، به عروس گفت می‌روم و خدمت‌تان می‌رسم، شب عروسی نیامد، فردا نیامد، شاه نگران شد و دنبال جوان فرستاد، جوان را با همان لباس‌های خارکنی پیدا کردند، او را نزد شاه آوردند، گفت چرا این کار را کردی؟ گفت نماز قلبی خدا که من را به این دختر رساند، نمازهای درستش چه کار می‌کند؟ می‌خواهم دنبال نماز واقعی بروم.



جلسہ نم

ماز



## نماز، مهم‌ترین سرمایه تجارت

از نشانه‌های اهل معرفت و ایمان، همان‌که در دو آیه از سوره مبارکه توبه مطرح شده نماز است، «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»؛ نماز از مهم‌ترین سرمایه‌های تجارت اهل معرفت و بیداران است که این افراد با اقامه نماز، نعمت‌های الهی بسیاری را تبدیل به نماز می‌کنند. نیرو و توان حاصل از خوراکی‌ها، لباس، خانه و فرش حاصل از مال حلال، بدن، قلب، روح، عقل، زبان، صدا، مفاصل، دست که همه از نعمت‌های الهی هستند را وارد نماز می‌کنند، مفاصل بدن را در رکوع و سجود به کار می‌گیرند، زبان را هزینه کلمات زیبای نماز می‌کنند، فکر را متمرکز در نماز می‌کنند و نیت را برای خدا، وارد نماز می‌کنند. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید نماز فرشتگان این‌گونه نیست، نماز گروهی از آن‌ها فقط قیام است و نماز گروهی از دیگر فقط رکوع و یا سجود است، اما نمازی که به بندگانش عنایت کرده است نمازی جامع و کامل است که هیچ فرشته‌ای هم‌چون نماز انسان را ندارد.

### معنای تکبیرة الاحرام

پس از انجام مقدمات نماز، وارد نماز می‌شود؛ بدن رو به قبله و دل رو به خداست؛ بدن رو به قبله و جان وصل به جانان است؛ کعبه قبله بدن و حق قبله قلب است. من همان دم

۱. توبه: ۷۱.



که وضو ساختم از چشمهٔ عشق، چار تکبیر زدم یک سره بر هر چه هست. وقتی می‌خواهد الله اکبر بگوید، دست‌ها را به موازات گوش بالا می‌آورد، به آن معنا که خدایا هر چه پیش رویم از مغازه، کارخانه، پول و تجارت، زن و بچه بود، همه را پشت سرم قرار دادم تا بین من و تو مانعی نباشد، مانعی از دیدن جمال تو با چشم دل وجود نداشته باشد، چیزی نتواند چشم و دلم را جلب خودش کند؛ در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد، حالتی رفت که محراب به فریاد آمد. درک کیفیت نماز اهل دل سخت است؛ درک بعضی از حقایق درک حضوری است، یعنی لازم است خود فرد به درک آن برسد و طعمش را بچشد، اما او فرسخ‌ها دور ایستاده است و از دور شبحی به نظرش می‌آید.

### عالم نماز شب‌خوان

عالمی پنج پسر داشت که یکی شهید شد؛ هر پنج فرزندش روحانی بودند، آن عالم از دنیا رفت و به احترام پسرهایش در مراسم ختم او شرکت کردم، نه این که برای سخنرانی شرکت کنم. از پسر بزرگ آن عالم پرسیدم پدرتان چند سالش بود که از دنیا رفت؟ گفت هشتاد و پنج سال. تهران نبودند، حدوداً اردستان فعالیت داشت؛ در آن منطقه نیز بسیار خدمت کرده بود، طلبه و شاگرد تربیت کرده بود، درخت کاشته بود، قنات برای مردم راه انداخته بود و مشکل مردم را حل می‌کرد. هر چند روز فعالیت زیادی داشت اما یازده رکعت نماز شب که مستحب است، می‌خواند. پسرش می‌گفت از وقتی که در یادمان هست تا شب مرگش، نماز شبش ترک نمی‌شد. در شب فوتش در قنوت نماز وتر دعای کمیل را از اول تا آخر در تاریکی شب مثل مادری که بچه‌اش مرده باشد، خواند و گریه کرد. این‌ها با مستحب این‌گونه گره داشتند، نمازهای واجب را در جایگاهی بهتر و بالاتر محافظت می‌کردند، نماز واجب است که پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۱</sup>، «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»<sup>۲</sup>، «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۳</sup>.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۴۸.

۲. کافی (ط-دارالحدیث)، ج ۶، ص ۱۰.

۳. عنکبوت: ۴۵.





## محبوب ابدی

اکنون با تکبیرة الاحرام همه چیز را پشت سر می‌گذاری، تو می‌مانی و خدا، تو می‌مانی و محبوب ازل و ابد، چرا که تمام محبوب‌های ما از جمله زن، فرزند، عروس، داماد و پول هر چند که بهترین باشند، یعنی درآمدها حلال، زن و فرزند مومن و متدین باشند، از ما جدا خواهند شد. جبرائیل به پیامبر ﷺ عرض کرد تمام محبوبان تو لحظه مرگ، از تو جدا می‌شوند، چاره‌ای نداری، راهی هم نیست تا با ما در قبر بیایند، خودشان نیز روزی در قبر خواهند رفت؛ تنها محبوبی که تا ابد برای آدم می‌ماند وجود مقدس خداست که او عاشق ماست. هیچ صنعت‌گری از صنعت و ساخته خویش نفرت ندارد؛ همه صنعت‌گرها، نقاش‌ها، هنرمندها به صنعت و نقاشی و هنر خود علاقه دارند، حتی اگر بفروشند نمی‌توانند دل‌شان را جدا کنند. خدا از بندگان مومن خود جدا نمی‌شود و آن‌ها را دوست دارد.

اکنون در نماز تو ماندی و محبوب ابدی، این جملات را چگونه باید معنا کرد؟ «یا جلیس الذاکرین یا محمود من حمده یا مؤجود من طلبه یا موصوف من وحده یا محبوب من حبه یا عوث من آزاده»؛

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست

نیست یک مرده دلی کش نفکندی به قفس

تیر بیداد تو تا پر به پری نیست که نیست

نه همین از غم او سینه ما صد چاک است

داغ او لاله صفت بر جگری نیست که نیست

ز فغانم ز فراق رخ و زلفت به فغان

سگ کویت همه شب تا سحری نیست که نیست



## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

موسی‌ای نیست که دعویٰ انا الحق شنود

ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

چشم ما دیده خفاش بود

ورنه تو را پرتو حسن به دیوار و دری نیست که نیست

تکبیرة الاحرام هم‌چون احرامی که در حج می‌پوشم و بیست و چهار مورد حرام می‌شوند، الله اکبر همه چیز را برای من حرام می‌کند، دیگر روح و قلب و عقل مُحَرَّم‌اند، وارد وادی توحید و صفات جمال می‌شویم.

### معنای الله

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ الله یعنی مستجمع جمیع صفات کمال، یعنی تمام خزانه‌های هستی در قبضه قدرت اوست، با اتصال به او چه نیازی به بت دارم؟ همه چیز نزد اوست، چه نیازی هست دست‌گذاری به غیر او دراز کنم؟ چرا بدن، فکر و نیرویم را پیش غیر او بپریم؟ همه چیز نزد اوست، «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي»؛ حتی اگر مریض می‌شوم، دیگر دوا و دارو کارساز نیست، تا خدا نخواهد دارو اثر نمی‌کند؛ به قول شاعر نتیجه عوض می‌شود، از قضا سرکنگبین صفرا فزود. کلیدها در دست اوست، چرخ هستی با محبت او می‌چرخد، حال که من وارد حریم ذاتی که مستجمع صفات کمال هست شدم، چه نیازی به بت و بت‌پرستی و فرهنگ‌هایی غیر از او دارم؟ از این‌جا به وادی رحمت سفر می‌کنیم.

### معنای الرحمن

الرحمن یعنی وجود مقدسی که مهربانی‌اش گسترده است و همیشه سفره‌اش پهن است، بخیل نیست و دریغ نمی‌کند. کسی که در وادی الرحمن هست چه نیازی به ربا، دزدی، رشوه، غصب و کم‌فروشی دارد؟ ادیم زمین سفره عام اوست، بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست.



### لزوم فهم معانی نماز

مرحوم آیت الله العظمی آقا سید علی نجف آبادی که قبل از زمان آیت الله بروجردی گویا اعلم علمای شیعه بودند، می گفتند فهم معنای نماز واجب است و این فتوای ایشان بود؛ وی رساله‌ای نوشت و کرسی مرجعیت را قبول نکرد، وقتی به او التماس کردند گفت با این علم کم تا آخر عمر باید جاروکش در خانه ابی عبدالله علیه السلام باشم، باید منبر بروم و روضه بخوانم و گریه کنم؛ دهات‌های اصفهان او را دعوت می کردند او نیز می پذیرفت. ای کریمی که از خزانه دل گبر و ترسا وظیفه خور دانی، دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری؛ چه طور می شود خدا را شناخت و آتش نگرفت؟! قلب آدم می خواهد از جا کنده شود؛ آن کس که تو را شناخت جان را چه کند؟ فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟ دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی، دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟

### اهمیت اطعام

حضرت ابراهیم علیه السلام بیشتر از صد سال عمر شریفش بود؛ هیچ گاه سفره او بدون مهمان نبود، عاشق غذا دادن در راه خدا بود. کسانی که می گویند چرا در تاسوعا و عاشورا برای ابی عبدالله علیه السلام این قدر غذا می دهید و به جای آن به فرد فرد مردم کتاب بدهید، حرف اشتباهی است؛ کتاب دادن بسیار عالی است اما سفره ابی عبدالله علیه السلام را جمع نکنید. روز عاشورا همه شهید شده بودند، حتی علی اصغر هم شهید شده بود، حضرت علیه السلام تنها جلوی خیمه ایستاده بود. فقیری عرب که بی سواد بود از آن جا می گذشت، چشمش به خیمه‌ها افتاد که فردی نیز مقابل آن ایستاده است، سلام کرد و گفت دستم خالی است، چیزی به من بدهید، حضرت علیه السلام یک بقچه‌ای پر کرد و برایش آورد و کمکش کرد تا بقچه را روی شانه‌اش بگذارد.

### امام حسین علیه السلام و کمک به فقرا بعد از شهادت

وقتی حضرت علیه السلام خواستند میدان برود به زینب کبری علیه السلام فرمود یک دانه جبه که قیمتش چهارصد دینار بود را از داخل بقچه‌های من بیاور، حضرت زینب علیه السلام دلیل این کار را

نپرسید، ادب تا عرش بود! ولی خود ابی‌عبدالله علیه السلام به خواهرش گفت لباسی که پوشیده‌ام بیش‌تر می‌ارزد، آن‌ها مرا می‌کشند، بگذار لباسی که می‌برند، دردی از زندگی‌شان دوا کند.

### روزی کافران به دست خداوند

دوستان را کجا کنی محروم! چه نیازی دارم وقتی از رزق خودت محروم نمی‌کنی؟ تو که با دشمنان نظر داری چرا دنبال حرام بروم. ساعت یک شد، دو شد، غذا آماده است می‌خواهد بکشد اما مهمان نیامد، مرحوم فیض کاشانی اعلی الله مقامه الشریف می‌گوید حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل الرحمان از خانه بیرون آمد، به دیوار تکیه داد، دید پیرمردی مشتی هیزم روی کولش است، نفس نفس‌زنان دارد می‌رود، معلوم است صحرا رفته و این‌ها را جمع کرده است تا بفروشد؛ جلو آمد و گفت ناهار خوردی؟ گفت نه؛ گفت کمک می‌کنم تا بارت را زمین بگذاری، غذا حاضر است بیا داخل تا ناهار بخوریم، پیرمردی که هشتاد سالش بود سر سفره نشست، همین‌که لقمه اول را برداشت ابراهیم علیه السلام گفت: پدر گفتن بسم الله را فراموش نکنی! گفت بسم الله چیست؟ گفت یعنی غذا را به یاد خدا بخور؛ گفت من خدا را قبول ندارم؛ اخم‌های صاحب‌خانه درهم رفت، پیرمرد لقمه را در ظرف گذاشت و رفت. جبرائیل نازل شد گفت خدا می‌فرماید هشتاد سال است روزی این مرد را می‌دهم، یک روز مهمان تو شد چرا او را رد کردی؟ دنبالش برو تا برگردد. عجیب است خدا ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام را دنبال کسی بفرستد! حضرت علیه السلام دوید و گفت پیرمرد برگرد؛ برگشت و گفت هر چه می‌خواهی بخور و هر چه هم می‌خواهی ببر؛ گفت نمی‌خورم، فقط به من بگو چرا دنبال من آمدی؟ گفت من نیامدم، خداوند مرا دنبال تو فرستاد؛ اشکش ریخت و گفت تا مرا با این خدا آشتی ندهی چیزی نمی‌خورم. چه نیازی به لقمه حرام است؟

### معنای الرَّحِيم

دگر وادی، وادی الرَّحِيم است. الرَّحِيم یعنی بندگان من به قیامت‌تان امیدوار باشید که من با رحیمیت خود با شما معامله می‌کنم. جلوه رحیمیت در قیامت به کیفیت است که امام



صادق علیه السلام می‌فرماید ابلیس رانده شده تبسم به لبش دارد، به او می‌گویند ای دشمن خدا و بشریت! چرا می‌خندی؟ می‌گویند با این رحیمیتی که خدا می‌خواهد بذل کند من هم به طمع افتادم، گمان کنم مرا هم می‌بخشد. خدای رحیم این‌گونه در قیامت، لذت را برای آدم درست می‌کند، پس چه نیازی به لذت گناه داریم؟ با دقایقی لذت، عذاب ابدی برای خودمان بخریم؟! کمی صبر می‌کنیم تا لذت رحیمیت را بچشیم. تا این‌جا از «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتیم.

### معانی سوره حمد و اخلاص

«الحمد لله رب العالمين»؛ تمام ستایش‌ها برای مالک و مربی جهانیان است. «الرحمن الرحيم»؛ دوباره بنده را به ورود در فضای رحمانیت و رحیمیت وعده می‌دهد. پس از «الرحمن الرحيم» می‌گوید «مالک يوم الدين»؛ یعنی ای بنده من دوبار رحمان و دوبار رحیم گفتی، پس از قیامت هراسی نداشته باش و در قیامت با رحمان و رحیم مواجه هستی. «اهدنا الصراط المستقيم»؛ صراط یعنی راه همه انبیا و اولیاء علیهم السلام، «صراط الذين أنعمت عليهم»؛ به خدا التماس می‌کنم تا در این راه باشم. «غير المغضوب»؛ یعنی خدایا من را هم گام فرهنگ یهود قرار نده. و الضالین؛ یعنی هم‌گام با فرهنگ ضد خدایی کلیسا قرار نده. برای بار سوم می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم»؛ پیوسته توجه می‌دهد که ای بنده من! رحمن و رحیم هستیم. «قل هو الله احد الله الصمد»؛ صمد یعنی وجود مقدسی که کل موجودات عالم دست‌گدایی به طرفش دراز کرده‌اند و همه را دست پر برمی‌گرداند. «كفوا احدا»؛ عبد می‌گوید از ایستادن مودبانه در مقابل تو قانع نشدم، کسی در شان تو نیست و شایسته هستی تا برای تو تواضع بیشتری کنم، با همه وجودم در برابر پیشگاه تو خم می‌شوم.

### معنای رکوع و سجده

«سبحان ربی العظیم و بحمده»؛ باز هم انکسار کامل و فروتنی کامل نشد، من باید یک نقطه کوچک شوم. اکنون صورتم را روی خاک می‌گذارم. حضرت زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید اگر در

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

عبادت‌های شما نقص معنوی است، برای رفع کامل نقص و کامل شدن نماز، سر بر تربت پدرم ابی‌عبدالله علیه السلام بگذارید و سجده کنید که تمام نقص‌های نماز شما را برطرف می‌کند، نه نقص رساله‌ای، نقص رساله‌ای نماز را باطل می‌کند.

### معنای تشهد و سلام نماز

تشهد؛ از منطقه توحید گذر کردیم، دوباره به وحدانیت می‌رسیم، «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له»؛ سپس با "عبده" وارد عبودیت می‌شویم و بعد از آن با "رسوله" وارد نبوت می‌شویم. در آخر با صلوات وارد ولایت می‌شویم، یعنی پروردگار در آخر نماز، دل ما را به علی علیه السلام، به زهرا علیها السلام، به حسن علیه السلام، به حسین علیه السلام تا امام زمان علیه السلام گره می‌زند؛ سپس می‌خواهد سلامی حضوری به پیغمبر صلی الله علیه و آله بدهیم، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله روبروی تو است، نماز تو را روبروی پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانده است، به خود نیز سلام بدهید؛ «السلام علینا». به تمام بندگان شایسته‌ام نیز سلام بدهید؛ «و علی عباد الله صالحین». در نهایت به تمام فرشتگان و کل مومنان، به ارواح پاک، به تمام اولیا نیز سلام بدهید؛ «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته». اکنون هم‌چون بچه‌ای که از مادر متولد شده است با پرونده‌ای پاک که یک گناه در آن باقی نمانده است، از نماز بیرون و فارغ شوید؛ دورنمایی از نماز ذکر شد.

### برپا داشتن نماز

#### داستان کشیدن تیر از پای امام علی علیه السلام

بحث ما در این بخش از آیه است: «و یقیمون الصلاة»؛<sup>۱</sup> از دو کتاب اهل تسنن نقل می‌کنم، این روایت را ما نداریم، اما بارک الله به تفسیر ده جلدی میبیدی، این روایت را نقل

۱. توبه: ۷۱.



کرده است و بارک الله به عبدالرحمان جامی عارف و شاعر کم نظیر اهل سنت که این روایت را در دیوانش نقل کرده است؛ در تفسیر میبیدی به صورت نثر نقل شده است و جامی به صورت شعر بیان کرده است. شیر خدا شاه ولایت علی، صیقلی شرک خفی و جلی، روز احد چون صف هیجا گرفت، تیر مخالف به تنش جا گرفت، غنچه پیکان به گل او نهفت، صد گل راحت ز گل او شکفت، روی عبادت سوی محراب کرد، پشت به درد سر اصحاب کرد، خنجر الماس چو بفراختند، چاک بر آن چون گل اش انداختند. امیرالمومنین علیه السلام در جنگ احد نود زخم بر بدنش خورد؛ در آن وقت بیست و چهار سالش بود، همه زخمها را جراح بست، یک تیر تیز، پوست و گوشت و عصب را شکافت و در استخوان فروماند. جراح به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد تمام زخمهای علی را بستم، اما دست به این تیر می زنم ناله می کند، نمی گذارد آن را بیرون بیاورم. فرمودند علیه السلام صبر کن تا وقت نماز شود، وقتی به نماز ایستاد، پایش را جراحی کن و تیر را خارج کن! گل گل خونس به مصلا چکید، گفت چو فارغ ز نماز آن بدید، این همه گل چیست ته پای من، ساخته گلزار مصلا می من؟ صورت حالش چو نمودند باز، گفت که سوگند به دانای راز، کز الم تیغ ندارم خبر، گرچه ز من نیست خبردارتر، جامی از آرایش تن پاک شو، در قدم پاک روان خاک شو، باشد از آن خاک به گردی رسی، گرد شکافی و به مردی رسی.

### اقامه نماز تا آخر عمر

در **﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾**<sup>۱</sup>؛ یقیمون فعل مضارع است، یعنی تا آخرین لحظه عمرشان از نماز جدا نمی شوند، پیوسته در نماز هستند؛ این شعر را شنیدید که برای باباطاهر است، خوشا آنان که الله یارشان بی، به حمد و قل هو الله کارشان بی، خوشا آنان که دائم در نمازند، بهشت جاودان بازارشان بی؛ **﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾**<sup>۲</sup> هستند. استاد بنده مرحوم الهی

۱. توبه: ۷۱.

۲. معارج: ۲۳.

## حقیقت دنیا و تجارت سودمند دنیوی

قمشه‌ای که مثل او را به ندرت دیدم، اولاً نماز شب ایشان دو ساعت طول می‌کشید، حدوداً هفتاد و پنج سالش بود، در نماز یک رکعتی وتر، قرآنی کوچک روی دستش بود که این قرآن در قنوت روی دستش بلند بود، با یک دستش هم قنوت می‌گرفت و سیصد بار العفو می‌گفت، استغفر الله و یا ربّ می‌گفت، پیراهنش از گریه خیس می‌شد اما خسته نمی‌شد؛ اولیای خدا عجب حال خوشی دارند.